

دینا

نشریه نوینک و سیاسی کتبه مرکزی حزب توده ایران

www.iran-archive.com

بنیادگذار دکتر تفتی ارانی

سال نهم ، شماره ۲

تابستان ۱۳۴۷

مب

در این شماره :

صفحه	
۳	اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران
۴	درباره پنجم وازدهم (پنجم) کمیته مرکزی گزارش عمومی بهروی کمیته مرکزی
۳۸	مسئله وحدت در جنبش کمونیستی و کارگری و وظایف حزب مادراین زمینه
۵۸	آهنگ و سطح رشد اقتصادی ایران
۷۰	شعه ایدرباره جنبشهای اجتماعی و انقلابی ایران (۵) مشئ سیاسی - اقتصادی - اجتماعی گروه مائوتسه
۷۶	توتك و طبقه کارگرچین
۹۱	حزقیال و بردة ایلامی
۹۹	اسناد

نشریه تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران
هرسه ماه یکبار تحت نظر هیئت تحریریه منتشر میشود
دوره دوم
سال نهم
شماره دوم ، تابستان سال ۱۳۴۷

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران در باره پانوم دوازدهم (پنجم) کمیته مرکزی

از تاریخ پنجشنبه ۱۶ خرداد تا پنجشنبه ۲۳ خرداد ۱۳۴۷ (۶-۱۳ ژوئن ۱۹۶۸) پانوم دوازدهم (پنجم) کمیته مرکزی حزب توده ایران با شرکت اعضا اصلی و مشاور تشکیل بود.

پانوم گزارشی تحت عنوان "مسئله وحدت در جنبش کمونیستی و کارگری و وظائف حزب، مادر این زمینه" (بوسیله رفیق ایرج اسکندری) و گزارش عمومی حزب تحت عنوان "ارزیابی وضع کنونی جهان و ایران و فعالیت سازمانی و تبلیغاتی حزب ما" (بوسیله رفیق رضاراد منش) و گزارشی تحت عنوان "در باره چگونگی تأمین تحول در رهبری حزب" (رفیق رضاراد منش) استماع نمود. در اطراف هر سه گزارش بحث مبسوط انجام گرفت و اعضا پانوم در محیط تبادل نظر رفیقانه و دموکراتیک در جریان بحث بشکل فعال شرکت جستند.

پانوم يك سلسله اسناد را بنابه نتیجه گیری از بحث در اطراف گزارشها تصویب کرد. از آن جمله است: پیام پانوم دوازدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران به حزب زحمتکشان ویتنام، قطعنامه پانوم در مورد خط مشی حزب در مسائل مربوط به جنبش کمونیستی و کارگری جهانی، قطعنامه در اطراف گزارش عمومی کمیته مرکزی حزب توده ایران، قطعنامه در باره رهبری. بر اساس قطعنامه در باره رهبری پانوم انتخاب هیئت اجراییه و هیئت دبیران را انجام داد.

متون گزارشها در شماره حاضر مجله "دنیا" و متون قطعنامهها در شماره ۴۰ ماهنامه "مردم" مورخ تیرماه ۱۳۴۷ انتشار یافته است. مطالبی که از جهت سریت قابل انتشار نبود است از متون گزارشها و قطعنامهها حذف شده و موارد حذف ذکر کرده است.

پانوم دوازدهم (پنجم) کمیته مرکزی در راه سالم کردن محیط حزب و روشن کردن مشی آن و تأمین رهبری جمعی کام جدی برداشته است و مسلمانان را بیچ مبنی در بهبود کار حزب مای خواهد داشت.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

گزارش رفیق رضاراد منش د بيراول حزب
ازجانب بهروی کمیته مرکزی حزب تسوئی
ایران به پانوم د وازد هم (پنجم) کمیته مرکز

گزارش عمومی بهروی کمیته مرکزی

۱- نظری به وضع جهان

درد وړان ماکه د وړان گذ از از سرمایه د اری به سوسیالیسم د رقیاس جهانی است ، وضع بین المللی د ر مبارزه همه جانبه مابین د و سیستم جهانی متضاد یعنی سیستم جهانی سوسیالیستی و سیستم جهانی سرمایه د اری ، د مبارزه پیگیری جنبشهای کارگری و رهائی بخش ملی علیه انحصار امپریالیسم و ارتجاع ، شکل میگیرد و رشد و تکامل مییابد .

امپریالیسم که تسلط جهانشمول خود را از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثیر از دست داده است و بویژه پس از د وین جنگ جهانی و تشکیل سیستم جهانی سوسیالیستی و تالشی سیستم مستعمراتی مید ان عمل خود را روز بروز تکثری بیند همه جا میکوشد رشد و تکامل ظفر نمون پروسه انقلاب جهانی را سد کند و چرخ تاریخ را بعقب برگرد اند . کودتا های نظامی د راند ونزی ، غنا ، یوشان ، جنگ تجاویز کارانه و غد ارانه از جانب امپریالیسم امریکاد ر بیتنام ، موج جدید نئونازیسم و تلافی طلبی د ر آلمان غربی ، تجاویز اسرائیل علیه مصر ، سوریه و اردن د رخاوریامانه ، تحریکات پی در پی امپریالیستی د رکوبا و د ر کره شمالی همه و همه حلقه های زنجیر سیاست تهاجم و تجاویز امپریالیسم و بویژه امپریالیسم امریکاد رسالهای اخیر است . اینها همه و همه د لائل تازه ای بر تائید آنست که امپریالیسم امریکاتکیه گاه عده ارتجاع جهانی وژاند ارم بین المللی و دشمن همه خلقهای جهانست .

عابریغ برخی ناکامیها و شکستها که د رسالهای اخیر د ر بعضی از صحنه های نبرد بزبان نیروهای انقلابی صورت گرفته است د ر خصوصیت و محتوی د وړان مادرتضاد های اساسی و نیروهای محرکه جهان معاصر تغییری حاصل نکرده است . هارترشدن امپریالیسم البته بمعنای آن نیست که گویا تناسب نیروهاد ر جهان بِنفع وی تغییر یافته است ، بعکس انعکاس مشکلاتی است که با آنها روبرو گردیده و میخورد آنها را از موضع زور حل و فصل نماید .

بحران امپریالیسم علت العلیل تشدید و خامت اوضاع د ر جهان امروز است و بهیچوجه نشانه برتری نیروی آن نیست . خطر امپریالیسم افزایش یافته است ولی همراه آن بمیزان زیادی بر امکانات پیروزی بر آن نیز افزوده شده است .

د رگیری امریکاد رجنک ویتنام مجموعه سیاست و اقتصاد و حتی استروکتوراجتماعی آن رابا بحرائی عمیق روبرو ساخته است. جنگهای گلاشته پیوسته برای امریکاسود آورید، ولی د رویتنام، ویتنام قهرمان، امریکابرای نخستین بار د ر تاریخ خود باشکست بیسابقه اخلاقی، سیاسی و حتی نظامی روبرو گرد یسده است.

تهاجم و تجاوز اسرائیل د رخاومیانه گرچه با پیروزی موقتی اسرائیل و اشغال مناطقی از صروسوریه و اردن منتهی گردید ولی معذلک امپریالیسم و اسرائیل به هدفهای عهد خود که عبارت از سرنگونی حکومت های مترقی در این ناحیه بود نائل نگردیدند. سیمای شوم امپریالیسم د نظر ساکتین این ناحیه آشکارتر شد، حیثیتش بیش از پیش از پیش بخظرافتاد، موقعیت شرکتهای نفتی، این مهمترین پایگاههای اقتصادی امپریالیسم د رخاومیانه ضعیف گردید.

پس از جنگ د دوم جهانی د ر اقتصاد امپریالیسم تغییرات کمی و کیفی مهمی صورت گرفت. تولید متوسط مالیانه صنعتی د ر جهان سرمایه د اری از دود درصد د رسالهای بین د جنگ به پنج درصد د رسالهای ۱۹۶۰-۱۹۶۵ ارتقا یافت. ترمیم خرابیهای ناشی از جنگ و استفاد و وسیع و همه جانبه از انقلاب علمی و فنی با اقتصاد امپریالیسم تکان عظیمی داد. از یکسو بر حجم سرمایه گذارها افزود شد، پیروسی تجمع و تمرکز سرمایه سریعتر گردید، صنایع قدیمی د ر نبره شدند، انواع جدیدی از محصولات صنعتی به بازار آمد، کشاورزی مکانیزه شد، بازار داخلی و خارجی بطور بیسابقه ای از جهت عقی بسط یافت. از سوی دیگر تشدید تضاد طبقاتی و تعمیق تضاد مابین کشورهای امپریالیستی و رونق جنبش رهایی بخش ملی و مسابقه اقتصادی با سیستم جهانی سوسیالیستی از جهات مختلف پیروسی فراروئیدن سرمایه د اری انحصاری رابه سرمایه د اری انحصاری د ولتی تشدید نمود. د ر نتیجه به نقش د ولتها د ر اقتصاد بیزران زیادی افزود گردید.

سرمایه د اری انحصاری د ولتی میکوشد تضاد اساسی سرمایه د اری یعنی تضاد بین خصوصیت اجتماعی تولید و شکل خصوصی تصاحب مناقع آنرا از طریق پیوند دادن نیروهای انحصاری بانیرههای د ولتی حل نماید و بآن بدون تغییر استروکتوری د رژیم اجتماعی از دامنه و عمق برخورد ها و تضاد مات مابین نیروهای تولیدی و مناسبات تولید بگاهد. ولی د ولتهای کشورهای رشد یافته سرمایه د اری با ایجاد شرایط استثنای انحصارها، با محدود کردن حقوق و فعالیت اتحادیه ها، با تنظیم کردن پول و اعتبار بسود سرمایه های بزرگ که تنها از تضاد مابین کاروسرمایه نکاست بلکه بعکس آنرا دامنه د ارتسرس و عمیقتر ساخت.

سرمایه د اری انحصاری د ولتی، انقلاب علمی و فنی و مسابقه بین د و سیستم جهانی تاد رجسه زیادی اثر خود را د ر روی پایه تولیدی سرمایه د اری نهاد است. مجموعه این عوامل از وسعت و عمق بحرائهای اقتصادی نسبت به سالهای ۲۰ و ۳۰ کاسته است ولی علیرغم کلیه تدابیر ضد بحرائی کسبه د ولتهای کشورهای رشد یافته بیزان زحمتکشان خود و علیه منافع کشورهای د ر حال رشد اتخاذ نمود ما، جنبه سیکلیک یاد واری تولید تنها با وسعت زمانی و مکانی محدود تری د ر کشورهای رشد یافته سرمایه د اری ادامه دارد. بحران اقتصادی مالی ۱۹۴۹-۱۹۴۸ د ر امریکا و سالهای ۱۹۵۳-۱۹۵۲ د ر اروپای غربی، بحران اقتصادی جهان سرمایه د اری د رسالهای ۱۹۵۸-۱۹۵۷، بحران اقتصادی سالهای ۱۹۶۵-۱۹۶۴ د ر فرانسه و ایتالیا و ژاپن و د رسالهای ۱۹۶۶-۱۹۶۵ د ر انگلستان و آلمان غربی موید این نظر است.

د رسالهای اخیر د ر اکثر کشورهای بزرگ سرمایه د اری از آهنگ رشد کاسته میشد و د رانتهای رکود اقتصادی و د ر بعضی موارد حتی بدیده های بحرائی بیشتر و طولانی تر میگردد. د ر آلمان غربی که به پایگاه عهد امپریالیسم امریکاد ر اروپای غربی مبدل شد است نوظن سیستم،

تلافی جوئی جان میگردد. افسانه معجزه در اقتصاد آلمان غربی که سالها بعد تولوگ های بروز آزان دم میزند ، دستهاست پایان یافته است . نزول آهنگ رشد تولید ، افزایش مخارج تسلیحات ، بالا رفتن قیمتها ، افزایش بیکاری مضار میاست پیوند با امریالیسم امریکارایت ریح آشکار میسازد .

مخالفت با سیاست جنگ و تلافی طلبی روز بروز شدت می پذیرد . بانگ اعتراض علیه رژیم در آلمان غربی (رژیمی که نه تنها حال و آینده آلمان را باخطراند اخته است بلکه به کانون خطری در تمام اروپا تبدیل شده است) روز بروز بلند تر میگردد .

یکی دیگر از مظاهر تعمیق تضاد سرمایه داری اشفتگی دائمی افزایش تولیدات مکنیم بود اختهاست . بحران سیستم پولی از عدم تعادل مابین ارزش ارزهای کشورهای بزرگ سرمایه داری ناشی میگردد . تقلیل اخیر نرخ لیره استرلینگ و تضعیف موقعیت دلار بشکل بارزی نشانه بحران مهبوست .

دلار و لیره استرلینگ بتدریج موقعیت خود را از دست میدهند . بجای آنها پولهای اروپای غربی در مبادلات بین المللی موقعیت مستحکمتری احراز مینمایند . مساعی امریالیستها برای برقراری تعادل و تنظیم مبادلات پولی باناکامی رو برو گردیده است .

تقسیم بین المللی کار ، تخصص و تعاون در تولید بین عددهای از کشورها ، بسط بازرگانی بین المللی سریعتر از رشد تولید ، هادله تجارب علمی و فنی ، مهاجرت وسیع نیروی کار از خطوط برجسته رشد و تکامل نیروهای تولیدی در کشورهای رشد یافته سرمایه داری در سالهای پس از دومین جنگ جهانی است .

ایجاد صنایع مدرن ، انجام تجارب بزرگ علمی ، وحدت مساعی و بسیج منابع مادی و انسانی در ای از کشورهای نسبتاً هم سطح را میطلبد . باین ترتیب رشد نیروهای تولیدی ، نزدیکی ملل و حکومتها ، تذلل و بستگی متقابل اقتصاد ملی آنها را ایجاد مینماید . چنین پیوندهایی به تمرکز تولید بین المللی کسک میکند و بآن تولید اجتماعی را بدرجه بالاتری ارتقا میدهد . ولی در شرایط سرمایه داری انترناسیونال اقتصادی ملل که بخودی خود پذیردهای مترقی است بشکل بلوکهای بازرگانی و اقتصادی مانند سازمان مشترک و بازار آزاد اروپا ظاهر میشوند در واقع نوعی جدید از تقسیم بازارها و تقسیم منطقه نفوذ سیاسی و اقتصادی مابین دولتها و انحصارهای امریالیستی هستند . در عین حال وسیله مؤثری برای استثمار جمعی زحمتکشان و رهبری اقتصادی و استثمار و غارت مشترک کشورهای در حال رشد میباشد .

پیدا شدن بلوکهای مزبور که یکی از نتایج رشد و تکامل نیروهای تولید در زمان ماست از تضاد درونی اردوگاه امریالیستی نمیکاهد و راهیت سرمایه داری و امریالیسم تغییری نمیدهد زیرا پایه اقتصادی امریالیسم ، انحصارها هستند و انحصارها و اتحادیه های اقتصادی اصل دگیری برادرتقسیم منافع جز بر حسب سرمایه و نیرو نمیشناسند . اشکال مبارزه میتواند تغییر یابد و دناهام در تغییر است ولی محتوی طبقاتی آن مادام که طبقات آنتاگونیستی وجود دارند حفظ میگردد .

در شرایط مبارزه و سیستم جهانی ، سیستم جهانی سوسیالیستی و سیستم جهانی سرمایه داری قانون ناموزون رشد سرمایه داری که بوسیله لنین کشف گردید باشدت بیشتری به عمل خود ادامه میدهد . دخالت دائمی تولید و ولتهد اقتصاد ، انقلاب علمی و فنی به آن گروه از کشورها که به این یا آن دلیل از رقبای خود عقب مانده اند امکان میدهد که به عقب ماندگی خود خاتمه بخشند و موقعیت خود را در رصحنه اقتصادی و سیاسی جهان سرمایه داری مستحکم سازند . باین ترتیب که آلمان غربی در سالهای ۶۰ مقام دوم را در تولید صنعتی جهان سرمایه داری احراز نمود و انگلستان را ببقام سوم عقب راند . است . ژاپن با اشغال مقام چهارم ، فرانسه و ایالتا را ببقام های پنجم و ششم تنزل داد . است . مبارزه بین انحصارهای فرانسه و انگلستان شدیدتر میگردد . انحصارهای آلمان غربی و ژاپن که با انحصارهای امریکایی پیوند نزدیک دارند پیوسته میدان عمل خود را وسعت میدهند .

امریکا با وجود تضعیف نسبی موقعیتش مقام نخست خود را با فاصله زیاد حفظ کرده است و پیش از

صنعتی
۴۰٪ محصولات جهان سرمایه داری را به تنهایی تولید مینماید. این مقدار بطور محسوسی از ۸/۵۰٪ تولید صنعتی وی در سالهای پس از جنگ کمتر است معیناً همچنان امریکانوی عهد اقتصاد در جهان سرمایه داری معاصر باقی ماند است.

"ناتو"، "سه اتو"، "منتو" مهمترین پایگاههای جنگی و سیاسی استراتژی جهانی امریکامیباشند گرچه اتحادیه های زمهرود چاربحران درونی عمیقی گردیده اند معیناً امریکالیسم امریکامیکوشد آنها را حفظ کند و کمکان از آنها بیثابه ابزار تجاوز و تهاجم استفاد نماید.

امریکالیسم امریکا از طرق مختلف در انساج اقتصادی کشورهای بزرگ صنعتی نفوذ کرده و به حریف و دشمن داخلی و همچنین به رقیب خارجی آنها در سیاست و اقتصاد جهانی تبدیل گردیده است. انحصارهای امریکائی کما رگران کشورهای پیشرو در جهان سرمایه داری را مستقیماً استثمار میکنند و موجودیت میلیون ها مؤسسات متوسط و کوچک را در این کشورها بخطر انداخته اند. سرمایه های امریکائی مواضع گرهی را در سیستم بانکی در صنایع و بازرگانی جهان سرمایه داری تصرف کرده اند.

ایجاد مؤسسات تولیدی و مالی امریکائی در خارج از امریکا به عنصر مهمی از استراتژی عمومی و سیاسی وی مبدل شده است. بحساب کنترله امریکائی تولید سالانه مؤسساتی که با سرمایه های امریکائی در خارج از امریکا اداره میشوند به ۱۵۰ میلیارد دلار رسیده است. این رقم پنج برابر صادراتی است که در داخل امریکا تولید میگردد.

تولید خارجی بسیاری از مؤسسات صنعتی امریکائی از تولید داخلی آنها بیشتر است. باین ترتیب امریکابه بزرگترین استثمارگر بین المللی در جهان معاصر تبدیل شده است.

از نیمه سالهای ۵۰ تضاد مابین کشورهای بزرگ سرمایه داری به مرحله جدیدی وارد شده است. تمایل به خروج از سیطره نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی امریکا در بین کشورهای رشد یافته به نیروی مسلط در جهان سرمایه داری تبدیل گردیده است. انحصارهای اروپای غربی به مقاومت و رقابت خود میافزایند. باین ترتیب امریکالیسم امریکا بتدریج اهرم رهبری جهان سرمایه داری را از دست میدهد و با تحقق این امر در دیوار پنهان سرمایه داری جهانی شکاف تازه ای ظاهر میگردد.

بر اثر تهاجم و تجاوز امریکادرویتنام و عواقب سوء اقتصادی، سیاسی و نظامی آن جامعه امریکا با آشفتنکی بیسابقه ای در داخل خود مواجه شده است. با وجود افزایش بیگران تولیدات جنگی بر شمساره بیکاران افزوده میشود. هم اکنون چهار درصد کارگران سفید و ۱۰ درصد سیاهان وارد خیل بیکساران شده اند. فقر و بیکاری همراه با انواع تبعیض نژادی عمیق عمومی سیاهان و اقشار مترقی جامعه را در سراسر امریکابرانگیخته است.

حادث شدن تضاد در اردوگاه امریکالیستی، عواقب سوء تهاجم امریکا در ویتنام در هنگامی صورت میگردد که سیستم جهانی سوسیالیستی بصورت عامل قاطعی در تکامل جامعه بشری هر روز بیشتر تجلی مینماید، در هنگامی صورت میگردد که جنبش کارگری در کشورهای رشد یافته سرمایه داری بسط و تکامل بیسابقه یافته است و در زیر رهبری آزموه احزاب کمونیستی و کارگری هر روز به پیروزیهای تازه ای نائل میآیند، بالاخره هنگامی صورت میگردد که جنبش رهائی بخش ملی در جهان سوم بیکی از عوامل قطعی تحول در جامعه معاصر بشری تبدیل گردیده است.

اوضاع و احوال زمهر امکانات تازه ای را در مبارزه علیه امریکالیسم و ارتجاع جهانی در برابر بشریت مترقی قرار میدهد که استفاد از آن مبرمترین وظیفه زمان ما است.

با انقلاب اکثراً و پیدایش و رشد و تکامل سیستم جهانی سوسیالیستی امریالیسم تسلط جهانشمول خود را از دست داده است. تالشی سیستم مستعمراتی و روش جنبش‌های رهائی‌بخش ملی هر روز موضوع تازه‌ای را از زیر سلطهٔ امریالیسم خارج می‌سازد. امریالیسم علیرغم قدرت عظیم اقتصادی و نظامی خود خواه ناخواه به عقب‌نشینی‌هایی تن در می‌دهد. ما در دوران گذار برگشت‌ناپذیر سرمایه‌داری به سوسیالیسم و تضعیف امریالیسم در مقیاس جهانی زندگی می‌کنیم. کامیابی‌های شگرف اتحاد جماهیر شوروی، میهن‌لین، میهن‌اکتبر، میهن سوسیالیسم در کلیهٔ شئون زندگی بشری، ارتقا، سطح مصادی و قدرت خرید ساکنین کشورهای سوسیالیستی امکانات جدیدی را از یکسو در زمینهٔ همکاری‌های اقتصادی در درون سیستم جهانی سوسیالیستی بسط می‌دهد و از سوی دیگر زمینه را برای همکاری اقتصادی پیشگامان بین اتحاد جماهیر شوروی و مجموعهٔ کشورهای سوسیالیستی با کشورهای سرمایه‌داری مساعد می‌سازد. همکاری آزاد و مستقل مابین کشورهای سوسیالیستی و کمک متقابل آنها که یکی از اصول عهد مناسبانهٔ کشورهای سوسیالیستی در سیستم جهانی سوسیالیستی است پیوسته بسط می‌یابد.

همکاری کشورهای سوسیالیستی انواع فعالیت اقتصادی، سیاسی، نظامی، علمی، فنی و فرهنگی را در بر می‌گیرد و بر پایهٔ برابری کامل و انترناسیونالیسم سوسیالیستی برقرار است. همکاری بین کشورهای سوسیالیستی از تمام انواع تضاد، رقابت، حیل و فریب که ذاتی منافسات جهان سرمایه‌داری است مصون است و هدف آن ترقی و تکامل سطح مادی و معنوی هر یک از کشورهای عضو جامعهٔ سوسیالیستی و اردوگاه سوسیالیستی در مجموع خود است.

با وجود روش ناهنجاری که گروه مائوتسه دون در چین و رهبران حزب کارآلبانی اختیار کرده اند علیرغم مشکلات جدی که از خصوصیات رشد و تکامل تاریخی کشورهای جداگانه و سطح متفاوت رشد اقتصاد آنها سرچشمه می‌گیرد جهان سوسیالیسم بسوی یک نوع پیوند و انترناسیونالیسم اقتصادی پیش می‌رود، بر قدرت مادی و نفوذ معنوی آن پیوسته افزود می‌شود.

در سالهای اخیر برای اولین بار پس از جنگ دوم جهانی پس از سالهای طولانی جنگ سرد تغییرات قابل ملاحظه‌ای در منافسات بازرگانی و اقتصادی و فرهنگی عهد ای از کشورهای سرمایه‌داری اروپای غربی با اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی نیز مشاهده می‌گردد. تغییرات مزبور نشان می‌دهند که سیاست تحریم و محاصره اقتصادی امریالیسم با واقعیت رشد و تکامل اقتصاد جهان وفق نمیدهد.

پدید آمدن تردید به تخیف و خامت اوضاع بین‌المللی کمک میکند و این خود یکی از ثمرات سیاست خارجی صلح طلبانهٔ اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی است.

زندگی نشان می‌دهد که همزیستی مسالمت‌آمیز مابین کشورها با رژیم‌های متفاوت عملی خواهد بود، مرگ و نیروهای ضد امریالیستی امریالیسم را به پیروی از چنین سیاستی مجبور سازند.

با وجود بهبود نسبی منافسات اقتصادی مابین کشورهای سوسیالیستی و شمارهٔ دام‌التزایدی از کشورهای سرمایه‌داری خطا خواهد بود اگر تصور شود که امریالیسم امریکاز سیاست از موضع زور خود عدول نموده است. با وجود یک در شرایط کثرتی تناسب قوا در صحنهٔ بین‌المللی اعمال چنین سیاستی برای امریالیسم دیگر ممکن نیست معذک امریالیسم میکوشد هدفهای خود را باره انداختن جنگ منطقه‌ای با سیاست باصطلاح "استقراریل" با کشورهای سوسیالیستی منظور برهم زدن وحدت اردوگاه سوسیالیستی و ایجاد آشفتگی در درون جوامع کشورهای سوسیالیستی عملی سازد. در سالهای اخیر ما شاهد و ناظر مظاهری چند از اعمال چنین سیاستی هستیم. از جنبهٔ نیز سیاست تجزیه و تفرقهٔ انشعابگرانهٔ گروه مائوتسه دون در جهت تأمین هدفهای امریالیسم است.

بی‌جهت نیست که خبرگزاریهای آمریکا و ارگانهای مشابه آنها در آلمان غربی و کشورهای دیگر

سرمایه داری باخرج خود وظیفه تکثیر و پخش بیشتر نشریات ضد شوروی پکن را بعهده گرفته اند. روزنامه فرهنگی "تریبون د وناسیون" در این باره مینویسد: «انتقاد چینی ها از سیاست داخلی و خارجی - جسی کشورهای کمونیستی بایستی از نقطه نظر منافع جهان آزاد هر چه بیشتر و بمیزان وسیعی پخش کرد، امری که سرویس های ترویجی پکن قادر بانجام آن نیست».

امپریالیسم در مبارزه خود علیه سیستم جهانی سوسیالیستی علیه جنبش کمونیستی و کارگری و رهائی بخش ملی بیش از پیش از شیوه های ایدئولوژیک استفاده مینماید.

در امریکا بمنظور مقابله ایدئولوژیک با پنجاهمین سال انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر نقشه خاصی تنظیم و اجرا گردید. در تنظیم و اجرای نقشه ۱۶۶ سازمان ایدئولوژیک و سیاسی امریکا و ۸ سازمان مشابه آنها در خارج امریکا تجهیز گردیدند.

امپریالیسم امریکا از تمام امکانات فنی مدرن تبلیغی برای نشر و پخش ایدئولوژی های ضد کمونیستی و ارتجاعی استفاده میکند تا بتواند هرچاکه ممکن است انشعابی در صفوف انقلابیون بوجود آورد.

در امریکا صدها سازمان دولتی و خصوصی وجود دارند که میلیارد هاد لار برای مخارج ایدئولوژیک مصرف مینمایند. در این هوسامات کاد رهای ایدئولوژیک تهیه میشوند، سالانه هزارها کتاب، رساله، مجله و روزنامه منتشر میگردد، تمام مطبوعات جهان سرمایه داری از مقالات ضد کمونیستی این سازمانها سیراب میگرددند.

در زرادخانه امپریالیسم ایدئولوژی ناسیونالیستی خطرناکترین اسلحه ایست که ساخته و پرداخته شده و بکار برده میشود. باین ترتیب ملاحظه میشود که امپریالیسم امریکانه تنها زائد ارم ملل، قراول و محافظ عهد رژیم سرمایه داری و بزرگترین استثمارگر بین المللی، بلکه علاوه بر این وظایف نقش ستاد ایدئولوژیک جهان سرمایه و انحصار رانیز ایفا میکند و بزرگترین اغواگر بین المللی است.

* * * *

سرمایه داری ناتوانی خود را در قسمت اعظم کشورهای در حال رشد و نواستقلال که هفتاد درصد ساکنین سیاره ما را تشکیل میدهند به ثبوت رسانیده است. سرمایه داری قادر نیست به عقب ماندگسی در برین این کشورها خاتمه دهد. انقلاب علمی و فنی از کنار این کشورها میگذرد. بازه کار در این کشورها در سطح بسیارنازلی است، کشاورزی در این کشورها هم از لحاظ تولید وهم از نظر اجتماعی در سطح اوائل قرن بیستم باقی مانده است. شکاف بین درآمد سرانه ملی این کشورها با کشورهای رشد یافته ذاتمدار افزایش است. اینها نتیجه تسلط طولانی انحصارها در این کشورهاست. معدنک هنوز انحصارهای امپریالیستی در اکثریت مطلق کشورهای در حال رشد و نواستقلال مواضع کلیدی اقتصاد را در دست دارند و با استفاده از شیوه استثمار نوین میکوشند آنها را در سیطره نفوذ سیاسی و اقتصادی خود حفظ کنند. امپریالیسم برای حفظ موقعیت خود در کشورهای مزبور بهره عملی دست میزند، کودتاراه میاندازد، زیر عنوان دروغین دفاع از جهان آزاد و مبارزه با کمونیسم بین المللی پیمانهای نظامی منعقد میکنند، پایگاههای نظامی احداث مینماید، حتی به تجاوز و جنگهای محلی دست میزند.

صدها سرمایه باین کشورها در زیر عنوان کمکهای اقتصادی و نظامی وسیله عده تسلط بر کشورهای در حال رشد و نواستقلال و وسیله غیر مستقیم غارت بی حساب آنهاست. هدف عده استراتژیک ایسنا باصطلاح کمکهای عبارت از حفظ کشورهای در حال رشد در شبکه سیستم جهانی سرمایه داری و ممانعت آنها از تعقیب راه رشد غیر سرمایه داریست.

آن گروه از کشورهای در حال رشد و نواستقلال که سلطه امپریالیسم را برانداخته و یا مواضع وی را تا

درجه زیادی متزلزل ساخته اند در خطر دائم تعرض و تجاوز و تحريك و توطئه قدرت های امپریالیستی و در درجه اول امپریالیسم امریکا قرار دارند. بهمین جهت سهم مهمی از فعالیت ایسن گروه از کشورها باید اجباراً و در اتماء صرف بخشی کردن تحریکات امپریالیستی از اخلو خارج کشور گردد.

تجاوز اسرائیل به کشورهای عربی آخرین مثال زندگانه از این قبیل تحریکات امپریالیستی است که در منطقه خاورمیانه رخ داده است. قسمت مهمی از خاک کشورهای مورد تجاوز در اشغال اسرائیل درآمده است. اسرائیل به پشتیبانی امپریالیسم امریکا تمام مقررات بین المللی را نقض میکند، از اجرای قرارهای شورای امنیت سر باز میزند، به افکار عمومی جهان اعتنائی ندارد زیرا از حمایت مادی و معنوی اروپایی چون امپریالیسم امریکا برخوردار است. بدون چنین حمایتی اسرائیل هرگز به چنین ماجرائی دست نمیزد و خاورمیانه را بیکی از کانونهای بحرانی که صلح را مورد تهدید قرار میدهد و داده است تهدید نیل نمیشد.

تجاوز اخیر اسرائیل این پایگاه امپریالیسم در خاورمیانه نشانه قدرت امپریالیسم در این نواحیه نیست بلکه دنباله حوادثی است که از سالهای نخست بعد از جنگ دوم جهانی آغاز شده و هنوز ادامه دارد.

در سالهای پنجاه تجاوز انگلیس و فرانسه بمعیت اسرائیل در کانال سوئز با شکست مفتضحانه ای روبرو گردید. در همین سالها کودتای قاسم در عراق بساط تسلط امپریالیسم انگلستان و حکومت دست نشاندگان اش را برچید. امپریالیسم تازه نفس امریکا کوشید و میکوشد مواضع از دست رفته یاران و رقیبان خود را اشغال کند و با اصطلاح "خلافه" را بر سازد ولی روش جنبشهای رهائی بخش ملی در این نواحیه مانع از اجرای نقشه های آزادی کش و استقلال برپا داده امریکا است.

خاورمیانه هم از لحاظ ذخائر منابع عظیم نفت و هم از لحاظ موقعیت سوق الجیشی اش در راسترانی جهانی امپریالیسم امریکا مقام خاصی دارد. امپریالیسم با تحریکات خود مانع از آنست که کشورهای این ناحیه پس از قرنهای سلطه استعمار و استثمار راه رشد آزاد و مستقلی را اختیار نمایند ولی امریکا در این صحنه نبرد مانند صحنه های دیگر همواره با مقاومت سرسخت خلقها که از کمک مادی و معنوی اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و تمام بشریت مترقی برخوردارند روبرو گردیده است.

۲- نظری به وضع ایران

در سالهای پنجاه موازی تغییرات مثبتی که در برخی از کشورهای عربی خاورمیانه مانند مصر، سوریه و عراق روی میداد و مواضع استعمار و امپریالیسم و ارتجاع به تزلزل و تلاشی میگرائید، در کشور ما رژیم کودتای این مولود نوزاد امپریالیسم و ارتجاع قوام میگرفت و پیوند همه جانبه اش با امپریالیسم بویژه امپریالیسم امریکا استحکام مییافت. با لغو قانون ملی کردن نفت و تشکیل کنسرسیوم بین المللی نفت برای غارت منابع زیرزمینی ما و نقض بیطرفی سنتی و ورود در ریمان نظامی بغداد و سنت و تهدید ارتش ایران به زائد پنتاگون چرخ رشد و تکامل مترقیانه کشور ما بعقب رانده شد و ایران بیکی از مهمترین نمونه های اعمال سیاست استعمار نوین که مطبوعات امپریالیستی همواره با آن بالید و می بالند میدلگردید.

در سالهای ۶۰ در برخی از کشورهای عربی خاورمیانه با استفاده از تضعیف موقعیت امپریالیسم و تغییر بیشتر تناسب نیروها در صحنه جهانی بصود سوسیالیسم بتدریج راه رشد غیر سرمایه داری ریش گرفته میشد. در کشور ما پس از سالها تور، رنج و اسارت، آثار شوم سیاست ضد ملی و ضد موکراتیک رژیم کودتای ظاهر میگردد. سیاست و اقتصاد کشور ما با بحرانی جدی روبرو میشود بد رجه ای که رژیم بالاخره مجبور میگردد تحت تأثیر شریک سلسله عوامل مختلف جهانی و داخلی و از انجمله فشار دائم التزاید نیروهای ملی و موکراتیک در سیاست داخلی و خارجی و شیوه عمل خود تغییراتی دهد. تغییرات مزبور در

تزه‌های مصوب پانوم یازدهم (چهارم) کمیته مرکزی تشریح شده است. در تزه‌های نامبرده به تفصیل ماهیت رژیم کفد تا، عیار اصلاحات رژیم، شیوه تازه عمل آن، وضع پوزسیون، مسئله جبهه واحد و هدف تاکتیکی و خواستهای حزب ماحلیل شده است. اکنون که نزدیک سه سال و نیم از پانوم یازدهم میگذرد زندگی نشان داد که صرف نظر از برخی نکات در خطوط کلی ارزیابیهای حزب ما در باره شکل و محتوی و جهت تغییراتی که رژیم کفد تاد رساله‌های اخیر در سیاست و اقتصاد خود داد است صحیح بود است.

اصلاحات ارضی رژیم

اصلاح ارضی مهمترین اقدام هیئت حاکمه ایران در رساله‌های اخیر است که از دیماه ۱۳۴۰ آغاز شده و در رساله گذشته پایان تقریبی آن اعلام گشته است. در روستاهای ایران (شماره قطعی آن معلوم نیست ولی از ۴۸۵۹۲ تا ۵۸۰۰۰ در مطبوعات ایران آمد است) مجموعاً ۳۲۱۸۴۶۰ خانوار هقانی زندگی میکنند. قبل از اصلاح ارضی از این عدد ۱۹۳۴۱۶۰ صاحب نسق و بقیه فاقد نسق بوده اند. از آنجائیکه در اجرای قانون اصلاح ارضی زمینهای مشمول بطور اخص به صاحبان نسق فروخته شده است بنابراین در وضع ۱۲۸۴۳۰ خانوار د هقانی که فاقد نسق بوده اند هیچگونه تغییری صورت نگرفته و از قانون اصلاح ارضی شاهانه بهره‌ای نداشته اند. اما از دهقانان صاحب نسق ۶۰۵۰۴۶ خانوار در مرحله اول اجرای قانون اصلاح ارضی و ۱۸۷۵۵۳ خانوار در مرحله دوم به خرید زمینهای اربابی موفق شده اند. بنابراین در مراحل اول و دوم مجموعاً ۷۹۲۶۱۹ خانوار یعنی نزدیک به ۲۵٪ از مجموع خانوارهای روستائی زمینهای اربابی را خریداری نمودند.

طبق ارقام رسمی قبل از اجرا قانون کذائی اصلاح ارضی شصت درصد از دهقانان ایران فاقد زمین بوده اند. بدیهی است که دهقانان صاحب نسق از قشرهای مختلف دهقانان بی زمین و کم زمین و مرفه تشکیل یافته اند و اکثریت آنها را دهقانان کم زمین و مرفه تشکیل میدهند. حتی اگر فرض کنیم در پنجم از ۲۵٪ خانوارهای د هقانی صاحب نسق که زمینهای آنها هم مشمول اصلاح ارضی شده و به خریداری زمینهای اربابی نائل گردیده اند قبل از اصلاح ارضی از زمره دهقانان بی زمین بوده اند، در اینصورت نسبت دهقانان فاقد زمین در روستاهای ایران پس از اصلاح ارضی از ۶۰٪ به ۵۰٪ تقلیل یافته است. پنجاه درصد خانوارهای د هقانی به برزگری، خوش نشینی و کارگری کشاورزی اشتغال دارند و با انجام قانون اصلاح ارضی شاهانه هرگونه امیدی را در بدست آوردن زمین از دست داده اند.

دهقانان صاحب نسقی که بر اثر اصلاح ارضی صاحب زمین شده اند باید تا ۱۵ سال اقساط سنگین بهای زمین مورد خریداری را کارسازی نمایند و اگر بحالی اقساط مزبور را سه سال نپردازند زمینهای خریداری شده آنها بدون برگشت اقساطی که پرداخته اند از آنها پس گرفته میشود. باین ترتیب تا ۱۵ سال از لحاظ مالکیت زمین وضع متزلزلی دارند.

دهقانان صاحب نسقی که زمینهای آنها مشمول اصلاح ارضی شد باست مجبورند با طبق تقسیم عوامل پنجگانه سابق محصول زمین را بین خود و مالک تقسیم نمایند و یا مانند سابق اجاره بهای زمین را بشکل نقدی یا جنسی یا هارد و بمالک پرداخت کنند.

جریان تحول در روستاهای ایران عبارت از تبدیل مالکین فقودال سابق به زمینداران سرمایه - دار است. مالکین فقودال بعتوان طبقه از بین میروند ولی بعتوان زمینداران سرمایه دار به همراه قشر بورژوازی نواخته در ده وزن مخصوص مرکزی راد رنظام اجتماعی ایران حفظ خواهند نمود. قشور

د هقانان کم زمین و مرفه سابق و د هقانانی که بر اثر اصلاح ارضی صاحب زمین شده اند د ایامد ر معروض تهاجم و رقابت زمیند اران سرمایه د ارجد ید قرار د ارند و بقیه ساکنین روستاهای ایران یابه کارگران کشاورزی تبدیل شده و یابکلی بی پاشده ، زندگی روستائی را ترک گفته و در جستجوی لقمه نانی به شهرها سرازیر میگردد .

ایجاد مزارع بزرگ کشاورزی و اداره آنها از طریق سرمایه داری و ورود سرمایه های کلان خصوصی و خارجی و مختلط که در سالهای اخیر د ر کشاورزی ایران د افه عمل وسیعی پیدا کرده است قشر بندی راد ر روستاها یا تمام عواقب شوم سیستم سرمایه داری بیش از پیش تسریع میکند . نتیجه آنکه اجرای قانون اصلاح ارضی بخواسته های حقیقی د هقانان پاسخ مثبت نداده است . هیئت حاکمه ایران با قانون اصلاح ارضی خود به حل تضاد های سنتی د ر کشاورزی ایران قادر نگرند یده است . بردشت و عمق و وسعت تضاد های مزبور پیوسته افزوده و میگردد و بحالوه تضاد های جدید یی جفا میگردد و د افمنه می یابد .

درد و روستای مهاجر و حتی در یک روستا صاحبان نسقی که زمین آنها مشعول اصلاح ارضی نشده است کماکان بهره مالکانه میبرد ازند و بوضع همسایگان صاحب نسق خود که زمینهای آنها مشعول اصلاح ارضی شده است و باصطلاح صاحب زمین شده اند ولی معدنك محکومند تا ۱۰ سال قسط های سنگین بهای زمین را بپردازند غبطه میخورند . این تفاوت د ر سرنوشته صاحبان نسق د ر همه جاد ر روستاهای ایران بچشم میخورد و نارضائی عظیمی ر ابرانگیخته است . نارضائی و خشم بقیه ساکنان روستاها کسه د زمره صاحبان نسق بحساب نمی آیند و د ر برخی موارد حتی اکثریت ساکنین روستاها را تشکیل میدهند ازاینکه از مزایای نسبی اصلاح ارضی نصیبی نداشته اند علیه صاحبان نسق از هر نوع و علیه هیئت حاکمه روز بروز شدت بیشتر مییابد .

زندگی نشان میدهد که هیئت حاکمه ایران د شمن د هقانان و حامی و پشتیبان مالکان بسوده و هست . اکثریت مالکین بکک د ولت و بعنوان مختلف از اجرای قانون اصلاح ارضی د ر زمینهای خود جلوگیری کرده اند و قیمت زمینهای مالکین که مشعول اجرای قانون اصلاح ارضی شده است تمام و کمال پرداخت شده است . د ر صورتیکه د ر بسیاری از کشور های د حال رشد زمینهای مالکین بزرگ صادره شده و مجانا بین د هقانان تقسیم شده است . بهترین پولی که مالکین ضمن اصلاحات ارضی د ر کشور های مشابه ایران بهنگام فروش زمینهای خود گرفته اند د ر هندوستان است . آنها تمهایک سوم قیمت زمینهای خود را با قسطاچهل ساله دریافت میدارند و حال آنکه بما لکین ایران تمام قیمت زمین و آنهم د ر اقساط د ه ساله پرداخت میشود . ما قانون اصلاح ارضی را تا آنجائیکه استثمار ثنود ال و رژیم ارباب رعیتی را از بین میبرد قدمی بجلو میگذاریم ولی باهد فدولت که عبارت از تشویق و بسط مناسیسات سرمایه داری د رده است مخالفیم و معتقدیم رشد و تکامل کشاورزی ایران فقط از طریق غیر سرمایه - داری و اصلاح ارضی رادیکال بسود د هقانان انجام پذیر است و شهادت اینصورت است که هم بر حجم محصولات کشاورزی بمیزان زیادی افزوده و میگردد و هم موجبات بهبود زندگی مادی و معنوی د هقانان فراهم میشود .

د ر باره سهمیم کردن کارگران د رسود

پس از بازی بانام د هقانان که گویا از برکت انقلاب شاهانه بکلی از رژیم ارباب - رعیتی " خلاص " و " صاحب آب و زمین شده اند " صحنه د یگر تبلیغات رژیم د رجول قانون باصطلاح سهمیم کردن کارگران د رسود کارخانه د ور میزند که رژیم شاه بان میبالد و مدعی است بان به استعمار کارگران د ر ایران خاسته بخشیده است .

اولا باید دانست که قانون کذائی مزبور کارگران کارخانه های دولتی و همچنین کارگران راه آهن و صنایع نفت را در بر نمیگیرد. ثانیاً در قانون باصلاح سهمین کردن کارگران تنها بحث از سهمین کردن کارگران در مورد کارخانه نیست. در ماده ۵ دوم این قانون گفته شده است:

"کارفرمایان کارگاههایی که بموجب رأی کمیسیون مذکور در ماده ۱۵ مشمول این قانون واقع میشوند مکلفند حداکثر تا آخر خرداد ماه ۱۳۴۲ پیمان جمعی بر اساس اعطای پاداش به تناسب استحصال یا صرفه جویی در هزینه های یا تقبیل ضایعات یا سهمین کردن کارگران در منافع خالص یا روشهای مشابه دیگر بانمایند کارگران کارگاه یا سند یکای حائز اکثریت کارگاه منعقد سازند"

بنابراین کارگران تنها در رازا افزایش بازده کار خود از طریق صرفه جویی در هزینه و تقبیل ضایعات میتوانند از کارفرمایان طبق قرارداد قبلی مبلغی بعنوان پاداش یا مبلغی به میزان ۲۰٪ از منافع خالص دریافت دارند. قانون باصلاح سهمین کردن کارگران مانند قانون اصلاح ارضی از ابتکارات ملوکانه نیست. در زرادخانه امپریالیسم طرحهایی از این قبیل مدتهاست ساخته و پرداخته شده است که برای اجرای سیاست استعمار نوین یکشورهایی در حال رشد صادر میگردد. سالیان دراز است که در کشورهای رشد یافته صنعتی حتی با محتوی به مراتب بیشتری از آنچه شاه ایران به کارگران ایران هدیه فرموده اند بکار برده میشود. مضمون ضد کارگری و تفرقه اندازی و تشدید استثماران بر کارگران آگسپاه آشکار گردیده است. رژیم شاه مدعی است که با شریک کردن خیالی کارگران در سود کارخانه مبارزه طبقاً را از بین میبرد و طبقه کارگر ایران را به تکیه گاه رژیم ضد کارگری خود تبدیل میسازد.

طبق آمار دولتی در ایران ۱۲ هزار کارگاه و کارخانه که شماره کارگران آنها از ۱۰ نفر تجاوز میکنند وجود دارد. طبق اقرار وزیر کار تاکنون قانون باصلاح سهمین کردن کارگران در سود در ۱۴ کارگاه از ۱۲ هزار کارگاه و کارخانه های ایران که شماره کارگران آنها از ۱۰ نفر تجاوز است اجرا گردیده است و ۱۰۳۷۲۴ نفر کارگر از ۱۰۷۴۱۰۰ کارگران صنعتی ایران از مزایای این قانون برخوردار گردیده اند. یعنی در رازا انواع صرفه جویی و تحمل انواع محرومیت ها و تعهد عدم مبارزه در راه بهبود واقعی زندگی و افزایش مزد دریافت مبلغ ناچیزی که در بهترین حالات از مزد یک ماه کارگران مشمول کمتر است نائل گردیده اند.

رژیم شاه در ضمن کارگران است. سند یکاهای کارگری ساخت وزارت کار فاقد مضمون کارگری است. فقط بازپچه ای در دست چند کارگرنماست که پادوان وزارت کار و سازمان امنیت هستند. از اتحادیه های کارگری در تهران چیزی اطلاع و یک میز و چند صندوقی که برای اتحادیه ها از طرف وزارت کار برای نشان دادن به میهمانان خارجی اجاره شده است چیزی نگرددیده و نه شنیده میشود. نام کارگران و صدای آنها فقط در تشریفات و صحنه سازیهای وزارت کار که وزیران عنوان بزرگد بیرکل حسرت ب شهساخته ایران نوین رانیزد آردیده و شنیده میشود.

با افزایش دائم التزاید هزینه زندگی از افزایش مزد کارگران هیچ چیزی نیست. شبکه جاسوسان سازمان امنیت به تمام کارگاهها و کارخانه های ایران گسترش یافته است. کمترین ابراز وجود از طرف کارگران بحواقب وخیمی که کاروندگی و سرنوشت آنها و خانواده آنها را بیخاطره میاندازد روبرو میاشد. طبق آمار بانک مرکزی ایران قیمت نان و گوشت و غذای اساسی مردم زحمتکش در آخر سال ۱۳۴۵ نسبت بسال ۱۳۳۸ یعنی در عرض هفت سال بترتیب ۳۰ و ۶۰ درصد افزایش یافته است.

تشدید استثمار کارگران در کارخانه های خصوصی و دولتی در همه جا چشم میخورد. بسراری روشن شدن آن کافیست وضع کارگران کنسرسیوم نفت که ظاهراً وضع آنها از اکثریت مطلق کارگران ایران

بهتر است مورد مطالعه قرار دهیم. شماره کارگران این مؤسسه بزرگ نفتی ایران در هنگام ملی کردن صنایع نفت یعنی در سال ۱۹۵۱ به ۷۰۰۰۰ نفر بالغ بود. است. این رقم در سال ۱۹۶۵ به ۸ هزار نفر رسید است.

جدول زیر وضع استثمار کارگران کنسرسیوم نفت که نمونه ای از استثمار کارگران در موسسات امپریالیستی در ایران است نشان میدهد:

سال	سود خالص در مجموع (بمیلیون دلار)	استخراج نفت (بمیلیون تن)	تعداد کارگران و کارپردازان دائمی (به هزار نفر)
۱۹۵۵	۱۹۸	۲۱	۴۶
۱۹۵۶	۳۰۶	۳۱	—
۱۹۵۷	۴۲۶	۳۷	۴۵
۱۹۵۸	۵۴۴	۴۰	—
۱۹۵۹	۵۲۶	۴۶	۳۷
۱۹۶۰	۵۷۰	۵۲	۳۵
۱۹۶۱	۵۸۰	۹۵	۲۴
۱۹۶۲	۶۶۰	۶۵	—
۱۹۶۳	۷۵۶	۷۳	۲۰
۱۹۶۴	۸۹۰	۸۴	۱۸
۱۹۶۵	۹۸۸	۹۴	۱۸

جدول بالا نشان میدهد که اگر در سال ۱۹۵۵ هر یک از ۴۶ هزار کارگر ۳۷۲ تن نفت استخراج و از این بابت مبلغ ۳۹۵۷ دلار سود خالص در اختیار کنسرسیوم میگذاشت این رقم در ۱۹۶۴ پس از اخراج ۲۸ هزار نفر کارگر به ترتیب به ۴۶۶۶ تن و ۴۹۴۴۴ دلار سود خالص و در سال ۱۹۶۵ به ۵۲۲۲ تن نفت و ۵۴۸۸۸ دلار سود خالص رسیده است.

باین ترتیب سود خالص کنسرسیوم نفت از هر کارگر طی ۱۱ سال ۱۴ برابر افزایش یافته است در حالیکه حداقل دستمزد روزانه کارگران در همین مدت تنها ۱۲ برابر (از ۸۰ ریال در سال ۱۹۵۵ تا ۱۳۰ ریال در تابستان ۱۹۶۵) ترقی کرده است. کنسرسیوم نفت باین تقلیل ها قانع نیست و در نظر دارد در سال ۱۹۶۹ باز ۹۵۰۰ نفر کارگر سالگرد را از کار اخراج کند و سرنوشت آنها را به قضا و قسدر بسپارد.

بیکاری به پلای بیدرمانی در کشور ما تبدیل گردیده است. در کشور ما هیچگونه کمکی به بیکاران داده نمیشود، خود و خانواده های آنها به فقر و مرگ ترجیح میدهند.

خسروشاهی رئیس اطاق بازرگانی تهران ضمن سخنرانی خود در سمینار ماهیانه بانک مرکزی در سال ۱۹۶۴ اقرار نمود که "در ایران بیش از یک میلیون بیکار وجود دارد" و اگر "برای رشد اقتصاد و تداوم آید کشور رقت بار خواهد بود". اگر هجوم سالیان به بیش از ۶۰ هزار دهقانان ایران که بشهرها برای پیدا کردن کار سرازیر میگرددند و همچنین در آنها هزار جوانان بیکار که در کوجه ها و خیابانهای شهرهای بزرگ سرگردان و ازبید کردن کار محرومند رانیز در نظر بگیریم آنگاه تاد رجسه ای

وضع کارگران ایران در کشور انقلاب شاهانه روشن خواهد گشت .
در چنین شرایطی است که بلندگویان هیئت حاکمه ایران مدعی اند که گویاد رکشورمانه تهم
عدالت سیاسی بلکه عدالت اقتصادی هم برقرارشد و استثمار لغو گردیده است و کارگران شریک
سرمایه داران در سود کارخانه هاشد ه اند .

دعای رژیم در باره آزادی زنان

یکی دیگر از اصول "انقلاب سفید" و ازمواد "اصلاحات شاهانه" که در اطراف آن بویژه جنجال
تبلیغاتی بزرگی راه انداخته شده شناختن حق رأی برای زنان است که فراسیون پارلمانی حزب ما ۲۰
سال پیش طرح آنرا به مجلس ۱۴ ارائه نمود و حزب ماطی تمام دوران فعالیت خود زنان را در این راه
بسپج و متشکل کرده است . شناختن حق رأی برای زنان بدون شک میتواندست سرآغاز تحول عمقی
زندگی زن ایرانی باشد ، اگر شرایط سیاسی واجتماعی ایران به زنان اجازه میداد نمایندگان واقعی خود
رایه مجلس بفرستند ، قوانین موجود زبرو میشد و شرایط لازم برای اجرای این قوانین فراهم میآمد .
ولی بدلیل خصلت محافظه کارانه رژیم هیچیک از این اقدامات ضروری انجام نشد و نقد آن در موکراسی
مانع از آنست که زنان از این حق استفاده کنند .

مبارزه "مصرانه" زنان برای تأمین حقوق خانوادگی خود ، برای آنکه زن بمشابه عضو متساوی الحقوق
خانواده شناخته شود رژیم راناکزیر ساخت تادراین زمینضیر معقب نشینی هائی تن دردهد . قانون
حمایت خانواده در سال گذشته بتصویب رسید که طبق ادعای رژیم گویا زنان را تمام و کمال از فشار
تبعیضات خانوادگی رها ساخته است . ولی واقعیت اینست که قانون حمایت خانواده ه از میان انبوه
مسائل که توجه بانها شرط ضرور حمایت از خانواده ه است فقط باسه مسئله یعنی طلاق ، تعدد زوجات
و حضانت برخورد کرده و در مواردی بحل صحیح و منطقی آن نیز موفق نشد ه است . ارجاع حق طلاق به
دادگاه شك نیست که تاحدی به استحکام خانواده ه کمک خواهد کرد ، ولی در مورد تعدد زوجات
باید گفت که لایحه کاری از پیش نبرده زیرا چنانچه توانائی مالی مرد و قدرت وی به اجرای "عدالت"
محرز گردد و رضایت زن جلب شود دادگاه رسماً به مرد حق میدهد حرمسرای کوچکی برای خود ترتیب
دهد . روشن است در شرایطی که زنان استقلال اقتصادی ند آرند کسب رضایت آنان کار دشواری نیست .
در این مورد تکیه بر "لژوم حفظ شعائر دینی" و "سنن ملی" در حقیقت هد فی جز حفظ مناسبات ارتجاعی
و کهنه تعدد زوجات ند آرد . در مورد حضانت طفل که حق مسلم مادر است مگر در موارد استثنائی ، قانون
صریح نیست . بطور خلاصه باید گفت ادعای رهائی کامل زنان که کرارا از زبان سران رژیم شنیده میشود
دروغی بیش نیست . حقوق اقتصادی زنان مراعات نمیشود ، میلیونها زن کارگرد هقان در کارخانه ها و
مزارع در برابر زحمت توانفرسادمستزدی بر مراتب کمتر از مرد دریافت مید آرند و هیچ قانونی از آنان حمایت
نمیکند . در قانون اصلاحات ارضی زنان دهقان حقی درواگذاری نسق زراعتی ند آرند و آشکارا حقوقشان
پایمال شده است . هنوز طبق قوانین ایران زن نمیتواند بمقتضای ذوق واستعداد خود ، حرفه خویش را
انتخاب کند ، نمیتواند بدون اجازه شوهر مسافرت کند ، زنان در ردیف جنایتکاران و دیوانگان حسق
شبهات ند آرند ، از حق ارث مساوی محرومند ، نکاح منقطع یعنی تشویق قحشا " قانوناً مجاز است ،
طبق قانون " ریاست خانواده ه از خصائص مرد است " ، حد اقل سن ازدواج در مورد دختران رعایت
نمیشود ، حقوق اقتصادی زنان مراعات نمیگردد ، در ادارات و مؤسسات دولتی و غیر دولتی تبعیض بین زن³
مرد وجود دارد ، حتی مجله ای مانند اطلاعات بانوان که از سخنگویان رژیم است در شماره ۱۱ اذ ۱۳۶۴
خود طی دو مقاله تحت عنوان " زنان کارمند و تبعیضات اداری " و نیز " قانون حمایت خانواده ه در حیطه طلاق
را از دست مرد نگرفته بلکه لبه انرا کمی کند کرده است " بر دعای رژیم مبنی بر آزادی زنان

خط بطلان میکشد.

وابستگی سرمایه داری ایران

قانون جذب سرمایه های خارجی و قانون بانکداری که هر دو آنها در سال ۱۳۳۴ د و مسال پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تصویب رسید پس از لغو عملی قانون ملی شدن صنایع نفت و تفویض منابع زیرزمینی ما به کنسرسیوم بین المللی، این بزرگترین تکیه گاه اقتصادی انحصارهای امپریالیستی در ایران و پس از لغو عملی قانون انحصار تجارت خارجی و اتخاذ سیاست درهای باز که بازارهای ایران را در معرض هجوم کالاهای خارجی قرار داد، است از جمله اقدامات ضد ملی رژیم کودتاست که در میهن ماد جهت وابستگی بیشتر اقتصاد ایران به اقتصاد جهان سرمایه داری صورت گرفته است و با آن پدید آمدن جدیدی در سرمایه داری ایران ظاهر میگردد و آن در آمیختن سهم مهمی از سرمایه های ایرانی با سرمایه های خارجی، پیوند و وابستگی بیشتر سرمایه های ایرانی با سرمایه های خارجی و در یک کلمه کمپرادوریزه شدن سرمایه داری ایرانی است. یکی از این درآمیزیهایی سرمایه داری خارجی در بانکها عملی شده است. در سابق سرمایه های خارجی تنها بشکل مستقل در ایران عمل میکردند مانند "شرکت نفت ایران و انگلیس" و "بانک شاهنشاهی" که منحصر به سرمایه های انگلیسی تعلق داشتند. در دوران پس از کودتا در سرمایه گذاری خارجی تغییرات مهمی صورت گرفت. از یکسو علاوه بر سرمایه گذاری مستقل جداگانه، سرمایه داران خارجی در کشور ما بطور جمعی نیز (مانند کنسرسیوم بین المللی نفت) دست به سرمایه گذاری میزنند و از سوی دیگر سرمایه های خارجی با سرمایه های خصوصی و دولتی در انواع فعالیت صنعتی، بازرگانی، ساختمانی، بانکی و حتی کشاورزی درآمیزند و در زیر نام و عنوان شرکتهای بظاهر ایرانی خود را مخفی مینمایند. پدید آمدن همین مزبور در سرمایه گذاریهای ایران یکی از صحنه های تپیک اجرای آن در دوران پس از جنگ است. تا سس بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران با سرمایه اولیه ۶۰۰ میلیون ریال رامیتوان بعنوان نمونه ای که ماهیت اینگونه درآمیزهارا روشن میسازد ذکر نمود. چهارده درصد سرمایه اولیه بانک نامبرده به بانکها و مؤسسات امریکائی، انگلیسی، فرانسوی، ایتالیائی، آلمانی، بلژیکی و هلندی تعلق دارد و بقیه متعلق به سرمایه داران ایرانی است. بعلاوه دولت ایران ۶۰۰ میلیون ریال حتی بدون ربح و برای مدت ۲۰ سال در اختیار این بانک گذاشته است. سازمان برنامه و بانک مرکزی مبلغی معادل ۱۶۰۰ میلیون ریال بصورت امانی در اختیار آن گذاشته است. چنانچه می بینیم ظاهرا اکثریت مطلق سرمایه های بانک مزبور به سرمایه داران خصوصی و سازمانهای دولتی تعلق دارد ولی در واقع با اختیاراتی که طبق قانون از لحاظ گرفتن وام از مؤسسات بین المللی کسب کرده است با گروههای بزرگ مالی کشورهای امپریالیستی پیوند مستقیم دارد و عملا بوسیله آنها اداره میگردد. گروههای مزبور با انواع و اشکال مختلف از راه این بانک در صنایع و معدن ایران سرمایه گذاری میکنند. بانک توسعه صنعتی و معدنی از طریق شرکت و یادادن وام سرمایه های ایرانی را با سرمایه های خارجی درآمیزد و در عرض چند سال فعالیت خود به پایگاه بزرگ انحصارهای امپریالیستی در صنایع و معدن ایران تبدیل گردیده است.

بانکهای مختلط دیگر مانند "بانک تهران"، "بانک اعتبارات ایران"، "بانک بین المللی ایران و ژاپن"، "بانک ایران و انگلیس"، "بانک ایران و خاورمیانه"، "بانک تجاری ایران و هلند"، "بانک ایران و سوئیس"، "بانک تجارت خارجی ایران" که به بهانه اینکه اکثریت سهام آنها متعلق به سرمایه داران ایرانی است بنام یک مؤسسه ایرانی ثبت شده اند از کلیه مزایای یک بانک ایرانی استفاده مینمایند.

سرمایه داران خارجی با سرمایه گذاری بسیار کم در این قبیل بانکها بازرگانی کشورهای خود را با

ایران بسط میدهند و بحالوه از طریق صرافتی و نقل و انتقال ارزهای وارداتی و صادراتی سودهای کلانی میبرند. این امر از بد تها پیش انتقاد و اعتراض بانکهای خصوصی و حتی بعضی از محافل حاکمیه و مطبوعات را برانگیخته است. معذک کوچکترین اشکالی سر راه غارت آزاد این مؤسسات و اقطاع خارجی وی با ماسک ایرانی فراهم نشد است.

در صنایع مونتاز شکل دیگری از درآمیزی سرمایه های خارجی با سرمایه های ایرانی دیده میشود که در سالهای اخیر در کشور ما رواج یافته است. کارخانه های مونتاز که با سرمایه های مشترک خارجی و ایرانی اداره میگردد در حقیقت شعبه های انکارخانه های خارجی در ایرانست که امرسوارکردن قطعات ساخته شده در کارخانه های اصلی را در ایران انجام میدهند. اکنون در کشور ما هها از این قبیل کارخانه ها که قطعات را دیو، تلویزیون، یخچال، اتومبیلهای باری و سواری و غیره را از خارج وارد کرده و در ایران سوار میکنند تا مهیس شده است. کارخانه های مزبور ظاهرا ایرانی اند و از کلیه امتیازات یک بنگاه ملی استفاده میکنند. اولاً اجزاء ساخته محصولات این کارخانه ها در زیر عنوان کک به بسط صنایع ملی در موقع ورود به ایران ازبورد اخت عوارض گمرکی معاف و یا مقدار ناچیزی عوارض گمرکی به آنها تعلق میگیرد. ثانیاً ولت برای کک به این کارخانه ها با دریافت سود بازرگانی نسبتاً زیاد ورود کالاهای ساخته شده مشابه را بحد اقل محدود مینمایند و باین ترتیب آنها را از هرگونه رقابت امتعه ساخته شده خارجی مشابه آزاد میکند. باین ترتیب رژیم به سرمایه های خارجی امکان میدهد:

اولاً - در زمینه های مختلف در کشور ما فعالیت کنند و با سرمایه های بسیار کم سودهای کلانی بکف آرند.

ثانیاً - با این عمل سرمایه گذاران کشورهای بزرگ امپریالیستی را به حفظ رژیم کنونی ایران که چنین امکاناتی برای استثمار زحمتکشان ایران و غارت بازارهای ایران برای آنها فراهم کرده است علاقمند میکند.

ثالثاً - تا دم آخر از مزایای سرمایه در ایران ملی را بپیوند و وابسته کردن با سرمایه های خارجی کمبود ریزه کرده یعنی منافع آنها را با منافع امپریالیسم پیوند میدهد و بدین ترتیب ماهیت ضد امپریالیستی آنها را خنثی میکند و آنها را به مدافع و پایگاه رژیم تبدیل میسازد.

رابعاً - با درمیختن سرمایه های خارجی با سرمایه های خصوصی پیوسته تحول اقتصادی کشور را در جهت رشد و تکامل سرمایه داری سیر میدهد، پیوند و وابستگی آنها با جهان سرمایه داری مستحکم میسازد و با آن امکان تحول راه غیر سرمایه داری را به مراتب مشکلتر میسازد. خامساً - با درآمیزی سرمایه های ملی با سرمایه های خارجی مانع بزرگ دیگری در سر راه تأمین استقلال اقتصادی کشور گسترده میشود.

خصلت ضد ملی تکامل اقتصادی کشور تنها در مسئله درآمیزی سرمایه های خصوصی و یاد ولتی با سرمایه های امپریالیستی تظاهر نمیکند، بلکه امپریالیستها با فعالیت روزافزون دست بسرمایه گذارهای وسیع در صنعت و کشاورزی ایران زدند.

بخش دولتی و بخش خصوصی

نقش بخش دولتی در اقتصاد کشور همواره در افزایش است بویژه در دو سال اخیر بخش دولتی طرحهای بزرگ صنعتی از قبیل ذوب آهن، کود شیمیائی، فرآورده های پتروشیمی، ماشین آلات سنگین، ماشینهای مختلف دیگر، تراکتور، آلومینیوم، لوله های توزیع گاز و نفت را بسط کرده است. دامنه فعالیت بخش خصوصی نیز پیوسته وسعت مییابد. بخش مزبور نیز در دو سال اخیر شروع

باجرای طرحهایی از قبیل نورد آهن، شیشه سازی، نایلون، کاغذ، و اسکوز، موتورهای دیزل و غیره نمود* است.

با افزایش دخالت دولت در امر اقتصاد از چند سال پیش مسئله حدود دخالت دولت در امر اقتصاد و مسئله سهم بخش خصوصی در اقتصاد کشور و مناسبات بخش دولتی و بخش خصوصی در محافل دولتی و اقتصادی کشور مطرح شده است که توجه بان از لحاظ چگونگی رشد و تکامل آینده اقتصاد کشور حائز اهمیت فراوان است.

دولت منصور از همان روز اول زمانداری خود توسعه و تشویق سرمایه گذاری خصوصی را زیر عنوان "سپردن کار مردم بدست مردم" مطرح ساخت و آنرا احلال صنعتی کردن ایران نامید. بر پایه چینیسن سیاستی است که فروش کارخانه های دولتی یکی از اصول انقلاب شاهانه اعلام میگردد. بر پایه چینیسن سیاستی است که بخش خصوصی از هرگونه امتیاز مادی و معنوی برخوردار است. دولت علاوه بر پرداخت انواع اعتبارات طولی الدمه در تنظیم سیاست بازرگانی خارجی از ورود کالاها و مشایبی که در کشور تولید میشود جلوگیری میکند و در عین حال دولت برای اینکه حد اکثر تشویق را در مورد بخش خصوصی بگذارد از قسمت عمده ماشین آلات و وسائل تولید مواد اولیه مورد نیاز صنایع خصوصی را از پرداخت حقوق و عوارض گمرکی و سود بازرگانی معاف میکند و یا حقوق بسیار کمی دریافت میدارد.

با تقویت هرچه بیشتر بخش خصوصی و درامیزی سهم مهمی از سرمایه های این بخش با سرمایه های خارجی بخش منزه برکت ریح موقعیت مستحکمتری کسب میکند و کام بگام به پیش میرود و ادما حقوق و امتیازات جدیدی را میطلبد.

چنانکه گفتیم در سالهای اخیر قسمت مهمی از سرمایه گذاری های خصوصی با شرکت مستقیم سرمایه های خارجی انجام میگردد. در اینصورت دادن هرگونه امتیاز به این قبیل سرمایه گذارها و عقب نشینی در برابر خواستهای آنها در عین حال امتیازی است سرمایه های خارجی و عقب نشینی در برابر آنهاست.

از آنجائیکه بخش مهمی از گردانندگان هیئت حاکمه از اعضا خاندان سلطنت گرفته تا برخی از نمایندگان شورا و سنا و وزیران و کارمندان مهم کشوری و لشگری نیز در رشون مختلف صنعتی، بازرگانی، ساختمانی، بانکی و حتی خدمات و کشاورزی سرمایه گذاری میکنند میزان قابل توجهی از سرمایه گذاری خصوصی باین دسته از سرمایه داران که قشر سرمایه داری بهر وکرات را در کشور ما تشکیل میدهند تعلق دارد. بنابراین هرگونه امتیاز به بخش خصوصی در واقع امتیازی به این قشر از سرمایه داران بهر وکرات نیز هست. نفوذ قشر اخیر ادما رو با افزایش است. امروز کمتر هوسه بزرگ تولیدی یا بازرگانی، ساختمانی و کشاورزی در کشور ما وجود دارد که نمایندگان از این قشر در آن شرکت نداشته باشند.

با بالا رفتن نقش بخش خصوصی که مابعضی از جهات ترکیب ناهمگون آنرا در بالا توضیح دادیم، بخش منزه برکت ریح در اطاقهای بازرگانی شکل میگردد. اطاقهای بازرگانی و بویژه اطاق بازرگانی تهران که بوسیله سرمایه دارانی که سرمایه های آنها با سرمایه های خارجی و بهر وکراتیک در آییخته است رهبری میشود، بصورت بیان کنند مطالبات بخش خصوصی در میآید. با بنکار همین اطاقهای بازرگانی است که از چهار سال پیش هفده ساله کنفرانس مرکب از هیئتهای نمایندگان اطاقهای بازرگانی استانهای ایران دلیکی از مراکز استانها با حضور وزیر اقتصاد و سایر مقامات مهم اقتصاد دولت تشکیل میگردد. در این کنفرانسها مطالبات بخش خصوصی مطرح میگردد و بشکل قطعنامه بدولت توصیه میشود که به مطالبات منزه ترتیب اثر دهد.

بحقیده آقای عبدالعلی فرمانفرمایان یکی از نمایندگان اطاق بازرگانی تهران در کنفرانس اطاقهای بازرگانی سال گذشته در تبریز بخش خصوصی "آن طبقه ایست که سرانجام باید بعنوان طبقه"

سرمایه گذار سرمایه د ارشناخته شود و امور قری و مالی خود را با سیاست سرمایه داری هدایت شـده همگام سازد.^۱
 آقای عبد العلی فرمانفرمائیان در همین سخنرانی خود دربارهٔ سرحد فعالیت بخش د ولتسی و بخش خصوصی چنین توضیح میدهد :

" بحث اینکه چه قسمت از اقتصاد تولیدی کشور را بخش د ولتی و چه قسمت را بخش خصوصی بنا واداره کند تا زگی نندارد . سؤال اینجاست که سرحد تقسیم در کجا تعیین شود . بنظر ما بجز صنایع مربوط به مصارف عمومی از قبیل برق و یا صنایع ملی مثل نفت و یا صنایع آنچنان بزرگ که از عهدۀ مالی بخش خصوصی خارج باشد مثل ذوب آهن ، بقیه میبایست بوسیلهٔ بخش خصوصی انجام گیرد ."

باین ترتیب ملاحظه میشود که اولاً نمایندگان بورژوازی کمپرادوریزه و بوروکراتیزه ایران بنام بخش خصوصی و در زیر عنوان " سپردن کار مردم بدست مردم " و اینکه " دولت تاجر خوبی نیست " میخواهند رهبری اقتصاد کشور را بسود خود در دست گیرند . ثانیاً هرچاکه میشود با سرمایه کم بسرعت به سود کلان رسید انجام متعلق به بخش خصوصی است ، هرچاکه بخارج زیاد و وقت زیاد و یا احیاناً سود کم و یا احتیسی ضرر میکند انجام متعلق به بخش د ولتی است . ثالثاً دولت باید برای تأمین خواسته های بخش خصوصی از قبیل اعتبارهای مالی طویل مدت با ربح بسیار قلیل و انواع امتیازات گمرکی و مالیاتی همه گونه تسهیلات را بسود این بخش و با اصطلاح " نمایندگان مردم " و به زبان مردم واقعی فراهم سازد .
 از مجموعه بحث هراکه کم و بیش در مطبوعات کشور منعکس میگردد معلوم میشود هم اکنون تناقضاتی مابین بخش خصوصی و بخش د ولتی پیدا شده است . ولی علیرغم تناقضات مزبور بخش خصوصی کام به گام به پیش میرود و وزن مخصوص بیشتری را در اقتصاد کشور احراز مینماید .

برنامه گزاریهای دولت و ستروکتور بودجه ها

ایران از جمله نخستین کشورهای جهان سرمایه داری است که پس از پایان دومین جنگ جهانی به تنظیم اقتصاد طبق برنامه دست زد . اولین برنامه آن برنامه هفت ساله مربوط بسالهای ۱۳۳۴-۱۳۲۷ است که برای اجرای آن ۲۱ میلیارد ریال پیش بینی شده بود . ولی فقط ۲۰٪ آن اجرا گردید . برنامه هفتساله دوم که به سالهای ۱۳۴۱-۱۳۳۴ تعلق دارد برای اجرای این برنامه از طرف دولت در حدود ۸۰ میلیارد ریال سرمایه گذاری شد . برنامه مزبور در شرایط تهاجم همه جساتبسهٔ امپریالیسم از خارج و ترور در داخل تنظیم و اجرا گردید . در برنامه هفتساله اول که در سال ۱۳۳۳ پایان یافت فقط مبلغی در حدود ۱۵ میلیارد ریال توسط دولت در صنایع سرمایه گذاری گردید و در برنامه هفتساله دوم ۸٫۶ میلیارد ریال یا ۸٪ کل اعتبار به صنایع اختصاص داده شد .
 از لحاظ صنایع در برنامه هفت ساله دوم بیش از همه به افزایش صنایع مصرفی و ساختمانی توجه شد و از لحاظ کشاورزی سد های سفید رود ، کرج و دز ساخته شد .
 طی برنامه سوم که برنامه ای پنجساله و به سالهای ۱۳۴۶-۱۳۴۱ مربوط است از طرف دولت مبلغی معادل ۲۴ میلیارد ریال یعنی ۱۰٪ از کل اعتبار برنامه سوم به صنایع و معادن اختصاص داده شد و در فعالیت های زیر بصرف رسید :

۶۶۸۰ میلیون ریال
 ۲۳۰۰ "

- ۱- کمک فنی و مالی سرمایه گذاران خصوصی
- ۲- تجهیز و توسعه کارخانه های موجود و ولتی

	۳- سرمایه گذاری در معادن دولتی و کمک قرضی سرمایه گذاران
" "	۷۰۰
" "	۱۶۳۲۰
" "	۲۴۰۰۰
	جمع

بدیهی است که فعالیت های صنعتی و معدنی کشور در ۱۹ سال گذشته که برنامه های اول و دوم و سوم اجرا گردیده است تنها منحصر به دولت نبوده است. بخش خصوصی نیز بنوعی خود سرمایه گذارانهایی نمود که شایان اهمیت است.

در آغاز برنامه سوم بخش خصوصی به علت رکود اقتصادی تمایل زیادی از خود نشان داد ولی از اواخر سال ۱۳۴۲ سرمایه گذاری این بخش به کمک سازمان برنامه و بانک صنعتی بتدريج در صنایع و معادن افزایش یافت و به مبلغی بالغ بر ۴۶ میلیارد ریال رسید.

جدول زیر سرمایه گذاری های ثابت بخش دولتی و بخش خصوصی را در سالهای ۱۳۴۵-۱۳۳۸ به قیمت های ۱۳۴۴ نشان میدهد. بطور متوسط تا سال ۱۳۴۳ سهم بخش خصوصی در کل سرمایه گذاری تقریباً دوبرابر سهم بخش عمومی بوده است. ولی از سال ۱۳۴۴ سهم سرمایه گذاری بخش دولتی نیز افزایش یافت و در سال ۱۳۴۵ نسبت این سهم در کل سرمایه گذاری به حدود ۴۵٪ رسید.

سرمایه گذاری بخش دولتی و خصوصی به قیمت های سال ۱۳۴۴
 "از کتاب برنامه عمرانی چهارم"
 به میلیارد ریال

سال	کل سرمایه گذاری ثابت	بخش دولتی	درصد نسبت به کل	سرمایه گذاری بخش خصوصی	درصد نسبت به کل
۱۳۳۸	۶۰۱	۲۰۲	۳۳٫۷	۳۹۸	۶۶٫۳
۱۳۳۹	۶۹۱	۱۹۶	۲۸٫۳	۴۹۵	۷۱٫۷
۱۳۴۰	۵۸۶	۱۸۹	۳۲٫۳	۳۹۷	۶۷٫۷
۱۳۴۱	۴۸۷	۱۶۱	۳۳٫۰	۳۲۶	۶۷٫۰
۱۳۴۲	۵۸۴	۱۸۹	۳۲٫۴	۳۹۵	۶۷٫۶
۱۳۴۳	۶۵۳	۲۱۰	۳۲٫۱	۴۴۳	۶۷٫۹
۱۳۴۴	۸۳۸	۳۵۸	۴۲٫۷	۴۸۰	۵۷٫۳
۱۳۴۵	۳۵۰	۴۲۸	۴۵٫۱	۵۲۲	۵۴٫۹

در دوره مورد بحث بطور متوسط ۸۳٪ تولید ناخالص ملی مصرف شد و ۱۶٪ آن پس از گردید.

جدول زیرین محصول ناخالص ملی ایران را در سالهای ۱۳۴۱ و ۱۳۴۶ نشان میدهد:

به میلیارد ریال (به قیمت‌های سال ۱۳۴۴)

۱۳۴۶	۱۳۴۱	
۱۱۷	۱۰۱	کشاورزی
۱۴۳٫۲	۷۷٫۱	صنایع و معادن
۷۱٫۲	۳۸	از جمله نفت
۳۱	۱۷٫۵	ساخت‌مان
۵٫۸	۳٫۱	آب و برق
۲۰۶٫۸	۱۳۰٫۷	خدمات
- ۵۰	- ۲٫۴	خالص درآمد عوامل تولید از خارج
۴۹۸٫۸	۳۲۷	محصول ناخالص ملی به قیمت عوامل

جدول بالا نشان می‌دهد که تولید گروه کشاورزی بتدریج مقام اول خود را به تولید گروه صنعتی انتقال می‌دهد و صنایع و معادن وزن بیشتری در اقتصاد ایران بدست می‌آورد.
 یک نگاه عمومی بوضع اقتصادی کشور بما تخمینات و تحولاتی را نشان می‌دهد که بر اثر پیاده کردن برنامه‌های عمرانی و اجرای برخی اصلاحات اجتماعی در ساخت اقتصادی و مناسبات اجتماعی کشور صورت گرفته است. مهمترین رهنمه در بنامیسم قابل توجه ایست که در اقتصاد کشور مشاهده میشود که مادر بسیار جوانی چند از آنرا از روی ارقام و جدول اول رسمی تشریح نمودیم. ولی از آنجائیکه تخمینات و تحولات مزبور در شرایط وابستگی به اقتصاد کشورهای امپریالیستی و تعقیب سیاست بازگانی درهای باز و تشویق همه جانبه راه رشد سرمایه داری انجام میگیرد ناچار آثار و نتایج زیانپذیری راهبراه د ارد که ما سعی میکنیم با ذکر ارقام و جدول دیگری برخی از آنها را در گزارش خود منعکس سازیم.

جدول زیر افزایش اسکناس راد رطی اجرای سه برنامه عمرانی نشان می‌دهد

اسکناس منتشر شده به میلیون ریال	سال	
۷۸۰۰ / -	۱۳۲۷	
	۱۳۳۴	برنامه اول
۱۱۹۷۸ / ۹	۱۳۳۴	
	۱۳۴۱	برنامه دوم
۳۴۳۲۱ / -	۱۳۴۱	
	۱۳۴۶	برنامه سوم

حجم اسکناس در گردش از سال ۱۳۲۷ تا ۱۳۴۶ یعنی در طول اجرای سه برنامه عمرانی ۴٫۴ بار افزایش یافته است. تنها در دوران اجرای برنامه سوم ۱۱ میلیارد ریال بر حجم اسکناس اضافه شده است ولی در این مدت در ریشته اسکناس هیچگونه تغییری صورت نگرفته است. بانک مرکزی بحثنا

جواهرات سلطنتی و اشیاء برحجم اسکناس میافزاید و حدود و ثغوری برای آن قائل نیست. ممکن است گفته شود به تناسب افزایش حجم معاملات ضروریست که برحجم اسکناس در جریان نیز افزودن کرد. این نظریه در صورتی درست است که بین افزایش حجم مبادلات و حجم انتشار اسکناس در جریان تناسب لازم وجود داشته باشد در اینصورت هرگاه براساس پشتوانه محکم برحجم اسکناس در جریان افزودن شود تهرمی در بین نخواهد بود و در نتیجه هزینه زندگی بر اثر آن بالا نخواهد رفت. در کشور ما چنین وضعی نیست. برای اثبات آن کافیت به جدول زیر، جدول افزایش هزینه زندگی توجه نمائیم.

شاخص کل هزینه زندگی	سال
۱۰۰	۱۳۱۵
۹۲۵	۱۳۲۷
۱۱۷۱	۱۳۳۴
۱۶۹۳	۱۳۴۰ (آذر)

جدول بالا نشان میدهد که از سال ۱۳۲۷ تا ۱۳۴۰ طی اجرای دو برنامه هفتساله اول و دوم شاخص هزینه زندگی نسبت به سال ۱۳۱۵ از ۹۲۵ به ۱۶۹۳ رسیده است یعنی ۷۱۸٪ افزایش یافته است.

در جدول زیر ترقی هزینه زندگی ما بین سالهای ۱۳۳۸ و ۱۳۴۵ نشان داده شده است.

شاخص کل هزینه زندگی	سال
۱۰۰	۱۳۳۸
۱۱۴٫۲	۱۳۴۱
۱۱۶٫۵	۱۳۴۲
۱۲۴٫۰	۱۳۴۳
۱۲۴٫۹	۱۳۴۴
۱۲۵٫۰	۱۳۴۵

دید میشود که در عرض هفت سال شاخص کل هزینه زندگی ۲۵٪ افزایش یافته است. از جدول های بالا نتیجه میشود که تورم اسکناس یکی از پدیده های زیان آور رشد ناهنجار اقتصاد کشور است. اگر در نظر بگیریم ترقی هزینه در کشور ما بهیچوجه متناسب افزایش مزد ها نیست، در اینصورت به پائین آمدن مزد حقیقی کارگران و بدتر شدن اوضاع زندگی آنان پی میبریم. رشد اشیاء التزاید هزینه های جاری دولت یکی دیگر از مظاهر زیان بخش وضع ناهنجار اقتصاد کشور است که قسمت مهمی از درآمد دولت را به هدیم هدیم نشان میدهد. دستگاه دولتی و مانع عده تراکم برای سرمایه گذارهای بزرگ تولیدی و عمرانی است.

جدول زیر افزایش هزینه های جاری دولت را در فاصله سالهای ۱۳۴۶-۱۳۳۸ نشان میدهد

سال	هزینه های جاری دولت (میلیارد ریال)	شاخص	کل درآمد دولت (میلیارد ریال)	درصد هزینه های جاری به کل درآمد
۱۳۳۸	۳۰٫۵	۱۰۰	۴۰٫۹	۷۴
۱۳۳۹	۳۷٫۱	۱۲۲	۴۵٫۷	۸۱
۱۳۴۰	۳۸٫۹	۱۲۷	۴۵٫۷	۸۵
۱۳۴۱	۴۱٫۶	۱۳۶	۴۸٫۲	۸۶
۱۳۴۲	۴۵٫۲	۱۴۸	۵۸٫۳	۷۷
۱۳۴۳	۴۹٫۷	۱۶۳	۶۸٫۰	۷۳
۱۳۴۴	۵۴٫۰	۱۷۷	۷۹٫۵	۶۸
۱۳۴۵	۶۲٫۵	۲۰۰	۹۸٫۱	۶۳٫۷
۱۳۴۶	۷۴٫۰	۲۴۲	—	—

جدول بالا نشان میدهد هزینه های جاری دولت در عرض نه سال ۱۳۴۲ در افزایش یکسافه است.

بخش مهمی از بودجه کشور صرف امور باصلاح انتظامی میگردد. رقم مزبور هر ساله بشکلی سرسام آوری افزایش مییابد. جدول زیر تخمیرات اجزای بودجه کشور را در دو سال اخیر نشان میدهد

هزینه عمومی کشور طبق بودجه مصوب (به میلیارد ریال)

مصرف	۱۳۴۵	۱۳۴۶	درصد تغییر
امور عمومی	۸٫۵	۱۰٫۲	۲۰٫۰
امور انتظامی	۲۸٫۲	۳۴٫۰	۲۰٫۰
امور اجتماعی	۱۹٫۵	۲۱٫۱	۸٫۲
دیون و تعهدات	۳٫۵	۱٫۱	—

جدول بالا نشان میدهد که در عرض یک سال بر بودجه باصلاح انتظامی کشور مبلغی نزدیک به ۶ میلیارد ریال افزوده شده است. هزینه های امور باصلاح انتظامی کشور تنها به ارقام بودجه محدود نیست. علاوه بر آن هر چند وقت یکبار مبالغ هنگفتی بشکل وام و اعتبار از کشورهای امریالیستی برای خرید اسلحه دریافت میگردد. تمهات رچند سال اخیر بیش از ۱ میلیارد دلار برای خرید اسلحه مصرف گردیده است. آخرین قلم آن دریافت یک وام ۶۰۰ میلیون دلاری از امریکانام در رنیزه کردن تسلیحات ارتش است که در روزهای اخیر انجام پذیرفته است.

هزینه های نظامی و تسلیحاتی بار بسیار سنگینی بر بیکر تحیق اقتصاد کشور ما و نتیجه مستقیم عضویت ایران در رپیمنهای نظامی و یکی از مظاهر بارز وابستگی ایران به بزرگترین امریالیسم جهانی، امریالیسم امریکاست.

امپریالیسم امریکائیت ملی ما را غارت میکند و با تحمیل مستشاران نظامی خود ارتش ایران را به زانده ای از پنتاگون تبدیل میسازد و ازینراه امکان مییابد با ارباب و تهدید انواع و اقسام ششرايط سیاسی و اقتصادی و نظامی را بر کشور ما تحمیل کند و عملاً دغاوی سران رژیم د اثر به تعقیب سیاست باصطلاح ملی را فاقد محتوی سازد.

نظری به صادرات و واردات

مبادلات و معاملات نابرابر بازرگانی یکی دیگر از مضایح غارت انحصارهای امپریالیستی است که از نیم قرن پیش تعادل بازرگانی خارجی را پزیمان اقتصاد نحیف میهن ما مختل ساخته است. لغو انحصارهای تجارت خارجی و اتخاذ سیاست درهای باز از اینجهت وضع را بنیش از پیش نامساعد کرده است. جدول زیر واردات و صادرات کشور را در فاصله سالهای ۱۳۴۱ و ۱۳۴۶ روشن میسازد.

به میلیون دلار

سال	واردات کشور	صادرات کشور	نسبت واردات به صادرات	صادرات نفتی	
				وزن به هزار تن	قیمت بمیلیون دلار
۱۳۴۱	۵۴۷٫۸	۱۱۴٫۷	۴٫۸	۶۰۸۴۵	۸۱۱٫۳
۱۳۴۲	۵۱۳٫۵	۱۲۸٫۲	۴٫۰	۶۷۲۸۶	۸۹۷٫۱
۱۳۴۳	۷۴۲٫۳	۱۵۳٫۲	۴٫۲	۷۴۸۵۰	۹۹۸٫۰
۱۳۴۴	۸۶۹٫۵	۱۸۰٫۹	۴٫۸	۸۹۲۱۵	۱۱۸۹٫۵
۱۳۴۵	۹۶۲٫۷	۱۵۷٫۵	۶٫۱	۹۲۰۶۶	۱۲۲۷٫۶
۱۳۴۶ (سماه اول)	۲۴۵٫۱	۳۶٫۲	۶٫۷	۱۷۵۷۰	۲۳۴٫۳
۱۳۴۶ (سماه دوم)	۲۷۸٫۴	۳۴٫۴	۸٫۰	۴۴۷۲۹	۵۹۶٫۴
	۴۱۵۹٫۳	۸۰۵٫۰			
					۴۱۵۹٫۳ - ۸۰۵۰ = ۳۳۵۴٫۳

جدول بالا نشان میدهد که در عرض پنجسال و نیم واردات کشور بر صادرات آن مبلغ ۳۳۵۴٫۳ میلیون دلار فزونی یافته است و نسبت واردات بر صادرات دائما در افزایش است. این نسبت در سال ۱۳۴۶ به هشت برابر رسیده است. دولت مدعی است که ترکیب کالاهای وارداتی تغییر یافته و قسمت مهمی از کالاهای سرمایه ای منسور همان اجزاء و قطعات ساخته شده کارخانه های خارجی است که در گذشته بشکل کالاهای ساخته شده با پرداخت سود بازرگانی و عوارض گمرکی دیگر وارد کشور میشد، اما امروز تحت عنوان مواد اولیه بدون پرداخت عوارض گمرکی به کشور وارد میگردد و در کارخانه های داخلی که با شرکت سرمایه های خارجی تأسیس شده اند سوارگشته بعنوان محصول ایرانی بیبازارهای ایران و حتی بیبازارهای خارج عرضه میگردد و بعالوه دولت برای کفک باین قبیل مؤسسات از ورود کالاهای مشابه خارجی به کشور جلوگیری مینماید.

بزرگترین واردکنندگان به کشور کشورهای بزرگ سرمایه داری مانند امریکا، کشورهای بازار مشترک

انگلستان ، ژاپن میباشد که بازارهای ایران را در محصولات خود غرق نموده اند .
تتها تخمیری که در روابط بازرگانی کشور در سالهای اخیر مشاهده میشود همانا توسعه صادرات
بازرگانی پاکستانهای موسیالیستی و در درجه اول پاکستان اتحاد جماهیر شوروی است که بر اساس پایاپای
معامله میشود . در این معاملات حتی ایران توانسته است مقداری از اجناس ساخته شد در ایران را به
بازارهای کشورهای موسیالیستی صادر نماید . با اینحال در ترکیب صادرات ایران از اینجانب هنوز تخمیری
روی نداده است ، زیرا امکان صادرات عمده کشور را پنبه ، فرش ، خشکبار و سنگهای معدنی تشکیل
میدهد .

تزلزل اتم ارزش مواد اولیه صادراتی ما و افزایش ارزش کالاهای ساخته شد خارجی و بسته شدن
برخی از بازارهای خارجی بروی کالاهای صادراتی ما و با افزایش عوارض گمرکی برای محصولات مانواع
دیگر از مبادلات ناپرا بر است که انحصارهای امریالیستی بکشور ما تحمیل مینمایند .
ستون آخر جدول بالا به صادرات نفت از لحاظ حجم و ارزش اختصاص داده شده است . مستون
مزه نشان میدهد که انحصارهای نفتی در عرض پنجسال و نیم معادل ۴۴۱۶۱۱۰۰۰ تن نفست
بقیمت پنج میلیارد ونهصد و پنجاه و چهار میلیون دلار از ایران صادر کرده اند . سالی است که چنین سیلی
از نفت بسوی بازارهای جهان جاری است و سودهای افسانه ای آن در کاوشند و قهای شیباهان
نفت ریخته میشود .

نفت و کنسرسیوم

کنسرسیوم نفت بزرگترین پایگاه اقتصادی ، بزرگترین غارتگر امریالیستی در کشور است و به همین
سبب در بررسیهای خود اوضاع سیاسی و اقتصادی کشور هیچگاه نباید نقش مخرب این پایگاه امریالیستی
را از نظر برداشت . بعلاوه باید همیشه وجود این بزرگترین پایگاه اقتصادی امریالیسم را در پیوند بسا
پایگاههای دیگر امریالیستی در کشور ما در نظر قرار داد . شهادت اینصورت است که ما میتوانیم در تحلیلهای
خود به نتیجه گیریهای درستی برسیم و التحلیلهای ما غیردیاکتیکی ، از واقعیت دور و گمراه کننده
خواهد بود .

بیبود نیست که زمامداران ایران همواره میکوشند نقش مخرب کنسرسیوم نفت را در سیاست واقصا
کشور ما از نظر پوشید و دارند و مدعی اند که گویانفت در کشور ما در تهاست جنبه سیاسی خود را از دست
داد است و بیک مسئله کاملاً اقتصادی تبدیل شده است . وحال آنکه کنسرسیوم بین المللی نفت و ارث
یلا فصل شرکت سابق نفت انگلیس و ایران است که سالیان دراز " دولتی در داخل دولت ایران " بود
اکنون یاد داشتن ۴۰٪ از سهام کنسرسیوم از اعضا " مؤثرانست و با شرکت انحصارهای نیرومند ترید نبالسه
آن نقش را ادامه میدهد .

کنسرسیوم بین المللی نفت از اکتبر ۱۹۵۴ طبق قرارداد ای که با شرکت ملی نفت ایران امضاء کرد
است و با آن عملاً قانون ملی شدن صنایع نفت لغو گردید ، بوجود آمد و از تاریخ مزبور به بهره برداری
مهمترین منابع نفتی میهن ما مشغول است . قرارداد مزبور جابرا نه ترین قرارداد ای از نوع خود است که
امریالیسم پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۸ بکشور ما تحمیل کرده است . جابرا نه بودن این قرارداد حتی
مورد تأیید عاقدین آنست . در قرارداد مزبور ما به یابندی نمیتوان یافت که منافع واقعی میهن ما را شکس
سازد . با آنکه ۱۳ سال ونیم از زمان انعقاد این قرارداد میگذرد و در شرایط و تناسب نیروها در صحنه
داخلی و جهانی تخمیرات مهمی صورت گرفته است تاکنون هیچ گامی در جهت تجدید نظر یا حتی تخفیف
و ترمیم مضارهای آن برداشته نشده است . بعکس این کنسرسیوم هر چند وقت یکبار با قدم تازه ای
در دست میزند و حقوق جدیدی را از ما پایمال میسازد .

در این زمینه از جمله اقدامات کنسرسیوم تقلیل بهای نفت است. در فوریه ۱۹۵۹ کنسرسیوم قیمت نفت خام خاورمیانه و از آنجمله ایران را پیمیزان ۱۸ سنت از قیمت هر بشکه تقلیل داد و از این راه سالیانه ده هاد میلیون دلار از درآمد نفتی ماکاست. چون مقاومت قابل توجهی در برابر این اقدام یکجانبه خود ندید در اوت سال ۱۹۶۰ دست باقی گذاشت. در قیمت نفت در خاورمیانه تغییرات تازه ای داد از آنجمله ده سنت دیگر از قیمت هر بشکه نفت ایران کاسته گردید و با آن ضربه جدی به درآمد نفتی ما وارد شد. در دنبال چنین تجاوزاتی است که اوپک با شرکت تمام کشورهای نفتخیز خاور میانه و کشور و نزولاً بزرگترین مرکز نفت در امریکای جنوبی تشکیل میگردد. گرچه جمع و تشکل کشورهای صاحب نفت بخودی خود اقدامی مثبت علیه تجاوزات انحصارهای نفتی بشمار میرود و این امر تازگی از تجاوزات بعدی انحصارهای نفتی جلوگیری نمود، ولی از آنجائیکه برخی دولت‌های شرکت کنند در رایسن سازمان پیوند های نامرئی و مرئی فراوانی با انحصارهای نفتی دارند، این مؤسسه نو بنیاد نتوانست بهد فهای خود که استیفای حقوق اژ دست رفته کشورهای صاحب نفت بود نائل آید.

راد پوی پیک ایران و مطبوعات ماد ر موقع خود نقش منفی ایران را در این سازمان ضحکس ساخته اند. ز ماد اران ایران بجای اینکه با فعالیت پیگیر خود نیروی جمعی کشورهای عضو اوپک را تجهیز کنند همواره کوشیدند در خارج از سازمان مزبور با انحصارهای نفتی بریان فردی و جمعی اعضا اوپک کنار آیند. ز ماد اران ایران بجای اینکه در برابر تجاوزات کنسرسیوم به اقدامی جدی دست نزنند خواست خود را تنها به افزایش میزان استخراج نفت محدود ساختند و آنها هم هیچگاه به نتیجه مطلوب منتهی نگردیدند. در پایان سال ۱۹۶۴ منصرف یک قرارداد الحاقی با کنسرسیوم نفت امضا نمود که شهادت زیادی با قرارداد الحاقی گس - گلشائیان داشت. قرارداد مزبور در جهت تحکیم بیشتر قرارداد کنسرسیوم بود. دولت منصرف باراً دریافت مبلغ ناچیزی از بسیاری از حقوق و مزایای کشور بسود کنسرسیوم صرف نظر کرد. با آنکه منصرف با خشم افکار عمومی ایران مواجه گردید و جان خود را در خدمت به انحصارهای نفتی از دست داد، معذک مجلس شاهانه قرارداد الحاقی را تصویب کرد و با آن کنسرسیوم امکانات بیشتری براف غارت منابع زیرزمینی ما تحصیل نمود.

در ماههای اخیر دولت ایران برای اجرا برنامه پنجساله چهارم عمرانی یکبار دیگر مسئله افزایش استخراج نفت را در برابر کنسرسیوم مطرح نمود. بدین منظور ابتدا رقم ۲۰٪ پیشنهاد شد، بعد رقم مزبور به ۱۸ و سپس به ۱۶٫۸ درصد تقلیل یافت.

جالب توجه است که در آستانه شروع مذاکرات بانمایندگان کنسرسیوم بمنظور بررسی پیشنهاد ایران در باره افزایش درآمد نفت است که در کنترل امینی عاقد قرارداد با کنسرسیوم (که با انحصارهای نفتی زد و بندی محکم دارد) به الهام از اربابان خود بقعالتیهای دست زد، ولی آقای دکتر نه بمناسبت زد و بندی با انحصارهای نفتی (زیرا از این نظر همکاران فراوانی در دستگاه حاکمه دارد) بلکه تحت عنوان سوءاستفاده های ایشان در هنگام نخست وزیری خود نموده اند تحت تعقیب مقامات قضائی قرار میگیرند.

در این اوان است که مذاکرات شرکت ملی نفت شروع میگردد. بلندگویان رژیم در اطراف آن خودنمایشها میکنند و بویژه در اطراف سیاست باصطلاح مستقل ملی گزافه گوئی‌های تازه ای مینمایند. ناگهان مذاکرات مقامات ایران بانمایندگان کنسرسیوم بعنوان وقتی منتهی میگردد که کسی از کم و کیف واقعی آن مطلع نیست. گویا "مصالح عالیه کشور" اجازه انتشار آنرا نمیدهد و بقول مجله اکونومیست لندن نتایج حاصله از "اسرار شاهانه" است. باید همه دم فروبندند و از پخش آن جلوگیری نمایند. بقرآخبر گزاریهای خارجی ز ماد اران رژیم علیرغم لاف و گزاف گوئی‌های قبلی خود محترمانه بعقب نشینی جدی دست زدند. بجای تحمیل شرایط خود به کنسرسیوم به پیشنهاد های کنسرسیوم

تسلیم گردیدند. طبق اطلاع خبرگزاریهای مزبور کنسرسیوم بجای افزایش پیشنهادی دولت موافقت نمود احتیاجات ارزی ایران را از راه پرداخت وام به ایران تأمین نماید.

شایان ذکر است که دهمین ایام وزیران خارجهٔ پیمان مرکزی در لندن تشکیل جلسه میدهند و بگفتهٔ آقای ریپسوزیر مشاور انگلستان، آقای زاهدی وزیر خارجهٔ جوان ایران نقش بسیار مثبتی در این جلسه داشته اند. در نبال همین موافقت است که دولت امریکا با اعطاء وامی به مبلغ ۶۰۰ میلیون دلار برای باصلاح مدرنیزه کردن سلاحهای ارتش ایران موافقت میکند. باین وضع امید داریم دیگر تردیدی در بارهٔ نقش کنسرسیوم در سیاست و اقتصاد کشور (که در پشت سر آن آقای جانسون رئیس جمهور امریکا و آقای راسک وزیر خارجهٔ ایشان که هردو از ستونهای انحصارهای نفتی امریکاهستند، ایستاده اند) باقی نماند.

دربارهٔ برنامهٔ چهارم

اجرای برنامهٔ پنجسالهٔ چهارم مهمترین وظیفه است که دولت هویدا در برابر خود قرار داده است. در مقدمهٔ نشریه ای که از طرف سازمان برنامه تحت عنوان "برنامهٔ عمرانی کشور (۱۳۵۱-۱۳۴۷)" منتشر شده است برنامهٔ چهارم بهمانه "نقطهٔ عطفی در تاریخ ایران" تلقی شده است. بعلاوه در مقدمهٔ مزبور گفته میشود که "با اجرای برنامهٔ چهارم امید میرود که مبانی توسعهٔ اقتصادی و اجتماعی ایران بنحوی استوار گردد که فقر و جهل بکلی از کشور ریشه کن شود و نسلهای آینده، مقام شایستهٔ خود را در زمین ملسل مرقه و مترقی جهان بدست آورند."

در برنامهٔ پنجسالهٔ چهارم آهنگ سالیانهٔ رشد برای کشاورزی و دامپروری ۵٪، برای صنایع ۵٪، برای معادن ۱۷٪، برای ساختمان ۱۱٪، برای آب و برق و گاز ۱۸٪ و برای نفت ۱۰٪ پیش بینی شده است.

در جدول زیر میزان سرمایه گذاری ثابت در دوران برنامهٔ چهارم بر حسب بخشهای دولتی و خصوصی به میلیارد ریال نشان داده شده است:

بخش عمومی	بخش خصوصی	جمع	
۲۵	۴۱۱	۶۶۱	کشاورزی و دامپروری
۸۶۷	۱۲۰۳	۲۰۷۰	صنایع و معادن
۴۲۳	۵۲۳	۹۴۶	نفت و گاز
۹۸۴	۱۲	۹۹۶	آب و برق
۱۹۰۶	۱۵۲۱	۳۴۲۷	سایر بخشها
۴۴۳-	۳۶۷-	۸۱۰-	جمع
۵۴۷	۴۵۳	۱۰۰	درصد

جدول بالا نشان میدهد اولاً در برنامهٔ پنجسالهٔ چهارم سرمایه گذاری در صنایع و معادن بیش از سه برابر سرمایه گذاری در کشاورزی و دامپروری است. ثانیاً سرمایه گذاری بخش خصوصی درد و شاخهٔ اساسی تولید یعنی کشاورزی و صنایع بیش از سرمایه گذاری در بخش دولتی است. معذک در مجموع از ۸۱۰ میلیارد ریال کل سرمایه گذاری ۵۴۷٪ را بخش دولتی و ۲۵٪ را بخش خصوصی پرداخت خواهد نمود.

برنامه پنجاله چهارم گام مهمی در جهت صنعتی کردن کشور است. در این دوره است که نخستین کارخانه ذوب آهن و کارخانه های ماشین سازی، ابزار سازی، تراکتور سازی، لوله کشی بزرگ گاز کارخانه های پتروشیمی، آلوده‌نیوم و غیره ساخته میشوند.

بدون تردید با ساختن کارخانه های مزبور پایه های اولیه صنایع سنگین در کشور نهاد می‌شود. اشتباه خواهد بود اگر بجهت مثبت تحولی که از این جهت در کشور ماری می‌دهد توجه لازم نشود یا به آن کم بها داده شود. ولی در عین حال بر بهاد آن به پروسه مزبور و مطلق کردن آن و نادیده گرفتن جهات منفی اش خطا و گمراه کنند خواهد بود.

پدیده ای که در کشور میگذرد پدیده ای است پیچیده و بنابراین دارای جهات و جوانب مختلف است. از یکسو سرمایه گذارهای قابل توجهی از جانب کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد جماهیر شوروی در صنایع ایران و بویژه در صنایع سنگین، در بخش دولتی و خصوصی کم دیده می‌شود. از سوی دیگر میل سرمایه ها و وامهای امپریالیستی را با سودهای زیاد بویژه در بخش خصوصی بشکل مستقل یا مشارکت با سرمایه دولتی و بالاخره بشکل مختلط با سرمایه های خصوصی داخلی مشاهده می‌نماییم که بویژه در دو سه سال اخیر شدت و وسعت بیشتری یافته اند.

در حال حاضر امریکای شمالی در سرمایه گذاری در صنایع ایران دارد. انگلستان، آلمان غربی، فرانسه، هلند، بلژیک، سوئیس، ایتالیا، دانمارک، سوئد، ژاپن و غیره به ترتیب مقامات بعدی را دارند. ۷۳٪ از سرمایه و وامی که بشکری ما وارد شده متعلق به انحصارهای امریکائی و انگلیسی و آلمان غربی است.

در دو سال اخیر سرمایه گذاری انحصارهای امریکائی در صنایع ایران به ۶ تا ۷ برابر سرمایه گذاری آنها طی ۱۵ سال بعد از جنگ افزایش یافته است. بموجب قرارداد هائی که اخیراً با کمپانیهای امریکائی بسته شده ۲۶٪ سهام کارخانه پتروشیمی آبادان، ۵۰٪ سهام کارخانه های پتروشیمی خارک و بندر شاهره متعلق به انحصارهای امریکائی است. علاوه بر این ۲۵٪ سهام کارخانه آومینیوم سازی و بخشی از سهام کارخانه کربن سیاه نیز در دست سرمایه گذاران امریکائی است. در سال ۱۳۴۵ قرارداد بین دولت ایران و کمپانی آلمان غربی زمین منقذ شد که با مشارکت بانک مختلط توسعه صنعتی و معدنی کارخانه تلفن سازی در ایران تأسیس نمایند. ۴۰٪ سهام این کارخانه از آن کمپانی زمینس است. سرمایه های انگلیسی با مشارکت سرمایه های امریکائی برای گرفتن امتیازاتی برای استحصال مسادن عظیم مس در کرمان دست یکار شده اند. در عین حال انحصارهای انگلیسی در کارخانه تهیه سولفور که در جزیره خارک احداث میشود و کارخانه ساخت موئورد یزل سهم هستند.

تأسیسات نامبرد که با مشارکت سرمایه های امپریالیستی بوجود می‌آیند همگی بحساب برنامه پنجاله چهارم است. بدینسان تکیه اساسی در اجرای برنامه پنجاله چهارم بر روی وامهای خارجی (برابر دو میلیارد دلار)، پخش اوراق قرضه داخلی (۵۰ میلیارد ریال)، سرمایه گذارهای خصوصی اعم از سرمایه خصوصی ملی یا سرمایه گذارهای خصوصی خارجی گذاشته شده است و کمتر بر روی بهره جویی و تراکم درآمد ملی در بخش دولتی. در مورد عواید حاصله از نفت همانطور که در بالا متذکر شد یکسرمیوم با افزایش سالیانه ۸ تا ۱۶ درصد تولید نفت موافقت نکرد است. در عوض موافقت نموده است که کسری احتیاجات ارزی دولت را از طریق وام تأمین نماید.

سیاست تراکم سرمایه از طریق اخذ وام و اعتبار از دولتها و انحصارهای امپریالیستی مخالف مصالح ملی است. حاصل این قبیل سرمایه گذارها نه منفعت خلق بلکه بسود انحصارهای خارجی است و به ریشه کن کردن فقر و جهل. بنحویکه تدوین کنندگان برنامه پنجاله چهارم مدعی آنند نمی‌انجامد بلکه بعکس موجب تشدید استثمار زحمتکشان کشور ما، یعنی بی‌پای و ویرانی پیشه وران و سرمایه داران

کوچک و متوسط است.

ماهواد ارزشمند و تکامل واقعی اقتصاد کشور از طریق غیر سرمایه داری بر پایه بهبود وضع مادی و معنوی زحمتکشانش و در هم شکستن نفوذ نواستعماری، رشد پرتوان نیروهای تولیدی با استفاده از انقلاب علمی - فنی بانگه بروری بخشید و ملی و دموکراتیزه کردن این بخش همراه با محدودیت بخش خصوصی هستیم. ما عقیده داریم که تراکم سرمایه برای چنین رشد و تکاملی باید از طریق احیای قانون ملی کردن صنایع نفت، از طریق ملی کردن مؤسسات دیگر امپریالیستی، از طریق کاهش جدی در مخارج نظامی، از طریق استفاده از بازار داخلی، از طریق انحصار بازرگانی خارجی، از طریق بسط بازار صادراتی و غیره صورت گیرد.

تشویق و تقویت سرمایه های خصوصی اعم از سرمایه های ملی یا امپریالیستی بزبان بخشش دولتی اقتصاد در يك کلمه تشویق و تقویت راه رشد سرمایه داری بزبان مناقع واقعی کشور است و بدو تردید بر شدت فقر و جهل و درجه عقب ماندگی خواهد افزود.

يك نتیجه گیری

خلاصه آنکه محتوی اساسی تحولاتی که در کشور ما میگذرد عبارت از گذار از نفوذ الیسم سرمایه داری است. و حال آنکه در فقیاس جهانی دوران ما دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است. زمامداران کنونی زمامی راه رشد سرمایه داری را تعقیب میکنند که پیوسته بر شمارۀ کشورهای در حال رشد که راه رشد غیر سرمایه داری را انتخاب کرده اند افزودن میشود. درست از همین موضع است که ما بسطی سرپای سیاست اقتصادی و اجتماعی رژیم وارد مقابله می شویم. ما برآنیم که راه رشد سرمایه داری در پیوند با سرمایه داری کشورهای امپریالیستی هم از جهت تأمین استقلال ملی و هم از جهت مراعات مصالح ترقی و رفاه عمومی و هم از جهت ضرورت رفع عقب ماندگی کشور راه غلطی است. تنها راه رشد غیر سرمایه داری همراه يك نظام ملی و دموکراتیک قادر است استقلال سیاسی و اقتصادی کشور ما را تأمین کند، ایران را از عقب ماندگی دیرینه اش خارج سازد و رفاه عمومی و ترقی همه جانبه مادی و معنوی جامعه را تأمین نماید.

خصیصۀ ضد دموکراتیک رژیم

یکی از خصائص اساسی رژیم کنونی ایران جنبۀ ضد دموکراتیک آنست. سازمان امنیت، دادگاه های در بسته نظامی، زندانها، شکنجه گاهها، میدانهای اعدام اسباب و ابزار رژیم ضد دموکراتیک فعلی است. در سالهای اخیر فعالیت سازمان امنیت بسط و دامنه بیشتری یافته است. مطلقۀ نفوذش از شهر به ده، از داخل کشور به خارج آن گسترش پیدا کرده است. سر نوشت تمام ایرانیان فقیر - کشورهای خارجی در دست ما همین سازمان امنیت که با گذرنامه سیاسی تحت عناوین و مشاغل مختلف در سفارتخانه های ایران پخش شده اند میباشد.

از خصوصیات رژیم ضد دموکراتیک کنونی آرایش دروغین دموکراتیک آنست. در کشور ما همه ظواهر دموکراتیک وجود دارد مانند مجلس، سنای احزاب سیاسی، اتحادیه های کارگری، مطبوعات، انجمن شهر، انجمن دهه - تنها چیزی که در همه این سازمانها چشم نمیخورد و مانند اکسیری در کشور کبود تازۀ ما نایاب است آن آزادیها و حقوق واقعی دموکراتیک مردم است. " برنامه همه احزاب شهباساخته " اجرای منویات ملوکانه " ، " اجرای اصول انقلاب سفید شاه و مردم است.

رژیم ضد دموکراتیک که بر اثر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر ما تحمیل شده است بنوبۀ خود پیروست و شد و تکامل خود را طی کرده است. رژیم کودتاپس از آزمایشهای گوناگون، پس از جنگ و ستیزها، پس

از کوبیدن مقاومت ها و عصیانها بشیوه عمل خود آرایش کنونی راداده است و در هیچ گوشه ای از جهان نمیتوان نمونه اش ریافت .

در گذشته هجریان رژیم استبدادی دوله ها ، سلطنه ها ، دروغه ها و فراسها بودند . حالا افسران عالی رتبه درس خوانده که قنون نظامی رادرد انشگاههای اروپا و امریکا آموخته اند ، دکترها ، مهند سین و انواع دیگر تکنوکراتها که در دانشگاههای بزرگ پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری به اخذ دیپلم و امتیازات گوناگون نائل شده اند پیچ و مهره های رژیم را تشکیل میدهند . رژیم کنونی بسا وجود ماهیت ارتجاعی خود توانسته است بانواع حیل چنین گروهی رادرحول خود جمع کند و آنها را بسا مد اقصین و ستایشگران بیدریخ رژیم بدل سازد .

انتخابات سال گذشته از جمله حوادثی است که میتواند ماهیت ضد دموکراتیک رژیم را بنحوی بارزی برای ما روشن سازد . در آستانه شصت و دومین سالگرد انقلاب مشروطیت ، مردم ایران دعوت شدند در یک روز ۲۱۹ وکیل مجلس و ۲۷۹ نماینده مجلس و مساک و ۳۰ سناتور انتخاب نمایند . پس از یک صحنه سازی مبارزه انتخاباتی باصطلاح حزبی انتخابات در سرتاسر کشور در یک روز انجام گرفت . برای ارزیابی چنین انتخاباتی بهتر است از نظر میرزترین نمایندگان رژیم استفاده کنیم . بدون تردید آقای امیرانی در مجله "خواننده نیها" مقام خاصی رادربین بلندگویان رژیم دارند . نامبرده در شماره ۹۲ مجله خود مورخ ۱۴ مرداد ۱۳۴۶ روز سالگرد انقلاب مشروطیت و یکروز پس ازخاتمه انتخابات مکانه در مقاله ای زیر عنوان "هرعیب که هست از مسلمانی ماست" چنین مینویسد :

" باغروب آفتاب امروز در ست شصت و دو سال از پیدایش مشروطیت ایران میگذرد . در این مدت وطنی ۲۲ دوره انتخابات ، دموکراسی و مشروطیت ما نقد رتغیر ماهیت داده و طوری مسخ شده که اگر بگوئیم شرط مشروطیت از میان کلمه مشروطیت رفته و میت آن باقی مانده و عراق نگفته ایع . بطوریکه اکنون بعد از ۲۲ سال یک روزنامه نگار واقع بین وقتی میخواهد در باره آن چیزی مینویسد حیران میماند که در تهنیت و تبریک آن بنویسد و یا در رثاء آن ؟"

مدیر روزنامه دیپلمات بلندگوی دیگر رژیم در باره انتخابات مهنرمینویسد :

" بهر طرف انتخابات دست بزنیم بوی عفونت آن بشام میرسد "

باقرار مقامات رسمی و مطبوعات که در گزارا فکوشی آنها نمیتوان تردیدی داشت در انتخابات مهنرم تشهیک ثلث از افراد واجد شرایط شرکت کرده اند . وقتی از آقای انصاری وزیر کشور وقت در ضمن مصاحبه کوتاهی که در "خواننده نیها" در شماره ۹۳ منتشر شده است مصاحبه کنند در باره چگونه استقبال مردم از انتخابات و اینکه چرا بعضی از یک ثلث کسانی که حق را می دارند شرکت نکرده اند سؤال میکنند ، آقای وزیر کشور میگویند : " این نسبت برای ما در مقایسه با گذشته بد نیست ."

رسوائی انتخابات سال گذشته بحدیست که حتی بلندگویان رژیم که در پرده پوشی مقاسد و رنگ آمیزی زشتیها بد طولانی دارند نتوانستند از افتضاح آن پرده پوشی کنند . از نوآوریهای انتخابات اخیر شرکت حزب پان ایرانیست باشعار برقرای "نظم شاهنشاهی" بالیاس و علائقی که از نازیم آلمان به عاریت گرفته است میباشد . میدان عمل این حزب آشکارا فاشیستی ، بین جوانان و محل فعالیت آنها بیشتر در رنواحی ملی مانند کردستان و آذربایجان و حتی در خوزستان است که عدد قابل توجهی از ساکنین آن عرب میباشد .

در اختیار این حزب در سالهای اخیر بودجه و وسائل و امکانات وسیعی گذاشته شده است و

فعالیتش با وسعت و سرعت بیسابقه ای بسط و توسعه میابد.
علیرغم رژیم ترور، مقاومت و مبارزه علیه رژیم ضد دموکراتیک در داخل و خارج کشور بسط
میابد. مبارزه علیه رژیم ضد دموکراتیک در رساله های پس از کودتا جزو مدتهائی داشته است ولی هیچگاه
تعطیل نگردیده است. عکس العمل رژیم خود بهترین نشانه رشد و بسط مبارزه مردم ایران علیه استبداد
تهدید رظرف ۴ سال اخیر دادگاه های نظامی بیش از ۵۰۰ حکم اعدام علیه متهمین سیاسی صادر
کرده اند که در باره ۴۰ نفر آنها بموقع اجرا گذاشته شده است. هم اکنون قریب ۵۰۰ نفر زندانی
سیاسی که به زندان ابد و یا مجازاتهای بسیار سنگین محکوم گردیده اند در زندانهای مختلف ایران
زندگی پر مشقتی دارند.

هر روز گروه تازه ای دستگیر، پس از گذشتن از شکنجه گاهها در دادگاههای در بسته نظامی
محاکمه میشوند. مدافعت رفقای ما پرویز حکمت جو، علی خاوری، صابر محمدزاده و اصغر زرمیده در
محاکم نظامی احترام و تحسین عمومی را برانگیخته است. همه چیز نوید میدهد که دوران فروکش نهضت
پند ریخ بپایان خود نزدیک میشود و مرحله جدیدی از مبارزه علیه رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک کنونی
آغاز میگردد.

نظری به سیاست خارجی رژیم

سیاست خارجی هیئت حاکمه کشور ما از سیاست داخلیش جدا نیست. رژیم کودتا در رساله های
بر اثر تغییراتی در تناسب نیروها در صحنه جهانی بسط نیروهای صلح و دموکراسی و استقلال و سوسیالیسم
بویژه رشد و رونق جنبشهای رهایی بخش ملی در خاور میانه و بالاخره بر اثر بسط مبارزات داخلی علیه رژیم
و پیدا شدن نیروی جدید و های نوین در داخل مجبور گردید در سیاست داخلی خود تغییراتی دهد و بحسب
نشیتهائی دست زند و خود را، تا آنجا که با ماهیت رژیمش وفق دهد، با شرایط جدید ساز گرداند.
در همین سالهاست که نظیر چنین تغییری در سیاست خارجی نیز مشاهده میشود که مهمترین آنها
عادی کردن مناسبات با اتحاد جماهیر شوروی و آغاز یک سلسله همکاریهای اقتصادی و بسط مبادلات
بازرگانی با این کشور و سایر کشورهای سوسیالیستی است.

حزب ما از آغاز تأسیس خود هوادار جدی داشتن بهترین مناسبات با کشورهای اتحاد جماهیر
شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی بوده است. ما از اینکه هیئت حاکمه ایران سرانجام در این جهت
گامهای برداشته است خرسندیم و آنرا بمنزله عملی شدن نسبی یکی از خواسته های خود و مردم ایران تلقی
مینمائیم. هیئت حاکمه ایران با تغییرات مزبور در واقع بدوران جنگ سرد و سیاست یکجانبه پسیان
میدهد و با آن مرحله جدیدی را در سیاست خارجی آغاز میکند.

تغییرات مزبور در چارچوب حفظ منافع اساسی انحصارهای امپریالیستی در ایران با حفظ و
حتی توسعه بیشتر مناسبات با امپریالیسم و در زمینه های سیاسی و اقتصادی و نظامی انجام میگردد.
بعلاوه همانطور که اظهارات رسمی و عمل دولت ایران نشان داد است بهبود مزبور بهیچوجه بمعنای
ترک سیاست ضد کمونیستی و در مقیاس جهانی و ضد توده ای اش در مقیاس ایران نیست. در عین حال
زمانه ایران میکوشند از بهبود مناسبات خود با کشورهای سوسیالیستی برخی استفاده های تبلیغاتی
بنظیر بالا بردن حیثیت و اعتبار خود در ایران و در خارج بنمایند و همچنین با تشبثاتی چند در پیوند
انترناسیونالیستی حزب ما با احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای سوسیالیستی خلی وارد سازند.
با وجودیکه تغییرات اخیر در چنین کادری انجام میگردد و موجب هیچگونه تغییر کیفی در
ماهیت سیاست خارجی ایران نمیکردد مدعیان محافل امپریالیستی به تغییرات مزبور با رضایت تن در
دادند و در همه حال آنرا بمنزله شکست جدیدی در صحنه سیاسی خاور میانه برای خود تلقی نمودند.

محاقل امپریالیستی امریکا از اصطلاح حضور اتحاد شوروی در خاورمیانه و بویژه در ایران که آنرا یکی از پایگاههای اساسی خود در خاورمیانه دانسته اند ناراضی اند و سعی دارند با مستحکم کردن بیشتر پیوندهای اقتصادی، سیاسی و نظامی خود از زیانهای احتمالی این اصطلاح حضور اتحاد جماهیر شوروی در ایران بکاهند.

از سوی دیگر تغییرات مزبور در سیاست خارجی ایران عدم رضایت برخی از اقشار را در رابطه با رژیم برانگیخته است. این اقشار بهبود نسبی روابط و آغاز يك سلسله همکاریهای اقتصادی را با کشورهای سوسیالیستی در جهت تحکیم رژیم شاه و نوعی کمک به این رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک تلقی مینمایند. بحالوه برخی گروههای افراطی از این هم پانرا تکرز داشته، بهبود نسبی رانتيجه " سازش ما بين اتحاد شوروی با امپریالیستهای امریکا و انگلیس" میدانند، چیزیکه از بیخ و بن نادرست است و مجموعه مناسبات اتحاد شوروی و کشورهای امپریالیستی هر روز هزاران بار کذب چنین ادعائی را ثابت مینماید.

اتحاد جماهیر شوروی در تمام حیات خود پیوسته خواستار بهبود و بسط روابط با ایران بوده است و مردم ایران همیشه این امر را یادیده تا میبد نگریمته اند. تردیدی نیست که بهبود مناسبات ایران با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در تضعیف مواضع امپریالیسم در کشور ما موثر است و این نیز بنوعی خود بسود استقلال سیاسی و اقتصادی کشور ما است.

هدف فاعده کشورهای امپریالیستی در مناسبات خود با کشورهای نظیر کشور ما را میتوان در رد و کلمه غارت و استثمار خلاصه نمود و حال آنکه مناسبات با کشورهای سوسیالیستی تنها برای همکاری و نفع و احترام متقابل میتواند استقرار یابد، امری که از ماهیت انترناسیونالیستی رژیمهای سوسیالیستی ناشی میگردد.

عمل اتحاد جماهیر شوروی و تأیید اکثریت مطلق ساکنین میهن ما بهترین و گویاترین پاسخ به آن کسانی است که هنوز در این باره تردیدهایی دارند.

پدید آمدن دیگری که در رسالهای اخیر از لحاظ مناسبات ایران با کشورهای خارجی حائز اهمیت است و باید بآن توجه مبذول گردد و خواست مناسبات کشور ما با کشورهای عربی بویژه با کشورهای مانسند جمهوری متحد عرب، سوریه و عراق که در سیاست و اقتصاد خود هر یک تأحد و درجه معینی تغییر مهبی در جهت تضعیف امپریالیسم و تقویت و تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی داده اند.

در این اواخر بر اثر تصمیم انگلستان د اثر به تخلیه نزدیک پایگاههای خود از خلیج فارس و تحرکی که در نتیجه در سیاست برخی از کشورهای ساحلی خلیج پیدا شده است تیرگی مناسبات ایران را به کشورهای و شیخ نشینهای منطقه خلیج نیز بسط داده است. تیرگی مزبور بویژه پس از مسافرت شیخ بحرین به عربستان سعودی در اسفند ماه سال گذشته و انتشار اعلامیه مشترک ملک فیصل و شیخ بحرین و احتمال ساختن پلی ما بین بحرین و عربستان سعودی آغاز گردیده است. درد نبال این اعلامیه است که مسافرت شاه به عربستان سعودی برای مدت نامحدودی بتأمین اقتاد.

درد نبال چنین حوادثی است که اعلام تشکیل فدراسیونی از نه شیخ نشین ساحل خلیج فارس (بحرین، قطر، ابوظبی، عجمان، شرجه، دوی، بوجیره، ام القوین و رأس الخیمه) اعتراض شدیدی دولت ایران را برانگیخت. وزارت خارجه ایران در ۱۲ فروردین سال جاری اعلامیه ای بمضمون زیر انتشار داد که ما عیناً آنرا نقل میکنیم:

"از زمانیکه گفتگوی مربوط به تأسیس اتحاد امارات خلیج فارس پیش آمده است از وزارت خارجه سؤالاتی در این خصوص بعمل میآید که از لحاظ حقوق بین المللی فدراسیون با اتحاد چند شیخ نشین که دولت انگلستان حامی آنهاست و قراردادها

تحت الحمايگی خود را با آنها کماکان معتبر میداند و هنوز مسئول امور خارجی و دفاع آنها میباشد چه صورتی دارد؟

"از نظر دولت شاهنشاهی ایران دولت انگلیس نمیتواند سرزمینهایی را که بشهادت تاریخ به زور و تزویر از ایران جدا کرد به ارث بد یگران ببخشد و دولست شاهنشاهی ایران کلیه حقوق خود را در خلیج فارس محفوظ نگاه داشته و به هیچوجه این زور و بی عدالتی تاریخی را تحمل نخواهد کرد"

تشکیل فدراسیون شیخ نشینهای عربی در خلیج فارس، تأیید وخرسندی محافل امپریالیست، بویژه امپریالیسم انگلستان ماهیت ارتجاعی آنها نشان میدهد. محافل مرفقی عرب گرچه در آغاز باین امر بانظرتا تأیید نکرسته اند ولی طولی نکشید تا تأیید های اولیه به نگرانی مبدل گردید.

در ایران نیز پدید آمدن مذهب زرتشتی از جهت دیگر تغییر شکل یافت، بدت ریج ازخسونت و اعتراضات اولیه ایران کاسته شد. کوششهایی از جانب عربستان سعودی و کویت از یکسو و ایران از سوی دیگر در جهت رفع تیرگی مناسبات مابین کشورهای نامبرده انجام گرفت. ابتدا سرد بیروزنامه "السیاسیه" چاپ کویت با ملک فیصل در هنگام مسافرت اخیرش به کویت مصاحبه ای میکند. پادشاه عربستان سعودی با کلمات نرم تمایل شدیدی خود را برای ترمیم روابط و کشورهای ایران و عربستان سعودی ابراز میدارد. اظهارات مزبور راه را برای ترمیم روابطی که بزبان روزنامه اطلاعات از چندین پیش در دستخوش پاره ای کدورتها گشته بود هموار ساخت. در دنبال همین مصاحبه است که روزنامه "رائی العام" مصاحبه ای با شاه میکند و او نیز بنهمه خود با کلمات نرمی به تمایلات ملک فیصل پاسخ مثبت میدهد. بنیان نوشته روزنامه اطلاعات مورخ ۲۳ اردیبهشت سال جاری "شاهنشاه اظهار امیدواری فرموده اند که در نخستین فرصت از عربستان سعودی دیدن کنند. این نشان میدهد مسائلی که به لغو برنامه مسافرت شاهنشاه به عربستان سعودی منجر شد موضوعیت خود را از دست داده و واقع روشن در مناسبات دو کشور بسو وجود آورده است."

معلوم نیست چه حوادث پشت پرده ای موجب شده است که با وجود اعتراضات شدید اولیه مقامات وزارت خارجه ایران و اظهارات متعدد د هوید او مقالات بی دریی مطبوعات ایران بیکباره "افسوس روشن در مناسبات دو کشور بوجود آمده است". در اینجا نیز مفید خواهد بود که بسراغ آقای ربر تس وزیر مشاور انگلستان بروم و از او کمک بگیریم. اتفاقاً ایشان در همین اوان که فیصل در کویت و شاه در تهران شیرین زبانی میفرمودند، ریاست هیئت نمایندگی انگلستان را در کنفرانس جهانی حقوق بشر در تهران داشته و در اظهارات خود به مطبوعات ایران گفت که انگلستان همکاری ایران و عربستان سعودی و کویت را در خلیج فارس توصیه میکند.

در اینجا نیز، مانند حل غیر منتظره اختلافات مابین شرکت ملی نفت و کنسرسیوم و همچنین تشکیل کنفرانس وزیران عضو ستودر لندن پس از دو سال تردد و دادن وام و اعتبار ۶۰۰ میلیون دلاری برای خرید اسلحه با ایران از جانب امریکان نشان میدهد محافل امپریالیستی بیکار ننشسته اند و شاه ایران کماکان بقولی که در مسافرت اردیبهشت ماه ۱۳۶۱ خود به امریکا یعنی در ۶ سال پیش به محافل امپریالیستی داده است، علیرغم همه تظاهرات اتخاذ "سیاست ملی و مستقل" و قدارمانده است. شاه در کلسوب مطبوعات خارجی امریکا خطاب به روزنامه نگاران در آن موقع چنین گفت: "در مبارزه میان شرق و غرب تصمیم گرفته بطور رسمی و آشکار سرنوشت خود را با سرنوشت ملل غربی گره بزنم و با آنها متحد باشیم تا گید میکنم که همکاری ما با ملل غربی در آینده هیچوقت بدتر نخواهد شد." (ه)

(ج) در اینجا یک بخش از گزارشی که در آن فعالیت شعب مختلف کمیته مرکزی در باره امور سازمانی و ایدئولوژیک مشروحاً بیان شده بود حذف گردید.

۳- نتیجه گیریهای عمومی

اینک میکوشیم از آنچه که در بخشهای این گزارش گفته شده است برخی نتیجه گیریهای کنیم:

(۱) سیر حوادث در سالهای اخیر باروشنی بیشتری نشان میدهد که امپریالیسم امریکانیکه گاه عده ارتجاع جهان و زائد ارم بین المللی، بزرگترین استثمارگر در مقیاس جهانی و دشمن شماره یک همه خلقهای جهان است. امریکا بمرکز ستاد عده ایدئولوژیک جهان سرمایه و انحصار و بزرگترین اغواگر بین المللی درآید است. معذک امپریالیسم امریکانیکه ریج اهرم رهبری جهان سرمایه داری را از دست میدهد. علیرغم برخی ناکامیها و شکستها که در سالهای اخیر در بعضی از صحنه های نبرد بزبان نیروهای انقلابی صورت گرفته است در خصوصیت و محتوی دوران ما، در تضاد های اساسی و نیروهای محرکه جهان معاصر تغییری حاصل نگردیده است. هارترشدن امپریالیسم به پیچیده معنای افزایش نیروی وی در صحنه جهانی نیست بعکس نشانه مشکلات فراوانی است که امپریالیسم با آنها روبرو گردیده است. بهمین سبب بهر امر اجرائی دست میزند تا بتواند مشکلات خود را از موضع زور حل نماید. از این جهت خطر امپریالیسم افزایش یافته است. ولی همراه با آن هم میزان زیادی بر امکانات پیروزی بر آن افزوده شده است.

(۲) بحران امپریالیسم، عواقب تهاجم امریکادرویتنام همراه با عصیان سیاهان در امریکا در هنگامی صورت میگردد که سیستم جهانی موسیالیستی و در راس آن اتحاد جماهیر شوروی به نیسروی شکست ناپذیری در جهان معاصر تبدیل گردیده است، هنگامی است که جنبش کمونیستی و کارگری در بزرگترین مراکز کارگری اروپا مانند فرانسه و ایتالیا موجودیت سرمایه داری را در برابر علامت ستوال قرار داده است، هنگامی است که جنبشهای رهایی بخش ملی هر روز به پیروزیهای تازه ای نائل میآیند. این نیروهای عظیم در جهان معاصر اجزاء عده پیروسة انقلابی جهان را بهم می پیوندند و به سیل خروشانسی علیه امپریالیسم و ارتجاع تبدیل میشوند. طبقه کارگر و مولود عده آن یعنی سیستم جهانی موسیالیستی در مرکز دوران معاصر قرار آید. آنهاضامن پیروزی در مبارزه بخاطر صلح، دموکراسی، جنبش رهایی بخش ملی و موسیالیسم و ترقی میباشند.

(۳) در گزارش حاضر ما کوشیدیم اوضاع و احوال میهن خود را تا آنجا که ممکن است در چنین کونژوکتوری از سیاست و اقتصاد جهانی روشن سازیم و بویژه تحولات سالهای اخیر را از نقطه نظر طبقاتی بر پایه مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری، جهان بینی حزب ما بررسی نمائیم.

در تزه های کمیته مرکزی مصوب پلنوم یازدهم بد رستی تصریح شده است که بر اثر تحولات سالهای اخیر تعریف سابق مادر باره ماهیت طبقاتی رژیم کودتای یعنی دیکتاتوری فئودال - کمپرادور دیگر دقیق نیست. کمپرادوری شدن قشر مهبی از بورژوازی صنعتی، بازرگانی، مالی و تبدیل قسمت مهبی از مالکین فئودال به مالکینی که اراضی خود را بشیوه سرمایه داری اداره میکنند، همچنین نفوذ دائم التزاید سرمایه در آن بوروکرات در اداره امور کشور و پیدا شدن قشر بزرگ کولاک (بورژوازی ده) در روستاهای ایران تغییراتی را در پایه طبقاتی رژیم موجب گردیده اند.

(۴) در شرایط کنونی بخش فوقانی بورژوازی ایران اعم از تجاری، صنعتی، مالی، زمیندار و اعم از کمپرادور و غیر کمپرادور، سرمایه در آن بوروکرات، افسران ارشد و کارمندان عالی رتبه دولست و همچنین آن قسمت از مالکین بزرگ و کوچکی که هنوز شیوه تولید سرمایه داری را در اموال خود عملی نساخته اند پایه طبقاتی رژیم را تشکیل میدهند.

از یکسو پایه طبقاتی رژیم وسعت مییابد ولی از سوی دیگر بر ناهمگونی اش افزوده میگردد. گرایش ها ونوساناتی که در سیاست و اقتصاد کشور مشاهده میگردد نشانه همین ناهمگونی است. بررسی

د قیق گرایشها و نوساناتی که در سیاست و اقتصاد کشور مشاهده می‌شود که انعکاسی از تمایلات این یا آن گروه تشکیل دهند پایه اجتماعی رژیم کنونی است و استفاده از اختلاف منافع و تناقضات موجود در پایگاه مذهب از جمله وظایفی است که در برابر نیروهای اپوزیسیون قرار ارد که متأسفانه تاکنون به آن توجه لازم مبذول نشده است.

۵) برائرتفوذ دائم التزاید سرمایه های خارجی پروسه قشر بندی د ربورژوازی ملی صورت میگیرد. بخشی از آن همانطور که در گزارش حاضر توضیح داده شد کمپرادوری شده از زمره نیروهای انقلابی خارج میشود، بخش دیگر ماهیت ملی خود را حفظ کرده در مبارزات ضد امپریالیستی و دموکراتیک جزیره متحدین طبقه کارگر باقی میماند.

۶) رشد و تکامل اقتصاد و سیاسی موجب تغییرات نسبتاً مهمی در استرکچر اجتماعی کشور مسأله گردیده است. تغییرات مزبور که بویژه بر اثر تحولات سالهای اخیر تشدید یافته است د برنامه وسیعی را برای مبارزه انقلابی علیه رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک موجود فراهم میسازد.

۷) در سالهای اخیر پروسه قشر بندی درد بر اثر اصلاح ارضی و رشد مناسبات سرمایه داری در روستاهای ایران وسعت و دامنه زیادی پیدا کرده است. روستاهای ایران همگونی اجتماعی خود را مدتهاست از دست داده اند. از یکسو بر شماره و عدم رضایت بزرگان، خوش نشینان و کارگران کشاورزی در روستاهای ایران که از اصلاحات ارضی بهره ای نبرده اند افزوده میگردد، از سوی دیگر قشری از دهقانان صاحب نسق که زمین اربابان سابق خود را خریداری کرده اند اقتصاد خود را بر پایه تولید سرمایه داری بسط میدهند و پیوند خود را با بورژوازی شهر مستحکم میسازند.

۸) اصلاحات ارضی که دولت پایان مراحل اول و دوم آنها هم اکنون اعلام داشته است گرچه پایه های قشود الیسم را در کشور ما متزلزل ساخته است ولی از حلقه واقعی ارضی د کشور ما هنوز فرسنگها بدور است.

ما عقیده داریم که اصلاح ارضی باید بر اساس تقسیم بالعوض کلیه اراضی سلطنتی، موقوفه هسا، خالصه، مالکی بین دهقانان بی زمین و کم زمین و تقویت شرکتهای تعاونی و تبدیل آنها بشرکتهای تعاونی تولیدی و استفاده همه جانبه از تکنیک معاصر کشاورزی انجام گیرد.

۹) بر شماره کارگران و بطور کلی مزد بگیران کشور اتماء افزوده میشود. اکثریت مطلق مزد بگیران را کارگران شهری و کشاورزی تشکیل میدهند که هسته اصلی و پیشرو آنها کارگران صنعتی هستند که در جریان اجرای برنامه سوم بر شماره و وزن مخصوص آن افزوده شده است. دردوران اجرای برنامه پنجمه چهارم افزایش یک میلیون و دویست هزار شغل جدید پیش بینی شده است. شماره کارگران صنعتی و غیر صنعتی در شهرها و کارگران کشاورزی در روستاها اتماء روبه افزایش است. باین ترتیب طبقه کارگر ایران در حال گسترش است.

۱۰) خرد و بورژوازی پیش ازین صحنه تولید کالای راترک میکند و دعوض شماره آنها در کسب و کار و خدمات افزایش مییابد.

۱۱) قسمت مهمی از روشنفکران به مزد بگیر تبدیل میشوند. این امر موضع آنها را در جامعه و برخورد آنها را نسبت به رشد و تکامل جامعه معین میسازد. بطور کلی میتوان گفت که تغییرات سیاسی مهمی در روشنفکران کشور بظهور پیوسته است. در کنار آن قشرهایی از روشنفکران که راه سازش با رژیم و بطور کلی سرمایه داری را پیش میگیرند، اقشار تازه و تازه تری بضرورت یک سلسله اصلاحات عمیق اجتماعی و اقتصادی و سیاسی پی میبرند.

۱۲) در سالهای اخیر بر فعالیت روشنفکران بویژه جوانان و دانشجویان درد اخل و خارج کشور بعیزان بیسابقه ای افزوده شده است.

۱۳) باین ترتیب تخییراتی که در ترکیب اجتماعی کشور صورت گرفته و میگرد پایه های اجتماعی نیروهای اپوزیسیون و بویژه پایگاه اجتماعی حزب طبقه کارگر را بیش از پیش وسیع میسازد. با تخییرات منور خواه ناخواه مبارزه طبقاتی عمیق تر میگردد، تضاد خلق با امپریالیسم حاد تر میشود، شرایط عینسی لازم برای تهدیل انقلاب رها میبخشد ملی بیک انقلاب اجتماعی فراهم میشود.

۱۴) ایران کشوری از لحاظ اقتصادی وابسته به امپریالیستها، زیرا: مهمترین منبع ثروت ایران یعنی نفت و مهمترین موعایدی ارزی ایران و نیز بخش عمده بازرگانی خارجی ماتحت کنترل امپریالیستهاست؛

سرمایه گذارهای امپریالیستی در بخش دولتی و خصوصی اقتصاد ایران موضع حساس را در دست دارد و میکوشد تا با زهم مواضع حساستری را کسب کند؛ سرمایه داری ایران هنوز ضعیف است و بعلمت نقد آن پایه صنعتی نیرومند در کشور تاکنون نتوانسته است به عواقب و نتایج این وابستگی خاتمه دهد و اگر سیر امور بر همین منوال باشد نخواهد توانست باین عواقب و نتایج و باین وابستگی خاتمه بخشد؛ هدف هیئت حاکمه ایران آنست که مناسبات سرمایه داری در ایران در چهارچوب همکاری با امپریالیستها بسط یابد.

۱۵) ولی این امر بدان معنی نیست که مناسبات هیئت حاکمه ایران با امپریالیسم مناسبات تبعیت صرف است. هیئت حاکمه ایران در چهارچوب حفظ منافع اساسی امپریالیستها، میدان عمل مستقل دارد. تخییرت اساسی قوادرجهان، با لافتن نقش و تا "تیرسوسیالیسم"، توسعه جنبشهای رهایی بخش ملی در سراسر جهان، تقاضات درونی خود کشورهای امپریالیستی، تقاضات سرمایه داری ایران با سرمایه داری امپریالیستی، فشار جنبش رهایی بخش ملی ایران، باین میدان عمل مستقل بیش از پیش توسعه میدهد و در مواردی هیئت حاکمه را وارد تقاضاتی با امپریالیسم میسازد.

۱۶) مرحله انقلاب ایران کماکان مرحله "ملی و دموکراتیک" است و نیروهای اساسی محرک آن اتحاد کارگردانان در شرایط کنونی این انقلاب در عین حال بیش از پیش دارای محتوی مبارزه با سرمایه داران بزرگ، مبارزه باراه رشد سرمایه داری میشود. شکل عمده سازمانی خلق در این مرحله انقلاب جبهه وسیع ضد امپریالیستی و دموکراتیک است که باید از پروولتاریا تا سرمایه داری ضد امپریالیستی را برای هد فهای انقلاب متحد سازد.

۱۷) در شرایط کنونی علیرغم وجود عدم رضایت شدید در ایران، نمیتوان از وجود وضع انقلابی در کشور سخن گفت. دوران فروکش نهضت در ایران هنوز خاتمه نیافته است. ولی پاتشدید تقاضات درونی جامعه ما، دوران اعتلا نهضت فرا خواهد رسید. حزب طبقه کارگر باید بتواند خود را برای مقابله با وظایف آن دوران از هر لحاظ، از لحاظ سازمانی و ایدئولوژیک آماده سازد.

۱۸) هدف استراتژیک حزب مابهارت از استقرار یک حکومت ملی و دموکراتیک، حکومتی که در جهت دفاع از صلح و دوستی خلقها، تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی کشور، تأمین آزاد یها و حقوق دموکراتیک مردم، سیر کشور در جاده ترقی مادی و معنوی و تأمین رفاه عمومی زحمتکشانش شهر و ده گام بردارد. حکومت ملی و دموکراتیک ایران باید در سیاست راه بیطرفی، دوستی با کلیه خلقها و بیو سژه کشورهای سوسیالیستی و بیطرف راد رپیش گیرد، از پیمان سنتو خارج گردد و قراردادها و تعهدات اسارت آمیز خود را نسبت به امپریالیستها ملغی سازد، مستشاران خارجی را از ایران بیرون کند.

۱۹) حکومت ملی و دموکراتیک ایران باید سیاست ملی و سالم اقتصادی بر پایه علمی در پیش گیرد و بوضع وخیم کنونی که بویژه ناشی از وابستگی اقتصاد مابه امپریالیسم و تسلط سرمایه داران بزرگ اعم از کمپرادور و غیر کمپرادور بر حیات اقتصادی ماست خاتمه دهد و منابع عظیم ثروت نفتی ما را از غارتگری

انحصارهای امپریالیستی نجات بخشد، راه رشد اقتصادی ما باید راه غیر سرمایه داری باشد و نه راه سرمایه داری.

۲۰) مبارزه در راه دموکراسی شعار عهد تاکتیکی حزب ماست. مبارزه در راه دموکراسی از مبارزه در راه سوسیالیسم جدا نیست. مبارزه در راه دموکراسی حزب ما از شعارهای استراتژیک آن جدا نیست و جز مهم و مقدمه لازم برای تحقق آنست.

مبارزه حزب ما از نظر ملی در جهت تحکیم استقلال سیاسی و کسب استقلال اقتصادی، بیطرفی، انجام اصلاحات اجتماعی، آزادی فعالیت احزاب و مطبوعات اپوزیسیون، عفو عمومی، آزادی زندانیان سیاسی، بازگشت مهاجران سیاسی بوطن متوجه است.

رفقا!

بطوریکه ملاحظه میکنید برحجم فعالیت حزب ما در فاصله د و پانزدهم بعد از قابل توجهی افزوده شده است. بروی کمیته مرکزی علیرغم کلیه مشکلات در راه دفاع از منافع حقیقی اکثریت مطلق ساکنین کشور، در راه تأمین منافع مادی و معنوی زحمتکشان ایران از هیچ کوششی دریغ نکرد است. رفقای ما مانند پرویز حکمت جو، علی خاوری، صابر محمدزاده، آصف زرمیده از مرگ و جسی های سنگین نهراسیدند، آرمانهای حزب ما را با سر بلندی و افتخار در مقابل افکار عمومی ایران و جهان مطرح ساختند.

با توجه به تحولاتی که در کشور میگذرد و تغییراتی که در استروکتور اجتماعی ایران صورت میگیرد، رونق تازه ای را در جنبش رهایی بخش ملی و اجتماعی کشور نوید میدهد. ضعف نسبی امپریالیسم و قدرت دائم الفزاید ارد و گناه صلح و سوسیالیسم که در رأس آن اتحاد جماهیر شوروی کبیر قرار دارد به تبدیسل امکانات مزبور به واقعیت کمک مینماید.

مهمترین وظیفه رهبری آینده استفاده از امکانات مزبور و تحقق آرمانهای خلقهای میهن ما در راه استقلال، آزادی، دموکراسی و ترقی است.

کلید موفقیت در وحدت صفوف حزب بر پایه مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتاری، در پیوند مستحکم با جنبش کمونیستی و کارگری، در مبارزه علیه هرگونه مظاهر اپورتونیسم، دکماتیسم و سکتاریسم و ماجراجویی، در اتحاد همه نیروهای اپوزیسیون مترقی جامعه ما و در استفاده درست از شرایط مساعد عینی و داخلی و بین المللی است.

گزارش رفیق ایرج اسکندری دبیر کمیته
مرکزی حزب توده ایران به دوازدهمین
پلنوم کمیته مرکزی.

مسئله وحدت در جنبش کمونیستی و کارگری

و وظایف حزب ما در این زمینه

رفقای عزیز!

مسئله "احیاء" وحدت در درون جنبش کمونیستی و کارگری یکی از مهمترین مسائلی است که در جریان چند سال اخیر همچنان خاطر اکثریت مطلق احزاب برادر و از جمله حزب توده ایران را بخود معطوف داشته است.

در حالیکه جنبش کمونیستی و کارگری روز بروز وسعت میابد و بیش از پیش نقشی قاطعی در تکامل بشریت ایفا میکند، در حالیکه احزاب کمونیستی و کارگری اکنون بیش از ۵۰ میلیون نفر از مبارزان پیشانی را در صفوف خویش متشکل کرده اند، در حالیکه سیستم جهانی سوسیالیستی، عده نیروی انقلابی جهان معاصر، با تحکیم روز افزون مبانی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خویش بیش از پیش تأثیر عظیم خود را در پروسه انقلاب جهانی و بالنتیجه در پیشرفت و ارتقاء بشریت اعمال میکند، عوامل تفرقه و پراکندگی وحدت و هماهنگی این عظیم ترین جنبش بشریت را در چار مشکلاتی نموده اند که خواه ناخواه بسبب وجود امپریالیسم دشمن مشترک سوسیالیسم و جنبش آزادی خلقهاست.

حوادث سالهای اخیر با کمال وضوح صحت احکام اعلامیه ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ را در باره وضع ماهیت و نقش امپریالیسم تأیید میکند و نشان میدهد که امپریالیسم، این دشمن مشترک سوسیالیسم و خلقهای جهان با تمام وسائلی که در اختیار دارد میکوشد تا از پیشرفت ظفر نمون انسانیت بسوی ترقی، آزادی، صلح، دموکراسی و سوسیالیسم جلوگیری کند و بدین منظور از هیچگونه توطئه و اقدامی علیه آزادی و استقلال خلقها از کودتا و صدور ضد انقلاب گرفته تا تجاوز مستقیم و حتی جنگ تجاوزکارانه ابرسانی نندارد.

تخمیر روز افزون تناسب نیروها بسبب سوسیالیسم از طرفی، تشدید بحران عمومی سرمایه داری، تشدید تناقضات بین کشورهای امپریالیستی و توسعه جنبش آزادی بخش خلقها و نهضت کارگری دموکراتیک کشورهای پیشرفته سرمایه داری از سوی دیگر، امپریالیسم و بویژه امپریالیسم خونخوار و غارتگر امریکارا بر آن داشته است که علاج مشکلات لاینحل خود را در اعمال تجاوزکارانه و تشدید و خاست اوضاع بین المللی جستجو نماید. تجاوز آشکار امپریالیسم امریکاد رویتنام و جنایات فجیع بیشماری که طی چند سال اخیر نسبت باین خلق قهرمان مرتکب شده است، وقایع خونین اندونزی و جمهوری دمیکن، تحریک و تقویت تجاوز مسلحانه اسرائیل در خاور میانه و نزدیک، کودتای اخیر یونان در زمره گویاترین دلایل برای اثبات تشدید تجاوز کاری امپریالیسم امریکاطی چند سال گذشته است.

اگرچه تجاوز از خواص ذاتی امپریالیسم است و بخودی خود امر تازه ای نیست ولی این نکته نیست

مسلم است که در شرایط کنونی وجود تفرقه و پراکندگی در جنبش کمونیستی و کارگری موجب آن شده است که امریالیسم برجسارت خود در اوقات تجاوزکارانه مستقیم بیافزاید. امریالیستها و بسویژه امریالیستهای امریکائی بصداق این مثل فارسی که میگوید: « باید تا تهر گرم است نان را بست» در صد در برآمدند که از وقوع اختلافات در جنبش کمونیستی و کارگری حد اکثر استفاده را برای اشغال مجدد مواضع از دست رفته بنمایند و متاسفانه باید اعتراف داشت که در موارد چند نیز موفقیت نصیب آنها شده است.

وجود اختلاف و تفرقه در جنبش بین المللی کمونیستی، تشدید اعمال تجاوزکارانه امریالیسم، ناکامیهای موقت هواداران صلح، دموکراسی و ترقی در برخی از کشورهای جهان و بالنتیجه تشدید و خدامت در اوضاع بین المللی کمپانی را برانداشته است که در صحت خط مشی عمومی نهضت که ضمن احکام صریح در اعلامیه های سال ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ تصریح گردیده است تردید نمایند.

تحلیل اوضاع بین المللی نه تنها صحت خط مشی عمومی جنبش کمونیستی و کارگری را که اعلامیه های مزبور بیان نموده اند ثابت میدارد بلکه نشان میدهد که در شرایط کنونی یگانه سیاستی که میتواند در مبارزه علیه امریالیسم و جنگ جهانی و برای پیروزی سوسیالیسم و صلح و ترقی راهنمای بشریت باشد همانا خط مشی است که اعلامیه های مزبور ترسیم نموده اند. در واقع اسناد مزبور عوامل اصلی ایراکه برای مدت نسبتاً طولانی حاکم بر اوضاع بین المللی است برجسته ساخته، در عین اینکه مضمون اساسی عصر مارا که عبارت از گذار از سرمایه داری سوسیالیسم است تعیین نموده اند، باد رستی تمام تضاد عدل دوران مارا که عبارت از تضاد بین سوسیالیسم و سرمایه داری است روشن ساخته اند. کلیه مبارزاتی که در جهان کنونی برای تخییر و ترقی جوامع بشری، برای برانداختن استثمار انسان از انسان، برای پایان دادن به ستم ملی و مستعمراتی، برای خاتمه دادن به جنگ و تجاوزکاری، برای آزادی و استقلال و رفاه انجام میگردد، همه مستقیماً در مقطع این تضاد عدل عصر مارا که بنحوی از انحلال در سرتاسر پیوسته انقلابی جهان کنونی موثر است، تجسم مینمایند.

در این مبارزه عظیم طبقاتی که در قیاس جهانی درگیر است نقش قاطع بعد از سیستم جهانی سوسیالیستی و در پیشاپیش آن اتحاد جماهیر شوروی است زیرا ما لا همین سیستم است که باید در سرتاسر گیتی جانشین سرمایه داری گردد و هم اوست که نیروی نظامی، سیاسی و اقتصادی لازم را برای مقابله با امریالیسم و خنثی کردن اقدامات تجاوزکارانه آن در دست دارد و بدینوسیله از هزاره خلیقهای سراسر جهان برای نیل بهد فهای استقلال طلبانه و آزاد یخوآهانه و ترقی جویانه ان پشتیبانی مینماید. بنابراین لول اسناد مزبور در این مبارزه جهانگیر طبقاتی سیستم جهانی سوسیالیستی در دست و متحدان با کلیه نیروهای ضد امریالیستی یعنی جنبش کمونیستی و کارگری بین المللی، نهضت های نجاتبخش ملی سراسر جهان، دولت‌هایی که یوغ استعماری را شکسته و برای ایجاد جامعه ای آزاد و مستقل مبارزه میکنند، جنبش هواداران صلح و سایر نیروهای مترقی جوامع بشری، این مبارزه عظیم عصر مارا به پیش میرانند. بدین طریق گرایش عدل تحول و تکامل دوران ما بیش از پیش بوسیله سیستم جهانی سوسیالیستی و متحدین آن تعیین میگردد.

اینست خطوط اساسی سیاستی که در اسناد ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ تصریح گردیده است و حوادث ده سال اخیر بنحو بارزی درستی آنرا در عمل تأیید کرده اند.

حوادث سالهای اخیر بنحو غیر قابل انکار نشان میدهد که این حقیقت است که کوششهای مکرر امریالیسم بمنظور ایجاد تخییر در گرایش عدل زمان ما، با وجود موفقیت های منفردی که در گوشه و کنار نصیب او شده در این زمینه باناکامی روبرو گردیده است.

مطالعه اوضاع اقتصادی و سیاسی کشورهای امریالیستی بنحوی نشان میدهد که برخلاف آنچه

برخی میانکارند. تشدید اقدامات تجاوزکارانه امپریالیسم امریکا بهیچوجه ناشی از آن نیست که گسوسیا موقعیت اقتصادی صنعتی و مالی وی و جهان سرمایه داری تحکیم پذیرفته و قدرت نیروهای ارتجاع بین المللی تقویت شده است بلکه بعکس تشدید تجاوزکاری امپریالیسم نشانه کوششهای مذبحخانه ای است که امپریالیسم در شرایط پیشرفت روز افزون نیروهای سوسیالیسم و صلح و ترقی و با استفاده از وجود اختلافات در جنبش کمونیستی و کارگری و پراکندگی نهضت های آزاد ییخش و دموکراتیک برای جلوگیری از این پیشرفت و باز ستاندن مواضع از دست رفته بعمل میآورد.

معدنك خطاست اگر در باره این گرایش عده دوران ما بطور مکانیکی قضاوت شود و اینطور گمان برود که گویا امپریالیسم قادر به هیچگونه کوششی برای حفظ حیات خود نیست. مساعی امپریالیسم برای تحکیم سرمایه داری انحصاری دولتی در درون کشورهای امپریالیستی و تشدید دسائس اقدامات تجاوزکارانه در مقیاس بین المللی نمود ارحسوس تلاش امپریالیسم در این زمینه است. از سوی دیگر نباید چنین انگاشت که سیستم جهانی سوسیالیستی و نهضت بین المللی کمونیستی و کارگری خالی از هرگونه دشواری است و مستقیم و بی درد نقش قاطع خود را در جهت گرایش عده دوران انجام میدهند.

تردید نیست که اگر در اجرا "خط مشی عمومی مصوب کنفرانسهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ از طرف گروه تفرقه جوی مائوتسه دون و وابستگانش اخلال نیشد و چنانچه وحدت و یکپارچگی ارد و گاه سوسیالیستی و منافع اساسی جنبش فدای پاره ای اغراض شوینیستی و ناسیونالیستی نمیگردید نه تنها امپریالیسم امریکا یارای ارتکاب اعمال تجاوزکارانه سالهای اخیر را نداشت بلکه کامیابیهای نیروهای سوسیالیسم و صلح و ترقی به مراتب پیش از امروز میبود.

ولی چنانکه مشهود است راه وحدت و یکپارچگی نهضت هموار نیست و هنوز در این راه فرازونشیب بسیاری وجود دارد که باید با اصولیت و بردباری هموار ساخت تا مرحله عالیتری از وحدت و یکپارچگی رسید. در واقع جنبش کمونیستی و کارگری در مرحله کنونی در چار اختلافات گوناگونی است که از لحاظ ماهیت، شدت و اهمیت متفاوت است. جنبه اصولی برخی از این اختلافات که در باره مسائل اساسی و بنیادی تئوری مارکسیسم - لنینیسم است قابل انکار نیست. بدیهی است این قبیل مسائل را بجز از طریق اصولیت و برپایه احکام مارکسیستی - لنینیستی نمیتوان از راه دیگری حل نمود. علاوه بر این بر سر مسائل تاکتیکی، ارزیابی حوادث، مشی مشترک، طرق تأمین وحدت در درون جنبش کمونیستی و کارگری و غیره نیز بین پاره ای از احزاب اختلاف نظرهایی که گاه بسیار جدی است بروز نموده است. بطور خلاصه میتوان گفت که از چند سال باینطرف نه تنها اتمه اختلاف نظر ها وسعت یافته بلکه برخی از اختلافات موجود نیز تشدید شده است.

حوادثی که از آغاز سال ۱۹۶۶ در چین تحت عنوان پرسروصدای "انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاری" روی داده و میدهند، صحنه های فجیع اقدامات خونریز بین ها در پکن و سایر نقاط چین علیه اعضا رهبری، سازمانها و کادرهای حزب کمونیست، تظاهرات خشونت آمیز علیه کارکنان سفارت شوروی و اقدامات وهن آور نسبت به اکثر نمایندگان کشورهای سوسیالیستی و مخبرین جراید کمونیستی و کارگری، نشر مقالات و اخبار تحریک آمیز و وهن نسبت به حزب کمونیست اتحاد شوروی و سیاست دولت اتحاد جماهیر شوروی، اتخاذ روش خصمانه نسبت به اکثریت مطلق احزاب برادر و کشورهای سوسیالیستی و از همه تفرانگیز تر اشکال تراشیهایی متعدد و مکرر در مورد عبور مهمات و ساز و برگ نظامی اتحاد شوروی به مقصد ویتنام، تمام نشانه آنست که گروه مائوتسه دون نه تنها بحل اختلافات علاقه ای ندارد بلکه رسماً و علناً راه تعمیق اختلافات و تشدید سیاست نفاق و تفرقه انگیزی در جنبش جهانی را در پیش گرفتار روش مائوتسه دون و گروهی که منتسب به اوست بیش از پیش این حقیقت را آشکار میسازد که وی و هوادارانش نه فقط از خط مشی و سیاست عمومی احزاب کمونیستی و کارگری که اصول اساسی آن در

اعلامیه ۱۹۶۰ کنفرانس مسکو باصراحت تمام بیان شد و حزب کمونیست چین نیز یکی از حاضران گمان آنست عدول کرده و اند بلکه این گروه چه از لحاظ ایدئولوژیک و چه در عمل راهی در پیش گرفته که با اصول مارکسیسم - لنینیسم مابینت کامل در آرد.

مائوئیسم که هواداران آنرا مرحله‌ای تکامل مارکسیسم قلمداد میکنند در واقع تجدید نظر در احکام اساسی مارکسیسم - لنینیسم از موضع ناسیونالیسم و اوآنترنیسم خرد و بورژوازی است. مظاهر بارز این طرز فکر در زمینه ایدئولوژیک عبارتند از: جانشین ساختن درک ذهنی و ولونتاریستی تاریخ بجاى تئوری ماتریالیسم تاریخی و تعویض تئوری مبارزه طبقاتی و انقلاب بادرك میلیتاریستی پروسه انقلابی، قرار دادن تئوری قهرمانان و کیش پیشوایی و شخص پرستی بجای نقش توده‌های مردم در حرکت جامعه آفات عملی ناسیونالیسم خرد و بورژوازی از جمله در گرایش شوینیسم عظمت طلبانه، در ادعای "چینی کردن" اصول مارکسیستی، در معرفی مائوئیسم و در بنیادهای پیشوای مبارزه خلقها و ادعای اینکه گویا وی لنین عصر است، در ادعای اینکه مرکز جنبش انقلاب جهانی از غرب به شرق (یعنی به چین) انتقال یافته است، و نیز در پیوسته تأمین هژمونی چین در رهنهت کمونیستی و کارگری و در سر تا سر جنبش انقلابی جهان مشهود میگردد.

هدف این گزارش بحث در باره حوادث اخیر چین و تحلیل علل و موجبات این پدیده و رهنهت کارگری آن کشور نیست بلکه فقط منظور نشان دادن این واقعیت است که طی چند سال اخیر تا چه حد در این اختلافات نظر بین اکثریت احزاب کمونیستی و کارگری و حزب کمونیست چین در نتیجه تسلط یافتن گروه مائوئیسم و در توسعه یافته است و چگونه سیاست ناسیونالیستی و چپ روانه گروه منور بزرگتر - در شوارپهارا در راه تأمین وحدت در رن جنبش بین المللی کمونیستی و کارگری وجود آورد است. ولی این نکته شایان ذکر است که سیاست ناسیونالیستی و تسلط جویانه گروه مائوئیسم در این موجبات آن شده است که در جریان چند سال اخیر برخی احزاب کمونیستی و کارگری که سابقا گرایش نسبت به نظریات حزب کمونیست چین نشان میدادند و در سیاست بین المللی تا حدود زیادی از مواضع آن پیروی میکردند عملاً بنادرستی آن پی بردند و از آن خط مشی روی برتافته اند. از آنجمله اند احزاب مهسی مانند حزب کمونیست ژاپن، حزب کارگر و حزب زحمتکشان ویتنام. کار اختلاف گروه مائوئیسم در این با حزب کمونیست ژاپن که سابقا روابط بسیار نزدیکی با حزب کمونیست چین داشت و تا حدود زیادی از مواضع آن حزب هواداری میکرد، حتی بجای کشید که اعضا کمیته مرکزی حزب کمونیست ژاپن را بوضع بسیار زننده و خشنونت آمیزی از چین اخراج نمود و آنها را متهم به خیانت ساختند.

با وجود این نباید چنین انگاشت که بغرنجی مسئله تأمین وحدت در رهنهت کمونیستی و کارگری تنها مربوط به اختلاف نظر با مائوئیسم است. باید اذعان نمود که بروز یک سلسله پدیده‌های تأسف آور در ارتباط با روش و خط مشی برخی دیگر از احزاب برد شوارپها افزود است. چنانچه اختلافاتی که بدین طریق بین پاره‌ای از احزاب و اکثریت مطلق اعضا جنبش کمونیستی و کارگری وجود آمد و با وقت بیشتری مورد مطالعه قرار گرفته باید یک رقم قیاسه شوند میتوان نتایج ذیل را از بررسی آنها بدست آورد:

(۱) عموم این اختلافات نظرها با وجود تنوع خود در مرحله اول نوعی عدول از اصل انترناسیونالیسم پرولتری است و چون در دوران ماهمستیگی بی شائبه با حزب کمونیست اتحاد شوروی و پشتیبانی از اتحاد جماهیر شوروی محک اساسی انترناسیونالیسم پرولتری بشمار میرود، این انحراف در واقع بصورت اختلاف با حزب کمونیست اتحاد شوروی تجلی میکند. کمونیسم طبعاً انترناسیونالیست است و همبستگی بین المللی کارگری را عامل اساسی مبارزه علیه سرمایه داری و امپریالیسم جهانی می شمارد. بنابراین انترناسیونالیسم پرولتری یکی از پایه‌های اساسی اتحاد کلیه نیروها در مبارزه علیه بهره‌کشی و استعماری است و لست

جانشین ساختن اصول دیگری بجای آن ، از قبیل اصل تعلق بکشور مشخص یا منطقه و قاره معین جهان و یا همرنگ بودن و هم نژاد بودن ، اشتراك در عقب مانند کی صنعتی یاد ر پیشرفت اقتصادى و امثال آن نه تنها با اصول اساسى مارکسیسم - لنینیسم وفق نمیدهد بلکه عملاً منتهى به تجزیه جبهه واحد مبارزه پرولترى و ضد امپریالیستى و بهم خوردن وحدت ارد و گاه سوسیالیستى که ضامن اصلی پیروى علیه امپریالیسم و ارتجاع است میگردد .

۲) در تمام این اختلافات نوعى خود پسندى ملی و ناسیونالیسم ، خواه آشکارا و خواه تحت پوشش تشویک ، خفته است .

بدیهى است چنانکه لنین بکرات تذکر داد ه است ، در " لزوم اعمال صحیح اصول اساسى کمونیسم طبق مشخصات خاص هر ملت و هر حکومت ملی " تردیدى نیست ولى این حکم صحیح بهیچوجه ارتباطى با آنچه در باره نوعى " د مسازکردن " مارکسیسم با کشورهای مختلف گفته میشود ندارد . صحیح است که عدم درک هرزگیهای ملی موجب جدائی از زندگی توده ها میشود و به رسوخ اندیشه های سوسیالیستى در جامعه و اتحاد نیروها در پیرامون شعارهای حزب طبقه کارگر لطمه میزند ولى از طرف دیگر کم بهاد ادن و بی اعتنائى بقوانین عام انقلاب سوسیالیستى مآلاً به انحراف از اصول مارکسیسم - لنینیسم میکشاند و حزب طبقه کارگر را بجدان ناسیونالیسم پرزواى سوق میدهد .

۳) کلیه این قبیل نظریات به اهمیت اساسى وحدت بین المللى احزاب کمونیستى و کارگرى و مبارزه مشترك در مقیاس جهانى ، که در اعلامیه ۱۹۶۰ " کوشش در راه تحکیم بد اوم آن یا لاترین وظیفه بین المللى هر حزب مارکسیستى - لنینیستى " تلقى شده است ، کم بهامید همد یا اصلاً انراف ای اغراض کوتاه بینانده ناسیونالیستى خود میکنند .

بدین طریق دیده میشود که مسئله تأمین وحدت در جنبش کمونیستى و کارگرى با اینکه از جمله مهمه بدیهیات اصول مارکسیسم - لنینیسم است ، اکنون امرى بنحایت پیچیده و دشوار است . با این وجود بویژه در جریان چند سال اخیر اکثریت مطلق احزاب برادر و بیش از همه حزب بزرگ و پرافتخار اتحاد شوروى برد بارانه و پیگیرانه در انجام این مهمترین وظیفه احزاب طبقه کارگر کوششهای بسیار آرزنده و سودمندی بدول داشته اند .

وجود اختلاف نظر بین احزاب کمونیستى و کارگرى در باره مسائل مختلفه سیاسى و بروز تفاوت در ارزیابى نسبت بحوادث و بالنتیجه در مسائل مربوط بخط مشى وتاکتیک بخودى خود امرى غیر طبیعى نیست زیرا از طرفى رشد روزافزون جنبش انقلابى و توسعه مبانى اجتماعى نهضت ، تنوع محیط ههای مختلفه اجتماعى و درجات متفاوت رشد اقتصادى و سیاسى و همچنین شرایط مشخص تاریخی هر یک از کشورهای ناگزیر موجب بروز قضاوتها ، تحلیل ها و ارزیابیهای مختلفه میگردد و احزاب کمونیست و کارگرى را به اتخاذ این یا آن روش مشخص وامیدارد که ممکن است بانظریات احزاب دیگر یا از آنها تطبیق نکند . از سوى دیگر تغییراتی که در اوضاع بین المللى و در سیاست و تاکتیک امپریالیسم برحسب شرایط و مقتضیات حوادث جهانى روی میدهد ، گذار سریع از سیاست خشونت آمیز به تاکتیک نرمترو یا بعکس ، تمویض تاکتیک د ارا و عقب نشینى با سیاست تعرض آشکار ، جانشین ساختن سیاست تجاروکارانه مستقیم بجای تاکتیک " دخاذه سلامت آمیز " وغیره موجب بروز برخی اشتباهات در ارزیابیها و یا پافشارى در مورد بعضى از مواضع کهنه میشود و بالنتیجه با ایجاد پاره ای اختلافات میانجاد . بهمین سبب وجود تفاوت در ارزیابیهای سیاسى و عدم انطباق کامل مواضع در برخی مسائل تاکتیکی بخودى خود معارض همبستگى و وحدت بین احزاب کمونیستى و کارگرى نیست زیرا چنانکه در اعلامیه ۱۹۶۰ نیز باکمال وضوح تصریح گردیده است " تمام احزاب مارکسیستى - لنینیستى دارای استقلال و حقوق مساوى میباشند ، سیاست خود را بر پایه شرایط مشخص کشور خود و باراهنما قرارادن اصول

مارکسیسم - لنینسیم تنظیم مینمایند و بطور متقابل از یکدیگر پشتیبانی میکنند" استقلال کامل هر حزب در تعیین سیاست و خط مشی خود نه تنها بمعنای موضعگیری در برابر احزاب دیگر وجدائی نیست بلکه بعکس مستلزم غیر و بحث بیشتری بین احزاب کونیستی و کارگری در مسائل مختلفه بمنظور نزد یک کردن مواضع و پیمایش فتن خطوط مشترک بهره در مورد مسائل مربوط به مبارزه در مقیاس بین المللی است زیرا بدون چنین نزدیکی مواضع "پشتیبانی متقابل" نیز اصولاً عملاً مفهومی نخواهد داشت.

وجود هدف و مبارزه مشترک، ایمان مشترک بصحت و مسلمیت اصول بنیادی مارکسیسم - لنینسیم ماهیت انترناسیونالیستی طبقه کارگر و حزب آن، همبستگی بین المللی همه احزاب کونیستی و کارگری را برای پیروزی بردشمن مشترک و نیل به هدفهای عالی طبقه کارگر ایجاد میکند. این همان راهی است که مارکس بزرگ در کنگره انترناسیونال اول ضمن نطق ۸ سپتامبر ۱۸۷۲ خود با صراحت تمام بیان کرده است. کارل مارکس در این نطق بنمایندگان احزاب کارگری که در راه اجتماع کرده بودند خطاب نموده میگوید:

"بخاطر داشته باشیم اصل همبستگی را که اصل اساسی انترناسیونالی است. بنابراین بزرگ خود که برای آن در تلاش هستیم در صورتی نائل خواهیم شد که این اصل جنبشش را در میان همه کارگران کلیه کشورهای تحکیم نمائیم." این همان اصلی است که لنین بزرگ طرق اساسی اعمال افراد را تطبیق با دوران کنونی مشخص ساخته و ضمن تزهایی مربوط بوظائف اساسی در همین کنگره انترناسیونال کونیستی بطریق زیرین خلاصه نموده است:

"ناسیونالیسم خرد و بورژوائی انترناسیونالیسم را تنها بمعنای شناسائی برابری حقوق ملی میدانند (وتازه این شناسائی هم جنبه صرفاً لفظی دارد) و خود خواهی ملی در آن مصونیت خود را حفظ میکند و حال آنکه انترناسیونالیسم پرولتری ایجاد میکند که اولاً منافع مبارزه پرولتری یک کشور تابع منافع این مبارزه در مقیاس جهانی باشد و ثانیاً از ملتی که به پیروزی پر بورژوائی نائل میاید خواستار نیست که بخاطر سرنگونی سرمایه بین المللی برای بزرگترین اقدامات ملی توانائی و آمادگی داشته باشد." بر اساس همین تعالیم است که اعلامیه ۱۹۶۰ این حکم اساسی انترناسیونالیسم پرولتری را انتزاع نموده و صریحاً اعلام میدارد:

"هر حزب در برابر طبقه کارگر و زحمتمشان کشور خود، در برابر تمام جنبش کارگری و کونیستی جهانی مسئولیت دارد."

علاوه بر این احزاب کونیستی و کارگری برای اینکه بتوانند سیاست و خط مشی درستی داشته باشند در رعین توجه بعوامل اصلی ای که در اشاعات میبینند و تناسب نیروها در مرحله معین باید عوامل هوقست، حوادث و تضادهای مشخصی را نیز که در لحظه معین تاریخی بروز میکند مورد قوت و مطالعه قرار دهند. بعبارت دیگر احزاب کونیستی و کارگری وظیفه دارند منظمآ استراتژی و تاکتیک جنبش بین المللی را در نظر داشته باشند و مقتضای عوامل جدیدی که ظاهر میشوند این استراتژی و تاکتیک را تکمیل کنند و برنامه عملی طبق شرایط مشخص مبارزه تنظیم نمایند. این وظیفه جمعی و داعی جنبش کونیستی بین المللی است و در حال حاضر جز از راه تشکیل جلسات و کفرانسها بنحو دیگری امکان پذیر نیست.

عدم درک تعالیم عالییه مارکس و لنین موجب شد که در سالهای پس از ۱۹۶۰ کلیه مساعی حزب کونیست اتحاد شوروی و اکثریت مطلق احزاب برادر برای تشکیل جلسه مشاوره جدیدی بمنظور تأمین وحدت جنبش بین المللی با مقاومت لاجوائه رهبری حزب کونیست چین مواجه گردید و همه پیشنهادها خرد مندانه و اصولی حزب کونیست اتحاد شوروی بالحنی خوشونت آمیز رد شد.

زمانی بود که رهبری حزب کمونیست چین خود عین همین نظرا ابراز مینمود و حتی در جریان اختلا
یعنی در ۲۷ فوریه ۱۹۶۳ روزنامه ژن مین ژیاو در مقاله ای تحت عنوان "اختلافات از کجا آغاز شد"
چنین مینوشت :

"وقتی اختلاف بروز میکند، بویژه هنگامیکه اختلاف بر مرمشی جنبش است، تنها راه
تحکیم وحدت جنبش جهانی کمونیستی آنست که باید از تمایل بوحدهت شروع کرد و از راه
مباحثات جدی و بر اساس مارکسیسم - لنینیسم این اختلافات را بر طرف ساخت"،
ولی نه تنها کلیه کوششهای صادقانه و صمیمانه ای را که از طرف حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر
احزاب برادر برای تشکیل مشاوره جدی و بمنظور حل مسائل مورد اختلاف بعمل آمد با مساجت تمام تقسیم
ساخت بلکه در وسال بعد (۵ اوتامبر ۱۹۶۵) روزنامه ژن مین ژیاو و مجله خونستی ضمن سرمقاله های
مشترکی در توجیه اعمال اشعابگرا نه رهبری حزب کمونیست چین اعلام داشتند :
"در باره مجموع مسائل اساسی عصر ما تضاد آشتی ناپذیری آنها را (یعنی بقول آنها
مارکسیست - لنینیست ها و روزیونیست ها) در برابر هم قرار میدهد . بسیار چیزها
است که آنها را از هم جدا میکند و هیچ چیزی که آنها را با هم متحد کند و در نزد آنها
مشترک باشد وجود ندارد."

و در همین مقاله است که علناد ستور اشعاب به پیروان خود میدهد .
مقالات مزبور در واقع پاسخ حزب کمونیست چین به اعلامیه جلسه مشورتی نمایندگان ۱۹ حزب برادر
است که از اول تا پنجم مارس ۱۹۶۵ در مسکو تشکیل گردید و ضمن آن با توجه به تشدید اقدامات تجاوز-
کارانه امپریالیسم امریکا در ویتنام و وخامت اوضاع بین المللی کلیه کشورهای سوسیالیستی و احزاب
کمونیستی و کارگری را بوحدهت عمل در مبارزه مشترک علیه امپریالیسم دعوت نمود ، قطع جر و بحث آشکار و
اتخاذ لحن غیردوستانه و توهین آمیز نسبت به احزاب برادر را توصیه کرد ، و نیز پیشنهاد کرد ، بو
که جلسه مقداتی ام مرکب از نمایندگان همه ۸۱ حزبی که در مشاوره سال ۱۹۶۰ شرکت داشته اند
تشکیل شود تا تهیه مقدمات تشکیل کنفرانس دیگری از احزاب برادر کمونیستی و کارگری را فراهم سازند .
اعلامیه ۱۹ حزب نشان میداد که کوشش در راه تأمین وحدت احزاب کمونیستی و کارگری وارد مرحله
جدیدی شده است ، باین معنی که اولاهمه ۸۱ حزب شرکت کنند ، در مشاوره ۱۹۶۰ مستقیما در مقابل
مسئولیت تاریخی ای که بعهده آنهاست قرار میگیرند و ثانیاً وحدت عمل کلیه احزاب و کشورهای
سوسیالیستی در مبارزه مشخص علیه امپریالیسم بمشابه تهیه زمینه احیاء وحدت در جنبش کمونیستی و کارگری
تلقی میشود و ثالثاً تشکیل کنفرانس احزاب موکول به تدارک کافی و همه جانبه با جلب نظر همه
احزاب میگردد .

در واقع مشکلاتی که در راه تأمین وحدت بوجود آمد ، بود رفته رفته عدای از احزاب برادر را باین
نتیجه رساند که تشکیل جلسه ای بمنظور حل اختلافات در شرایط کنونی نهضت نه امکان پذیر است و نه
سود مند ، زیرا هنگامیکه طرف اصلی دعوا یعنی حزب کمونیست چین بهیچ قیمتی حاضر نیست در کنفرانس
مشترک احزاب شرکت کند تشکیل چنین کنفرانسی نه تنها کوچکترین راه حلی برای خاتمه دادن به
اختلافات بدست نخواهد داد بلکه بحکس معکست برداشته اختلافات بیا فزاید و به تأمین وحدت در
آینده نیز زیان برساند . از طرف دیگر برخی از احزاب ، نظر بهمین استلال و یا بر پایه استلال
دیگر این چنین کنفرانس و چنین دستوری را مضر بحال نهضت تشخیص داد و حتی آمادگی برای
شرکت در آن از خود نشان نمیدادند . بعضی دیگر از احزاب معتقد بودند که باید در بجا و با تدارک
کامل بسوی کنفرانس رفت و بهمین سبب هرگونه شتابزدگی در این مورد نامناسب نمیدانستند .
ببروی کمیته مرکزی حزب توده ایران نیز پس از بررسی مشکلات و مواضعی که در راه وحدت جنبش

بین المللی کمونیستی و کارگری موجود آمد. بود ضمن اعلامیه ای که در تاریخ ۱۵ فروردین ماه ۱۳۴۴ پنجم آوریل (۱۹۶۵) انتشار داد بشرح زیر در باره مسائل مزبور اظهار نظر نمود:

اعلامیهٔ بوروی کمیته مرکزی

در بارهٔ اعلامیهٔ جلسهٔ مشورتی نمایندگان ۱۹ احزاب برادر

بوروی کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران اعلامیهٔ جلسهٔ مشورتی نمایندگان ۱۹ احزاب کمونیستی و کارگری را که از اول تا پنجم مارس در مسکو تشکیل گردید و در بارهٔ طرق رفع اختلاف نظر و تحکیم پیوستگی صفوف جنبش جهانی کمونیستی تبادل نظر نمود. بود مورد غر و بررسی همه جانبه قرار داد.

بوروی کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران از وجود اتفاق نظر در جلسهٔ مشورتی که منجر بصدور اعلامیهٔ مشترک شد. است اظهار خرسندی مینماید و تشکیل این جلسه را گام مهمی در راه احیای مجسدهٔ وحدت در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و تحکیم پیوستگی صفوف آن میشمرد.

تحکیم مواضع سوسیالیسم و اعتقاد جنبش آزاد بیخشم ملی و جنبش جهانی کارگری و رشد نیروهای صلح همچنان گرایش اساسی زمان ماست. در عین حال ارتجاع جهانی و در رأس آن امریالیسم امریکاییکوشد پیروستهٔ تکامل انقلابی جهانی را سد کند تا سلطهٔ امریمنفی خود را در بسیاری از کشورها که هنوز در یوغ ارتجاع و امریالیسم بسر میبرند بکسک زور و فریب نگاه دارد.

اعتراض جلسهٔ مشورتی ۱۹ احزاب در مسکو علیه تهاجم و حشیانهٔ امریالیسم امریکا در ریتنام جنوبی و بسط دامنهٔ آن به ویتنام شمالی و ابراز هدف ردی این جلسه نسبت بخلق قهرمان ویتنام، بدون تردید انحکام نظر همهٔ جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و همهٔ نیروهای رهائی بخش ملی و همهٔ هواداران صلح و ترقی در سراسر جهان است. بوروی کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران بنمایندهٔ کمیتهٔ مرکزی و همهٔ اعضأ حزب و از طرف مردم ایران اعتراض شدیدی خود را علیه تجاوزات امریالیسم امریکا در ویتنام اعلام میدارد. حزب ما مردم ایران را ببارزه علیه امریالیسم و بویژه امریالیسم امریکا این ژاندارم بین المللی که میخواهد با اعمال زور جنبش رهائی بخش خلقها را متوقف سازد و حامی قشرهای ارتجاعی و حافظ تسلط آنها بر توده های مردم است، دعوت مینماید.

تحولات اخیر در جهان نشان میدهد که بقا و بسط دامنهٔ اختلاف و تفرقه در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری به تعرض ارتجاع و امریالیسم جهانی کسک نمود است و بهمین سبب تحکیم وحدت و همبستگی در صفوف جنبش جهانی کمونیستی و کارگری بر پایهٔ مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری بر اساس خط مشی مصرح در اعلامیه های جلسات ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ مسکو بیش از پیش بوظیفهٔ مبرم تمام احزاب کمونیستی و کارگری مبدل شد است. تعادل در اجرای این وظیفهٔ مبرم تاریخی بدون تردید زیان فراوانی را برای مجموعهٔ پیروستهٔ انقلابی جهانی در بر خواهد داشت. بنابراین باید با همهٔ نیرو کوشید تا هر مشکلی از سر راه اجرأ چنین امر مبرمی برداشته شود.

آنچه احزاب کمونیستی و کارگری را بهم پیوند میدهد بمراتب نیرومند تر از آنچه چیزی است که آنها را در لحظهٔ کنونی از هم جدا میسازد. بهمین جهت وجود اختلاف در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری نباید مانع عمل مشترک کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیستی و کارگری علیه امریالیسم و ارتجاع متجاوز گردد. همهٔ کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیستی و کارگری صرف نظر از اختلافات موجود هم اکنون میتوانند فعالیت مشترک خود را بر علیه نیروهای رهائی بخش ملی و در راه همبستگی نیروهای صلح و ترقی جهانی و بخاطر پیروزی آرمانهای سوسیالیسم و کمونیسم در مقیاس جهانی متمرکز سازند و این امر بخودی خود یکی از عوامل موثر تهیهٔ زمینهٔ احیای وحدت در

جنبش جهانی کونیستی و کارگری خواهد بود.
بهترین و آزوده ترین طریق برای حصول توافق ایجاد نظر مشترك و از بین بردن اختلافات در صفوف جنبش جهانی کونیستی، همانا تشکیل جلسه مشاوره نمایندگان احزاب کونیستی و کارگری است. بدیهی است با توجه به مشکلات موجود هر قدر در مدت ارك این جلسه دست و مراقبت بیشتری بعمل آید وقدمات آن با جلب نظر همه احزاب فراهم شود، رفع موانع و اشکالات آسانتر و نهل به اتحاد و وحدت صفوف جنبش جهانی که هدف اساسی جلسه مشاوره است بهتر تا همین میگردد.

نظر بهمین جهات بروی کمیته مرکزی حزب توده ایران موافقت خود را با پیشنهاد جلسه مشورتی ۱۹ حزب د اثر به تشکیل جلسه مقدماتی مرکب از نمایندگان همه ۸۱ حزبی که در مشاوره سال ۱۹۶۰ شرکت داشته اند اعلام میدارد و بر آنست که چنین جلسه همگانی به بهترین وجه خواهد توانست وظیفه تهیه مقدمات تشکیل جلسه مشاوره آینده را بعهده گیرد.

برووی کمیته مرکزی حزب توده ایران نظر جلسه مشورتی ۱۹ حزب کونیستی و کارگری را در باره ضرورت قطع جر و بحث آشکاری که دارای لحن غیر دوستانه و توهین آمیز نسبت به احزاب برادر راست تا بیاید میکند و این پیشنهاد را بنهایی یکی از اجزای "موجز" تریان تهیه وقت آ میز جلسه مشاوره آینده احزاب کونیستی و کارگری تلقی مینماید و نیز معتقد است که احترام بسی خد شه نسبت به موازین و مقررات مشترکی که در جلسات ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ در باره مناسبات بین احزاب برادر، منع اقدامات انشعابگرانه و هرگونه مداخله در امور احزاب دیگر مورد تصویب قرار گرفته است، یکی از مهمترین پایه های ایجاد تفاهم مشترك و تحکیم وحدت و همبستگی صفوف جنبش جهانی کونیستی و کارگری است.

برووی کمیته مرکزی حزب توده ایران بنه خود از بذل مساعی در راه اجرای پیشنهاد هسای مشخص جلسه مشورتی ۱۹ حزب کونیستی و کارگری شمعند و در مسکو در ریخ خواهد نمود.

برووی کمیته مرکزی حزب توده ایران

۱۳ فروردین ۱۳۴۴

اصولی که در اعلامیه ۱۵ فروردین ۱۳۴۴ بمطابه موضع رسمی حزب توده ایران اعلام گردید و با پیگیری تمام طی سه سال اخیر در کلیه اقدامات تبلیغی و بین المللی حزب ماد نیال شده است.
نظر حزب ما با پیگیری تمام ضمن مقالات متعدد توضیحی و استدلالی روزنامه "مردم و پیچله" دنیا، در گفتارهای متعدد در روی پیک ایران، نامه های حزب به احزاب برادر و سخنرانیهای نمایندگان کمیته مرکزی در کنفره ها و مجامع بین المللی منعکس گردید و است و لذا حاجتی به تکرار آنها در این گزارش نیست.
در رتزا، رهنمود ها و شعارهایی که بروی کمیته مرکزی بمناسبت بیست و پنجمین سال تأسیس حزب توده ایران تصویب نموده از جمله چنین گفته شده است:

"حزب رمنی خود در مسائل جهانی پیوسته مدافع صدیق صلح و همزیستی مساومت امیز، خالص سلاح عمومی، تخریف و خامت بین المللی، دوستی و همکاری خلقهای جهان، پشتیبانی از جنبش انقلابی رهرهای بخش ملی، دوستی ایران و کشورهای سوسیالیستی و از آنجمله و بویژه دوستی ایران با همسایه شمالی ما اتحاد شوروی، مدافع اصل همبستگی جنبش جهانی کونیستی و کارگری، مبارزه با همسایه شرقی امپریالیسم، استعمار نو و کهن بوده است و خواهد بود. دشمنان طبقاتی و محافل مختلف، ای چه بسا کوشیدند سیاست واقع بینانه، اصولی و انقلابی حزب را در مسائل جهانی بویژه انترناسیونالیسم وی را مورد سوء تعبیر و مغالطه قرار دهند ولی سیر حوادث پیوسته صحت

اصولی و عملی این سیاست را که از مضاف و مصالح مردم ایران و استقلال و حاکمیت میهن ما برمیخیزد ثابت کرده است. حزب ما به اصل انترناسیونالیسم پرولتری وفادار است و با هرگونه ناسیونالیسم بورژوازی مبارزه کرده و خواهد کرد.

اینست سیاست و خط مشی مستمر و بی تزلزل حزب ما که در آزماهیست کارگری و انترناسیونالیستی سازمان ما سرچشمه میگردد و هیچ مانع و تحریکی، هیچ نفعی و مسالوسوی ای و هیچ وسوسه ای نمیتواند او را نه اکنون و نه در آینده از این راه منحرف سازد.

بهترین شاهد روش صحیح انترناسیونالیستی حزب ما وارزند و ترین پاداش وی ارزیابیهای گرانبهایی است که احزاب برادر رضمن تلگرافهای شاد باش خود در جریان بیست و پنجمین سال تأسیس حزب توده ایران از مجاهدات انقلابی طولانی حزب مانعود و اند و بموقع خود در روزنامه "مردم" و سایر ارگانهای تبلیغی حزب منتشر شده است. احزاب برادر در نامه های تبریک خود برای تلاشهای حزب توده ایران در زمینه فعالیت وی در راه تحکیم و احیای وحدت جنبش کمونیستی و کارگری ارزشی عالی قائل شده و اند اجازه میخواهم بعنوان نمونه چند فقره از این ارزیابیها را بخوانم. در تلگراف حزب کمونیست بلغارستان از جمله چنین گفته شده است:

"کمونیستهای بلغارستان برای وفاداری حزب توده ایران به اصول مارکسیسم-لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری و برای مبارزه آشتی ناپذیری که در شرایط کارخیزی علیه انواع انحرافات از این اصول انجام میدهد ارزش عالی قائل هستند."

کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان در نامه شاد باش خود مینویسد:

"حزب سوسیالیست متحد آلمان و حزب توده ایران همراه با سایر احزاب مارکسیست لنینیست سراسر جهان برای تحکیم وحدت و هم پیوستگی جنبش جهانی کمونیستی بر اساس اعلامیه های ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ و برای اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیستی بیکوشند"

کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان در نامه تبریک خود نوشته است:

"ما به کوششهایی که شما برای حفظ پاکیزگی اندیشه های کمونیستی و برای تحکیم وحدت جنبش جهانی کمونیستی بذول میدارید ارج فراوان میگذاریم."

بیکگیری و ایستادگی حزب توده ایران در مبارزه بخاطر هدفهای اساسی و آرمانهای حیاتی مردم ما و وفاداری آن به اصول مارکسیسم-لنینیسم و خصلت عمیقاً انترناسیونالیستی آن علاوه بر عشق و علاقه و اعتقاد توده های مردم اعتبار بین المللی گرانبهایی را برای حزب توده ایران تأمین کرده است.

در جریان سالهای ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ اقدامات بسیاری از طرف توده ای از احزاب برادر، بویژه از طرف حزب کمونیست اتحاد شوروی و احزاب کشورهای سوسیالیستی (جمهوری دموکراتیک آلمان، لهستان، مجارستان، بلغارستان و چکوسلواکی) و توده ای از احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری از جمله حزب کمونیست فرانسه و ایتالیا و غیره برای تدارک زمینه کنفرانس احزاب بعمل آمد. یک سلسله ملاقاتهای دو جانبه و چند جانبه بین بسیاری از احزاب انجام گرفت و نیز ضمن برگزاری مراسم پنجاهمین سال انقلاب اکتبر در مسکو ملاقاتها و مذاکرات متعددی بین نمایندگان احزاب بوقوع پیوست. این برخورد های رفیقانه بین احزاب سودمندی خود را در تدارک ساختن مواضع و تدارک زمینه تشکیل کنفرانس احزاب نشان داد. یکی از مهمترین این برخوردهای چند جانبه کنفرانس احزاب کمونیستی و

کارگری اروپایی است که از ۲۴ تا ۲۶ آوریل ۱۹۶۷ در کارلویواری منعقد گردید. این کنفرانس در مورد تدارک زمینه کنفرانس احزاب دارای اهمیت ویژه ای است. زیرا بنحود رخشانی این واقعیت را به ثبوت رساند که درباره مسائل و هدفهای مشخص مربوط به منافع مشترک (دستور کنفرانس کارلویواری عبارت از بحث درباره امر حیاتی مبارزه در راه تأمین امنیت اروپائی به مثابه کمک به صلح جهانی بود) توافق و همکاری بر اساس برنامه اشتمال مشخص بر اساس بحث آزاد و برادرانه و برپهنای انترناسیونالیسم پوپولتری کاملاً امکان پذیر است.

حزب مانیزد رتعیق مذاکرات مختلفه ای که با برخی از احزاب کشورهای خاورمیانه و نزد یک بحمل آورد ه بود کوشید تا در زمینه تدارک کنفرانس احزاب وظیفه خود را در راکد امکانات محدود خویش انجام دهد. بهمین سبب ضمن نامه مشروح و مستدل مبتاریخ ۱۹ آوریل ۱۹۶۷ خطاب به کمیته های مرکزی احزاب سوریه، لبنان، عراق، اردن، ترکیه و سوئد آن پیشنهاد نمود که جلسه مشورتی ای از احزاب منبر و حزب توده ایران هرچه زودتر تریاد ستورذیل تشکیل گردد:

(۱) وظایف مشترک احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای خاورمیانه و نزد یک در مبارزه برای صلح و امنیت منطقه.

(۲) وظایف مشترک در مورد مبارزه برای تأمین دموکراسی و ترقی در منطقه خاور نزدیک و میانه.

(۳) اشکال مشخص همکاری و همبستگی برادرانه بین احزاب این منطقه.

(۴) مسائل مربوط به تحکیم وحدت جنبش جهانی کمونیستی.

در نامه منبر باین نکته مهم اشاره شده است که مبارزه ملت های خاورمیانه و نزد یک علیرغم تنوع خود نقاط مشترک بسیاری دارد که ناگزیر مسائلی را در برابر کلیه احزاب این منطقه قرار میدهد و حل این مسائل نیز بدون همکاری کلیه احزاب منبر و کارجمعی امکان پذیر نیست. از جمله مسائل مشترک مهم مسئله نفت و مبارزه علیه همان انحصارات امپریالیستی است که در سراسر این منطقه نفوذ دارند و وحدت استثمار از جانب انحصارهای امپریالیستی همانند مستلزم مبارزه مشترک طبقه کارگر کلیه این کشورهاست. مسئله مشترک دیگر موضوع شبکه پیمانهای نظامی تجاوزکارانه امپریالیستی در یک سلسله از کشورهای این منطقه است که نه تنها صلح این منطقه را باخطر میاندازد بلکه خود موجب وخامت مناسبات بیمن و ولتهای این منطقه میگردد. مسئله سومی که در این نامه مطرح گردید ه مربوط به لزوم حفظ دموکراسی و مبارزه مشترک علیه رژیمهای ضد دموکراتیک و ضد ملی است. در نامه نشان داده شده است که امپریالیست ها ائمامیکوشند بین کشورهای این منطقه که به استقلال ملی نائل شده و آنها که هنوز تحت استیلا اقتصادی آنها هستند به دشمنی و خصومت های ملی دامن زد ه و حتی از یک سلسله ادعاهای ارضی بطور مستقیم و یا غیر مستقیم حمایت نمایند تا از استقرار مناسبات برادرانه بین ملت های این منطقه جلوگیری کنند. در خاتمه نامه پس از اثبات لزوم مبادله نظریات و ارتباطات نزد یکتر بین احزاب کمونیستی و کارگری این منطقه بمنظور تحلیل و بررسی امور مشترک گفته شده است که مسلماً چنین همکاری نزد یک برای وحدت و یکپارچگی جنبش بین المللی کمونیستی و کارگری اهمیت بسزایی دارد و میتواند به منزله کمک ارزشمندی برای حل بسیاری از مسائل درقبال اقدامات انشعابگرانه و ماجراجویانه رهبران چینی گردد. باینکه نامه حزب توده ایران از طرف اکثریت مطلق احزاب کمونیستی و کارگری خاورمیانه و نزد یک مورد استقبال قرار گرفت (در واقع بحیرا حزب کمونیست سوریه که باین نامه جوابی نداد سایر احزاب کتبا یا شفاها باین پیسهاد جسواب مساعد دادند)، تشکیل جلسه مشورتی در نتیجه حوادثی کسه در خاورمیانه اتفاق افتاد معوق ماند.

باری مذاکرات واقدمات و جانبه و چند جانبه بسیاری از احزاب کمونیستی و دینری رفته رفته محیط مساعد تری را برای تشکیل کنفرانس احزاب فراهم آورد. از این گذشته حوادث متعدد دی که پس از

کنفرانس ۱۹۶۰ وقوع یافته، مسائل جدیدی را برای مبارزه ملت‌ها در راه صلح، استقلال و دموکراسی و سوسیالیسم پیش آورد. است که حل آنها بدون تحلیل و مشاوره جمعی امکان پذیر نیست. بنابراین تحول اوضاع بین‌المللی و مسائل تازه و مهمی که در برابر جنبش کمونیستی و کارگری مطرح گردیده است بنوعی خود سهم بزرگی در پیشرفت اندیشه لزوم تشکیل کنفرانس دیگری از احزاب کمونیستی و کارگری ایفا نمود.

نظر باین جهات مساعد ۱۸ حزب برادری که در جلسه مشورتی مارس ۱۹۶۰ در مسکو شرکت داشتند یعنی احزاب اتحاد شوروی، آرژانتین، استرالیا، ایالات متحده آمریکا، ایتالیا، برزیل، بریتانیای کبیر، بلغارستان، حزب سوسیالیست متحده آلمان، حزب کمونیست آلمان، چکوسلواکی، سوریه، فرانسه، فنلاند، لهستان، مجارستان، موزمبیک و هندوستان در باره مسئله تسد اراک جلسه مشاوره جهانی بایدک یگر تبادل نظر کرده و باین نتیجه رسیدند که تشکیل جلسه مشورتی از کلیه احزاب کمونیستی و کارگری در فروردین سال ۱۹۶۸ سوزمند است و لذا بموجب اعلامیه ای که در تاریخ ۲۵ نوامبر ۱۹۶۷ در مطبوعات کمونیستی جهان انتشار یافت از کلیه احزاب برادری دعوت نمودند که از این پیشنهاد پشتیبانی کرده و در جلسه مشاوره مزبور شرکت نمایند. ضمناً اعلامیه ۲۵ نوامبر این نکته قید شده بود که احزاب شرکت کنند از کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان تقاضا کرده اند که امکان برگزاری جلسه مشورتی را در بوداپست فراهم سازد و کمیته مرکزی حزب مجارستان نیز با این تقاضا موافقت نموده و برای احزاب برادری دعوتنامه ارسال خواهد داشت.

اعلامیه مزبور در شماره آذرماه ۱۳۴۶ (نوامبر - دسامبر ۱۹۶۷) ماهنامه "مردم" ارگان مرکزی حزب توده ایران انتشار یافته است و در همان شماره در باره دعوت مزبور بشرح زیرین اظهار نظر شده است:

"رهبری حزب توده ایران ضمن استناد مصوبه خود و از جمله در نامه کمیته مرکزی حزب توده ایران به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در باره تشکیل جلسه مشاوره احزاب برادری (منتشره در شماره ۸۹ دوره پنجم روزنامه "مردم" مورخ ۱۱ شهریور ۱۳۴۶) ۱۶ سپتامبر ۱۹۶۷) و اعلامیه بوری کمیته مرکزی در باره اعلامیه جلسه مشورتی نمایندگان ۱۹ حزب مورخ فروردین ۱۳۴۴ (منتشره در شماره یکم روزنامه "مردم") و همچنین در مطبوعات حزبی و در اظهارات رسمی نمایندگان مسئول خود بارها ضرورت تشکیل جلسه مشاوره جهانی جدید احزاب کمونیستی و کارگری را برای تحکیم جنبش جهانی کمونیستی و اتخاذ مواضع مشترک در مبارزه علیه امپریالیسم و در راه نیل به اهداف مشترک تأکید کرده است.

در نامه کمیته مرکزی حزب توده ایران به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تصریح شده است که "از زمان جلسه مشاوره سال ۱۹۶۰ مدت زیادی گذشته است و مسئله مسائل حاد و مهم در برابر ماست که تنها از طریق مشورت جمعی احزاب برادری میتوان آنها را بررسی و حل کرد". در اعلامیه بوری کمیته مرکزی حزب توده ایران مورخ ۱۵ فروردین ۱۳۴۴ گفته شده است که "بهترین و آزودترین طریق برای حصول توافق، ایجاد نظر مشترک و از بین بردن اختلافات در صفوف جنبش جهانی کمونیستی همانست که تشکیل جلسه مشاوره نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری است.

حزب توده ایران موافقت خود را با دعوت جلسه مشورتی احزاب برادری اعلام میدارد و به سهم خود برای کامیابی جلسه جهانی جدید نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری خواهد کوشید. حزب ما بر آنست که تدارک و برگزاری جلسه مشاوره باید برپایه کوشش

برای انجام وظایف مثبت جنبش جهانی کمونیستی و تحکیم اتحاد تمام نیروهای ترقیخواه و دموکرات و تقویت مبارزه آنان علیه امپریالیسم انجام گیرد. حزب ما با این نظر که سه طرف احزاب برادر بارها ابراز شده و همواره مورد تأیید کامل ما بوده است موافقت دارد که هدف جلسه مشاوره مدخله در امور هیچ حزب برادر و بویژه "برکاری" هیچ حزب از جنبش کمونیستی نیست.

هدف اصلی و شعار عمده این جلسه باید تحکیم جنبش جهانی کمونیستی برای مبارزه موثر علیه امپریالیسم و دفاع از مصالح جهانی طبقه کارگر و توده های زحمتکش و جنبشهای آزاد بیخس خلقها باشد.

ما اعتقاد راسخ داریم که جلسه مشورتی احزاب برادر با مصالح تمام نیروهای انقلابی و ترقیخواه مبارز راه آزادی و استقلال و کلیه مبارزان ضد امپریالیسم مطابقت کامل دارد.

در تعقیب اطلاعاتی ماه نوامبر حزب سوسیالیست کارگری مجارستان که با پیشنهاد تشکیل جلسه مزبور در بوداپست موافقت نمود، بود رسماً از کلیه سازمانهایی که در سال ۱۹۶۰ در کنفرانس جهانی مسکوشرکت نمود، بودند و از جمله از حزب تودۀ ایران دعوت نمود تاهیتتهای نمایندگی خود را برای شرکت در جلسه مشورتی تبادل نظر بوداپست معرفی نمایند. تاریخ جلسه ۲۶ فوریه ۱۹۶۸ تعیین شده بود. در نامه ای که حزب سوسیالیست کارگری مجارستان به کمیته مرکزی حزب تودۀ ایران نگاشته تصریح شده است که منظور از تشکیل این جلسه بحث درباره هدف، خصلت و دستور کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری، درباره چگونگی تداریک و برگزاری کنفرانس مزبور، راجع بتاریخ و محل تشکیل آن و نیز درباره مسائل و پیشنهادهایی است که از جانب احزاب شرکت کنند لازم تشخیص داده شود.

در اطلاعاتی ای که از طرف دبیرخانه کمیته مرکزی در روزنامه "مردم" مورخ بهمن ماه ۱۳۴۶ (ژانویه ۱۹۶۸) منتشر گردید پس از اعلام دریافت دعوت حزب سوسیالیست کارگری مجارستان و تاریخ تشکیل جلسه مشاوره بوداپست گفته شده است:

"بنظر ما خصلت جمعی و عمیقاً دموکراتیک جلسه مشورتی بوداپست بخودی خود کاملاً مهمی برای نزدیک شدن نظریات احزاب و ایجاد مواضع مشترک درباره تدارک و تشکیل کنفرانس جهانی است و مسلماً میتواند نقش بسیار ارزنده ای در رفع دشواریهای گوناگونی که طی چند سال اخیر مانع تشکیل کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری شده است ایفانماید. بهمین جهت است که کمیته مرکزی حزب تودۀ ایران ضمن نامه ای که در پاسخ دعوت کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان نگاشته است صریحاً باین نکته تکیه نموده و ابتکار دعوت نمایندگان کلیه احزاب را برای مشورت جمعی و دموکراتیک درباره چگونگی تشکیل و برگزاری کنفرانس جهانی مبنای موافقت و تأیید خویش قرار داده است. جلسه مشورتی بوداپست نخستین کاملاً مهم جمعی در راه آنچنان شرایطی است که بتواند شریکهای کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری را تأمین نمایند و زمینه مناسب و صحیحی برای قدمهای مؤثر بعدی در جهت تأمین و تحکیم وحدت و همبستگی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری فراهم سازد. حزب تودۀ ایران بنا بهسانی عقیده ای خود بشابه یکی از اعضا سابقه در جنبش کمونیستی و کارگری جهانی تا آنجاکه در قوه دارد در راه کامیابی جلسه مشورتی بوداپست و مراحل بعدی تدارک کنفرانس جهانی صادقانه خواهد کوشید."

چنانکه کمیته مرکزی اطلاع دارد جلسه مشورتی احزاب کمونیستی و کارگری از ۲۶ فوریه تا پنجم مارس ۱۹۶۸ در ریود اپست تشکیل بود و علیرغم پاره ای مشکلات که در گزارش هیئت نمایندگی حزب ما منعکس است و قبلا با اطلاع اعضا کمیته مرکزی و مشاورین رسید به است جلسه با موفقیت کامل خاتمه یافت و قرارداد از ۲۴ آوریل کمیسیون تدارک مرکب از نمایندگان کلیه احزاب آغاز کار کند، بطوریکه طرح اسناد تا ماه سپتامبر آماده شد، در ماه نوامبر - دسامبر ۱۹۶۸ کنفرانس در مسکو تشکیل گردد و نیز یکبار دیگر کلیه احزاب کمونیستی و کارگری (اعم از آنها که در مشاوره بود اپست شرکت داشته اند یا بدلیلی شرکت نکردند) دعوت شود که هم در جریان تدارک کنفرانس و هم در کنفرانس شرکت نمایند.

موضعی که حزب مادر جریان مشاوره بود اپست اتخاذ نمود و وضع نطقی که گزارش دهند و بنام هیئت نمایندگی حزب تدارک ایران ایراد نمود و در روزنامه "مردم" شماره اسفند ماه ۱۳۴۶ نشر یافته به تفصیل بیان شده است بطور خلاصه چنین است:

۱) تشکیل کنفرانس بین المللی جدید احزاب کمونیستی و کارگری يك ضرورت حیاتی جنبش بویژه در مرحله کنونی تکامل وضع جهانی است. این ضرورت تنها از این حقیقت کلی که طبقه کارگر نمیتواند بر سرمایه داری انحصاری بین المللی قائل آید مگر اینکه خود در مقیاس جهانی متحد گردد و ناشی نمیشود بلکه اکنون ضرورت مزبور مبحثی بر یک رشته واقعیات دیگری است که در اوضاع و احوال کنونی هم مربوط بمسائل درونی نهضت جهانی کمونیستی است و هم مسائل خارج از جنبش را در مقیاس بین المللی در بر میگیرد.

۲) بغرنجی احیا "وحدت جنبش کمونیستی و کارگری در مرحله کنونی قابل انکار نیست ولی این بغرنجی نمیتواند دلیل نفي تشکیل کنفرانس احزاب باشد زیرا اگر این ادعا درست است که تشکیل کنفرانس بخودی خود قادر نیست اشکالات موجود را حل نماید بطریق اولی عدم تشکیل کنفرانس اصولا هیچگونه مسئله ای را حل نمیکند و از این راه نمیتوان کوچکترین قدمی هم در راه اتحاد و اتفاق جنبش کمونیستی بین المللی برداشت.

۳) روشن است که در زمان حاضر بحث در باره ماهیت مسائل مورد اختلاف طی یک کنفرانس بین المللی نه فقط غیر مفید بلکه بیوقع و حتی زیان آور است ولی بعکس گرد آمدن بمنظور جستجوی طرق متفق و وسائل عملی برای دفاع و تحکیم اتحاد، برای تنظیم متفق تاکتیک واحد و مشترک، برای بکار بردن اعمال مشخص علیه دشمن مشترک ضرورت مبرمی است. بهمین جهت هدف کنفرانس بین المللی نمیتواند محکوم کردن این و آن باشد بلکه کوشش در راه یافتن راههای وحدت عمل در مقیاس بین المللی است که محققا میتواند بجزایان استقرار مجدد وحدت جنبش کمک نماید.

۴) بنظر ما در شرایط کنونی بیشتر مسائل مربوط بحوادث خارج از جنبش بویژه مبارزه علیه متجاوزترین نیروهای امپریالیستی یعنی امپریالیسم آمریکا است که وحدت عمل کمونیستهارا مشابه شرط الزامی موفقیت ایجاد میکند. این حوادث که از تشکیل کنفرانس ۱۹۶۰ با نظر فرخ داده توأم با تحکیم روز افزون نیروهای صلح، ترقی و سوسیالیسم مسلما در سراسر جنبش ما مسائل جدیدی مطرح میکند و باین نتیجه مستلزم بررسی جمعی و نتیجه گیری مشترک برای عمل متفق احزاب کمونیستی و کارگری است.

۵) علیرغم اختلافاتی که در تفصیر اعلامیه ۱۹۶۰ بروز کرد و با اینکه برخی قسمتهای اعلامیه در مقایسه با واقعیت کهنه شده است معذک مامعتقدیم که اعلامیه ۱۹۶۰ سند گرانبهایستی است که احکام اساسی آن در عمل تأیید شده و بقوت خود باقی است. بنابراین بنظر ما تدوین سند عمومی جدیدی از نوع اعلامیه ۱۹۶۰ برای کنفرانس احزاب برادر مطرح نیست.

اما این بد آن معنی نیست که کنفرانس بین المللی آیند ه باید فقط به نیت نظریات احزاب مختلف د رباره وضع حاضر و مسائل ناشی از آن اکتفا کرد ه و نتیجه گیریهای شخصی بحمل نیارد (چنین نظریه یوسیله برخی از احزاب و از جمله از طرف حزب رومانی تلویحا مطرح بود و بحث طولانی د ر باره فرمول د ستور جمله که د هد و مشاوره بود اپست از طرف نماینده حزب کمونیست رومانی مطرح گردید و هدا ف وی آن بود کسه بجای فرمول مذکره د ر باره سازمان و خصلت و هدا ف جلسه مشورتی فرمول "هادله نظر" ذکر شود از همین منشا "سرچشمه میگرفت" و یا اینکه بطور سطحی بمسائل برخورد کرد ه به سندی حاوی کلیات بپرد از د .

- ۶) ما بر آنیم که کنفرانس باید تنها یک مسئله را در دستور کار خود قرار دهد و برای آن فرمول زیرین را پیشنهاد میکنیم: «وظایف مهم جنبش کمونیستی بین المللی در قبال تشدید عملیات تجاوز کارانه امپریالیسم و برای حفظ صلح جهانی». نتیجه گیریهای کنفرانس باید اینن وظایف مهم را بطور مشخص جمع بندی کرده انراغنی ساخته بیک سلاح موثر مبارزه که بطور وسیعی متحد کنند ه و بسیج کنند ه باشد در اختیار جنبش قرار دهد.
- ۷) با آنکه نیروها و سازمانهای سیاسی دیگری وجود دارند که مبارزه ضد امپریالیستی و بحفظ صلح جهانی علاقمندند معذ لک بعقیده ما کنفرانس آیند ه نباید مجمع مشترکی از نمایندگان احزاب کمونیست و سایر سازمانهای ضد امپریالیستی باشد، زیرا در شرایط کنونی بد و بساید کمونیستها که نیروی اصلی مبارزه ضد امپریالیستی هستند بر سر وظائفی که برعهده دارند توافق کنند و آنگاه مسائل را با نیروهای دیگر ضد امپریالیستی مطرح نمایند.
- ۸) مسئله سازمان دادن و دعوت یک کنفرانس و یا یک کنگره جهانی ضد امپریالیستی میتواند یکی از وظائفی باشد که کنفرانس آیند ه احزاب کمونیستی در برابر جنبش قرار خواهد داد.
- ۹) حزب ما با تشکیل کنفرانس قبل از پایان سال جاری موافق است و نیز هم از نظر سیاسی و هم از لحاظ عملی معتقد است که این کنفرانس در مسکو تشکیل گردد و در آن از کلیه احزاب کمونیستی جدید التاسیس و نیز از جامعه کمونیستهای یوگوسلاوی دعوت شود. با ایجاد کمیسیون ته ارتک کنفرانس در بود اپست با شرکت نمایندگان کلیه احزاب نیز موافقت دارد.

بجاری کمیته مرکزی ضمن قطعنامه ای که در باره جلسه مشورتی بود اپست پس از مطالعه گزارش هیئت نمایندگی حزب توده ایران صادر نمود ضمن تأیید فعالیت هیئت نمایندگی و مواضعی که طی جلسه مزبور اتخاذ نمود ه است اطلاعاتی جلسه مشورتی بود اپست را که "کلیه مند رجات آن بانظرسات ابراز شده از جانب هیئت نمایندگی حزب توده ایران انطباق دارد" تأیید نمود و اعلام داشت که ته ارتک و تشکیل کنفرانس بین المللی احزاب بر پایه دستور مصوب "نه تنها زمینه بسیار مساعدی برای تحکیم همبستگی جنبش کمونیستی جهانی فراهم میسازد بلکه بمثابة کام مہمی در جهت اتحاد عمل کلیه نیروهای سوسیالیسم و دموکراسی و گرد آوردن تمام نیروهای ضد امپریالیستی جهان برای مبارزه متفق در راه استقلال ملی، صلح و ترقی اجتماعی بشمار میروند" (عین قطعنامه در شماره فروردین ماه ۱۳۴۷ روزنامه "مردم" منتشر شده است).

پایان موقیعت آمیز مشاوره بود اپست و اعلامیه متقی که تصویب نمود و نکته مهم را بنحو بسازاری اثبات نمود. نخست آنکه با وجود تفاوت در ارزیابیها و علیرغم نظریات گوناگون احزاب کمونیستی و کارگری قانرند باباحثه برادرانه و اصولی بر مشکلات غلبه کرده راه حل متقی در باره کلیه مسائل بیانید. ثانیاً آنکه تنها طریقه صحیح برای حصول وحدت نظر در میان احزاب کمونیستی و کارگری تکیه بر اصول اساسی مارکسیسم - لنینیسم و اعمال وسیعترین دموکراسی در محیط بحث آزاد و رفیقانه است. در واقع تنها

بدین وسیله است که میتوان بر برخی از سو تفاهات و پند ارهای نادرست که طی سالهای گذشته انباشته شده و موجب نوعی احساس ناایزایی در میان احزاب کمونیستی و کارگری و بویژه احزاب کوچک گردیده است غلبه کرد و عملاً نشان داد که در جنبش کمونیستی و کارگری "حزب دستور دهند" و حزب دستور گیرند، حزب حاکم و حزب تابع "وجود ندارد". همه احزاب اعم از کوچک و بزرگ دارای حقوق مساوی هستند و همه در برابر حزب خود و نیز در برابر جنبش بین المللی مسئولیت دارند.

نخستین دوره اجلاس کمیسیون تدارک کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری در ۱۹۶۸ در بوداپست تشکیل گردید. بنا به تصمیم بوری کمیته مرکزی گزارش دهند به عنوان نماینده حزب تسوده ایران در جلسه مزبور شرکت جست. در باره برگزاری این جلسه گزارش مشروحی از طرف نماینده حزب ماکه در جلسه شرکت داشته است به بوری کمیته مرکزی تقدیم شده است که عیناً بسرای اطلاع پانوم قرائت میشود. اسناد مربوط باین جلسه نیز پیوست همین گزارش است و رقتائی که خواهند اطلاعات بیشتری بدست آورند میتوانند به پرونده مزبور مراجعه نمایند (عین گزارش قرائت کردید).

بدین طریق چنانکه ملاحظه میشود تدارک کنفرانس جهانی وارد مرحله عملی خود شده است

بدین شرح که :

- ۱) تاریخ دقیق تشکیل کنفرانس جهانی برای ۲۵ نوامبر ۱۹۶۸ تعیین گردیده است.
- ۲) گروه کاری مرکب از نمایندگان کلیه احزابی که مایل باشند در نظر گرفته شده است که باید در ۱۸ ماه ژوئن ۱۹۶۸ در وین جلسه خود را تشکیل دهند و شمای طرح سند اصلی را تهیه نموده به کمیسیون تدارک کنفرانس تقدیم دارند.
- ۳) بغیر از سند اصلی که عنوان آن همان دستور کنفرانس جهانی است که بتصویب جلسه مشاوره بوداپست رسیده است یک سند در باره ویتنام و یک سند دیگر در باره صلح در آستانه کنفرانس جهانی تهیه خواهد شد.
- ۴) کمیسیون تدارک تا تشکیل کنفرانس هراندازه جلسه ای که لازم تشخیص شود با شسرکت نمایندگان کلیه احزاب تشکیل خواهد داد.

رقتا!

اینست خلاصه ای از سیر عمومی مسئله وحدت در جنبش کمونیستی و کارگری و فعالیت حزب مادر این زمینه. حزب ما از دو لحاظ به مسئله وحدت در جنبش بین المللی کمونیستی و کارگری ذی علاقه است. یکی از لحاظ ماهیت طبقاتی و پایه عقیده ای خود دیگری از جهت مصالح عالی جنبش انقلابی مردم ایران. این دو جهت در عین حال بایکدیگر پیوند منطقی دارند و جدائی آنها از هم تصحیحی است. زیرا منافع طبقه کارگر ایران و حزب آن، حزب تسوده ایران از مصالح و منافع مجموع جنبش رهایی بخش خلق مآبد انیست و جنبش رهایی بخش خلقهای ایران نیز جز از راه اتحاد با طبقه کارگر و سایر زحمتکشان شهر و ده و تکیه به جنبش بین المللی ضد امپریالیستی که نهضت کمونیستی و کارگری در پیشاپیش آن قرار دارد امکان نیل به هدفهای مشروع خود و تحقق آن ندارند.

وحدت و همبستگی بین المللی کارگری یکی از ارکان اساسی آموزش مارکسیسم - لنینیسم است که حزب تسوده ایران و سایر احزاب کمونیستی و کارگری پیرو آنند. بهمین جهت است که در مقدمه برنامه حزب تسوده ایران این نکته بدستی تصریح شده است که: "حزب تسوده ایران پشتیبان جنبش کارگری کلیه جهان است و به پشتیبانی معنوی این جنبش تکیه میکند".

نقش درجه اول و عظیمی که ارد و گاه سوسیالیستی و در صرف مقدم آن اتحاد جماهیر شوروی در مجموع پروسه انقلابی جهان معاصر ایفا میکند آشکار است و بنابراین وحدت و یکپارچگی این نیرو و تمام

جنبش کارگری بین المللی نخستین شرط موفقیت در مبارزه متحد علیه امپریالیسم است. بهمین جهت است که وجود اختلاف و ایجاد تفرقه و نفاق در جنبش کمونیستی و کارگری بین المللی تنها بزیسان طبقه کارگر همه کشورهای نیست بلکه بضرر مجموع نهضت انقلابی دوران معاصر و از جمله بزیان جنبش رهاشی بخش ملی و موکراتیک کشورهای نظیر ایران است.

از آن هنگام که شعار معروف کارل مارکس و فریدریش انگلس بنیان گذاران سوسیالیسم علمی "کارگران همه کشورهای متحد شوید" در جهان طنین انداز شد بیش از ۱۲۰ سال میگذرد. در این مدت جنبش کارگری بین المللی کوششهای فراوانی بمنظور تحقق این شعار بعمل آورده و از فراز و نشیب های گوناگونی گذشته است. ولی بدون تردید میتوان گفت که هیچگاه اختلافاتی که این نهضت از سرگذراند به درجه امروزی در سرنوشت جنبش عمومی انقلابی و تمام بشریت مترقی تا پیش نداشتند است. از اینرو مسئله تأمین وحدت نهضت کمونیستی و کارگری بین المللی نیز یکی از مسائل عمده عصر ما بدل گردیده است.

چنانکه گفته شد وقوع اختلافات در مورد تاکتیک و خط مشی سیاسی در جنبش کارگری امری طبیعی است و این خود یکی از پدیده های رشد و توسعه نهضت است، زیرا چنانکه لنین بیان میکند:

" اگر بجای آنکه جنبش را در مقیاس آید، ای موهومی بمنجم آنرا به شبه نهضت واقعی انسانهای عادی در نظر گیریم بطور وضوح آشکار میگردد که جلب پیروی "سربازان" نو و کوشش قشرهای تازه ای از توده های زحمتکش ناگزیر باید با تردید و متزلزلهاستی در زمینه تئوری و تاکتیک، در مورد تکرار اشتباهات گذشته، برگشت موقت بسوی نظریات و اسلوبهای کهنه و غیره همراه باشد. . . . از سوی دیگر، سرمایه داری در کشورهای مختلفه و در شاخه های متنوع اقتصاد ملی با سرعت واحدی رشد نمیکند. در شرایط حسد اکثر رشد صنعت است که مارکسیسم به اسانترین، سریعترین، کاملترین و پایدارترین شکل خود بوسیله طبقه کارگر و ایدئولوگهای وی ملکه میشود. مناسبات اقتصادی عقب افتاده یا مناسباتی که از رشد خویش عقب ماندند، دامنهای ارانی از نهضت کارگری بظهور میسازند که فقط پاره ای از جوانب مارکسیسم، برخی از قسمتهای جهان بینی جدید و یا بعضی شعارها و خواست هارا جذب میکنند و توانائی آنرا ندارند که بطور قطع با همه سنتهای عقاید بورژوازی بطور کلی و نظریات و موکراتیک بورژوازی بطور خاص بپردازند. علاوه بر این، خصلت دیاکتیکی تکامل اجتماعی که در میان تضادها و از طریق تضادها انجام میگردد سرچشمه دایمی اختلافات است. . . . بالاخره یک علت بسیار مهمی که موجب بروز اختلافات در درون جنبش کارگری میشود عبارتست از تغییرات تاکتیکی طبقات حاکمه بطور کلی و بورژوازی بطور خاص."

این تحلیل عمیق که لنین از علل اختلافات در جنبش کارگری نموده است در مقیاس بین المللی و حتی در درون کشورهای که یوغ بورژوازی را در هم شکسته اند نیز کاملاً صدق میکند. بویژه آنکه امپریالیسم با تجربیات عده ای که در جریان نیقرن اخیر بدست آورده توانائی آنرا یافته است که به سرعت تاکتیک مبارزه خود را تغییر دهد و از شدت به نرمش و از تعرض به عقب نشینی و از سکوت موقت به تجاوز و هجوم گرایش یابد. از سوی دیگر استقرار سوسیالیسم در کشورهای که از لحاظ پیشرفت اقتصادی، ترکیب طبقاتی و آگاهی اجتماعی در یک سطح نبوده اند ناگزیر موجب بروز برخی اختلاف نظرها در ارزیابی حوادث، در تحلیل پدیده ها، در اسلوب ساختن سوسیالیسم و بالاخره در مورد تاکتیک عمومی نهضت میگردد. برخی از مسائل بین المللی از دیدگاه منافع خاص محلی و ملی یا بر مبنای

عدم درک ماهیت تغییرات و تحولاتی که انجام شده است قضاوت میشود و بر اساس آن تشریحهای یکجانبه ای بوجود میآید. بنابراین نفس بروز اختلاف نظر برسر این یا آن مسئله در جنبش کارگری و حتی در میان اعضا، سیستم سوسیالیستی شگفت آور نیست. ولی آنچه مایهٔ تاثر و تعجب است اینست که یکی از جهات اختلاف بجای آنکه در رصد برآید نظری را که خود صحیح میدانند از راه بحث و اقتناع منطقی و رقیقانه، از طریق تشکیل مشاورات و وجانبه یا چند جانبه و کثرت انبساطی احزاب برادر، چنانکه منت جنبش کارگری است، بد یگران بقبولاند، نظریهٔ خود را طلق کند و نظریات دیگران را ضد مارکسیستی، ضد انقلابی و غیره اعلام در آرد و بخواهد که بزور تهدید بانسحاب و ایراد اتهامات گوناگون عقیدهٔ خویش را بتمام نهضت کارگری و کمونیستی تحمیل نماید.

بدیهی است چنین روشی از بنیان با موازین و اصول احزاب مارکسیستی - لنینیستی، با مناسبات برادرانه ای که منطقی باید بین اینگونه احزاب وجود داشته باشد مابین است و ناچار نه تشابه جنبش کارگری در مجموع خود زیان میرساند بلکه موجب آن میشود که امپریالیسم از این شکاف و اختلاف بسود خود و بضرر نهضت انقلابی خلقهای جهان استفاد کند و حتی برخی از مواضع از دست داده را از نسل اشغال نماید.

بیهوده نیست که در جریان چند سال اخیر یعنی در دوره‌ای که این اختلافات شدت یافته امپریالیسم امریکادست با قدرات تعرضی آشکار در نقاط مختلف جهان زد و است و حتی جسارت را بجائی رساند که یکی از کشورهای اردوگانه سوسیالیستی، جمهوری دموکراتیک ویتنام را مورد تهاجم قرار دهد. نتیجه آن شده است که اکنون بجای آنکه جنبش کارگری و اردوگانه سوسیالیستی با وحدت و یکپارچگی خود از اختلافات اردوگانه امپریالیستی بنحو کامل استفاد کند، این امپریالیستها هستند که میکوشند اختلافات جنبش کارگری را بعد از اعلیٰ مورد استفاد قرار دهند.

آنچه اکنون برای همهٔ کمونیستها، برای مجموع جنبش کارگری بین المللی و همهٔ نهضت انقلابی جهانی اهمیت دارد جز بحث و کشاکش در بارهٔ اختلافات نیست بلکه کوشش در یافتن طریقهٔ حل مشکلات و تأمین وحدت و یکپارچگی در نهضت است. البته تصور اینکه این اختلافات یکباره خاتمه یابد و از راه معجزه آسایی اختلاف و تفرقه به وحدت و اتحاد تبدیل گردد خیالی باقی کفته نظرانه ایست آنطور که مشهود است این رشته هنوز سر دراز دارد زیرا وحدت و اتحاد لااقل در طرف اردوگریکی از طرفین علیرغم کوششها و مجاهدات طرف دیگر بنا سازگویی و خشونت اکتفا کند و نخواهد گامی در راه وحدت بردارد. در آنصورت هر قدر هم موضع واقفان طرف دیگر درست و اصولی باشد حصول نتیجه امکان پذیر نیست.

در واقع هنگامیکه گروه ما نود و دو نفر در برابر دعوت حزب سوسیالیست کارگری مجارستان از حزب کمونیست چین برای شرکت در جلسهٔ مشاورهٔ احزاب برادر با یکی از آنند ارد که کلیه احزاب شرکت کنند و در مشاوره راخائنین و نوکران امپریالیسم و غیره بخوانند و یاد عوت مجد د حزب مجارستان را برای شرکت در جلسهٔ کمیسیون تدارک کنفرانس باکلمات و هنن اوری از قبیل " بروگم شو تخم مرغ گندیده" و غیر آن پاسخ دهد دیگر چگونه میتوان توقع داشت که چنین گروهی در راه تأمین وحدت منطقی گام بردارد.

در مقابل این روش ناپسندیده و نادرست روش حزب کمونیست اتحاد شوروی و اکثریت مطلق احزاب برادر قرار دارد. این احزاب در همان حال که بعمق و دامنهٔ اختلافات موجود در نهضت جهانی کمونیستی توجه دارند معتقدند که وحدت عمل احزاب کمونیستی و کارگری در قبال دشمن مشترک یعنی امپریالیسم یک وظیفهٔ تغلفناپذیر کمونیستی است. راه حل اختلاف انسحاب نیست، نامسئز نیست، کناره گیری و اویستروکسیون نیست، بلکه تجمع، وحدت عمل، مبارزهٔ مشترک برضد امپریالیسم و در همانحال طرح اختلافات در جلسات و وجانبه، چند جانبه و عمومی مشورتی، بحث صادقانه در محیط

رفیقانه و رفع آنها بر اساس موازین مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری است. ایچساد انشعاب در نهضت جهانی کارگری بطور مستقیم بنفع امپریالیسم، بنفع ارتجاع و بنفع تمام نیروهای ضد سوسیالیسم، ضد صلح و ضد دموکراسی است.

نمونه بارز این د و روش یعنی روش تکیه بر وحدت عمل و انترناسیونالیسم پرولتری از طرفی و تکیه بر تفرقه و جدائی ناسیونالیستی از طرف دیگر میتواند در جریان جنگ ویتنام دید. ملی صلاح بدست قهرمانانه از استقلال و آزادی خویش دفاع میکند. حزب کمونیست اتحاد شوروی و اکثریت قاطع احزاب برادرمعتقدند که کمک به این خلق قهرمان، صرفنظر از اختلافات موجود در درون نهضت کارگری، یک وظیفهٔ تغلف ناپذیر انترناسیونالیستی تمام کشورهای سوسیالیستی و تمام احزاب کمونیستی و کارگری و همهٔ نیروهای ترقیخواه جهان است. بفظور اینکه این کمک موثر باشد باید تمام نیروهای ضد امپریالیستی و قبل از همه نیروهای کارگری و مقدم بر همه آنها کشورهای سوسیالیستی مجتمع شوند، برنامهٔ مشترک کمک خود را تنظیم کنند تا به بهترین شکل و بحد اکثر این کمک میزول گردد. حزب کمونیست اتحاد شوروی بارها در این باره به حزب کمونیست و دولت جمهوری چین مراجعه کرده و همکاری وی را در این زمینه طلب کرده است. ولی گروه مائوتسه درون در همانحال که فریاد دفاع از ملت قهرمان ویتنام را به آسمان رسانده است عملاً از هرگونه اشتراک مساعی در این زمینه خودداری میکند. شدت آورترا اینست که در همانحال گروه مائوتسه درون حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی را بعد م کمک به جنبش آزادی بخش ویتنام متهم میکند.

تهداد ویتنام نیست که آثار سوء و شوم سیاست تفرقه افکنی گروه مائوتسه درون مشهود است. در اندونزی، در کنگو، در تجاوز اسرائیل علیه کشورهای عربی که منشأ امپریالیستی آن عیان است، در هر نقطهٔ دیگر جهان که مبارزهٔ ضد امپریالیستی در جریان است این سیاست تفرقه جوئی بآن زمین آسمان رسانده است.

روش حزب تودهٔ ایران در قبال اختلافات موجود در نهضت جهانی و طرق غلبه بر آن صریح و خالی از ابهام است.

حزب مائوتسناسیونالیسم پرولتری را رکن اساسی سیاست بین المللی خود میشناسد و هیچگونه تغلفی را از آن در هیچ مورد روانعیدارد.

حزب تودهٔ ایران همبستگی استوار با اتحاد شوروی، پیوند با تمام کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیستی و کارگری، پشتیبانی صمیمانه از کلیهٔ جنبشهای استقلال طلبانه، ترقیخواهانه و دموکراتیک جهان را در عداد نخستین وظایف انترناسیونالیستی خویش میشمارد و برای این وظایف جنبه ای عمیقاً میهن پرستانه قائل است.

حزب ماد رعین اینکه خود را در تعیین خط مشی و سیاست خویش بر اساس شرایط کشور کاملاً مختار میشناسد و از این حیث خود را منحصر در برابر طبقهٔ کارگر و مردم ایران مسئول میدانند، بمثابة جزئی از جنبش جهانی کمونیستی و کارگری خویشتن را در برابر تمام جنبش بین المللی کمونیستی و کارگری مسئول میشناسد.

حزب تودهٔ ایران وحدت و بهم پیوستگی تمام احزاب کمونیستی و کارگری را در همیاس بین المللی، اتخاذ روش و تاکتیک مشترک آنها را در قبال امپریالیسم شرط ضروری پیشروی پیروزنده در راه تحقق هدفهای عالیة طبقهٔ کارگر و محکمترین وثیقه برای کامیابی جنبشهای رهائی بخش ملی و نهضت های ترقیخواهانه و دموکراتیک سرتاسرجهان و از جمله ایران میشمارد.

حزب ما مشاوره های دو جانبه ، چند جانبه و تشکیل کنفرانسهای همگانی احزاب را بر اساس تساوی حقوق و دموکراسی کاملی یگانه راه صحیح برای حل اختلاف نظرها و ایجاد محیط تفاهت و همبستگی پرولتری و اتخاذ روش و سیاست مشترك در قیاس بین المللی میدانند .

بهمین سبب حزب ما سیاست تفرقه و انشعاب ، سیاست تکروی و محصور ماندن در چارچوب منافع صرف قلمی ، محلی و منطقه ای را نقض اصول انترناسیونالیستی میدانند و آنرا بمنزله سیاستی تلقسی میکند که غیر مستقیم بنفع امپریالیسم و ارتجاع جهانی تمام میشود .
حزب توده ایران معتقد است که در شرایط کنونی اولین و مهمترین قدم در راه رفع اختلافات موجود ، وحدت عمل در مبارزه علیه امپریالیسم ، دشمن مشترك است .

حزب توده ایران کنفرانس جدید احزاب برادر را که باید در ۲۵ نوامبر ۱۹۶۸ در شهر مسکو تشکیل شود گام مهمی در راه وحدت و همبستگی جنبش کمونیستی و کارگری می شمارد و تصمیم آنرا که در مشاوره بود اپست اتخاذ شده است نشانه وجود مبنای عینی وحدت عمل و همکاری میان تمام احزاب کمونیست و کارگری میدانند و نیز آنرا بمثابة زمینه مساعدی برای وحدت عمل بین جنبش کمونیستی و کارگری و تمام نیروهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک جهان تلقی میکند .

اینست رفا اصولی که همواره راهنمای بهر وی کمیته مرکزی در اقدامات بین المللی او بوده است و بر اساس همین سیاست تا آنجا که در قدرت داشته سهم خود را در مورد احیاء وحدت در جنبش بین المللی ایقانموده است .

یقین است که پانوم کمیته مرکزی حزب توده ایران با تأیید اظهارات واقعاتی که بنماینده گی از جانب او در مشاوره بود اپست ، کمیسیون تارک کنفرانس جهانی ، گروه کار شده است این خط مشی را مورد تصویب قرار خواهد داد و نیز ضمن قطعنامه خود رهبری آینده را برای تعقیب این سیاست در جلسات تارکی بعدی و شرکت در کنفرانس نوامبر ۱۹۶۸ راهنمایی خواهد نمود .

آهنگ و سطح رشد اقتصادی ایران

اقتصاد ایران در سالهای اخیر با آهنگی سریعتر از گذشته رشد مییابد. در استرکچر اقتصاد و همراه با آن در استرکچر اجتماعی کشور تحولات معین پدید آمده است. این تحولات در مجموع خود نتیجه چندان سریع و عمیق بوده است که تحت تأثیر دستگامهای تبلیغاتی رژیم جای سخنی برای نیروهای انقلابی باقی نماند و نه چندان کند و سطحی بوده است که تحت تأثیر کسانیکه چشم برواقتیات فرو بسته اند، بتوان آنها را نادیده گرفت. این دو برخورد افراطی در ارزیابی (از راست و از چپ) کار را یا بهصالحه با وضع موجود و یا به معاند و با واقعیت میکشاند. و این هر دو در واقع بینی علمی و خلاف در روند پیشی سیاسی است و به پیشرفت نهضت ملی و مکرراتیک مهین مازیان میروساند. در این نوشتار میکوشیم تحلیل عینی و درازتعمیب ارزشد اقتصادی ایران بحمل آوریم.

پژوهش جوانب کیفی اقتصاد (مانند بسیاری از مسائل دیگر اجتماعی) بدون نظری انتقادی
 ارزیابی کمی واقعیت میسر نیست. پیکرههای آماری یگانه وسیله چنین ارزیابی
 است. صحت و دقت آمارها توأم با شیوه علمی بررسی ضامن صحت و دقت
 ارزیابیها و پژوهشهاست. بنابراین ارقام آماری تنها پایه بررسی، استدلال
 و استنتاج ماست و برای یکبار هم شده باید نظر خود را، گرچه باجمال، درباره

آمار ایران بیان داریم. بویژه از آن لحاظ که نقائص موجود در آمار ایران گاه بناد رست مسئله نفسی
 اعتبار علمی پژوهشهای مبتنی بر آنرا از طرف برخی مطرح میسازد.

با وجود پیشرفتهای نسبی که در چند سال اخیر نصیب آمارگیری در ایران شده است، در این امر خطیر و ضرور هنوز هم نقائص جدی و نارسائیهای فراوان وجود دارد. این کمبودها بر دو نوعند: بعضی جنبه عام داشته از خصائص آمارگیریهای جهان سرمایه در ایست، برخی جنبه خاص داشته مختص کشورهای نظیر ایران میباشد. عمده ترین کمبودهای نوع اول عبارتند از:

- (۱) درک غیر علمی بعضی مفاهیم و مقولات اقتصادی و آماری (مانند مفهوم و مضمون در آمد ملی، مفهوم و مضمون شاخص میانه و غیره)؛
- (۲) طبقه بندی نادرست امور اقتصادی (طبقه بندی فعالیت های اقتصادی، رشته های تولیدی، مشاغل و کالاهای غیره)؛
- (۳) توسل بیش از حد به برداشت (اصطلاحی که در آمار ایران بمعنای Relevé بکار میرود)

و ارزیابی غیر مستقیم بجای برداشت و ارزیابی مستقیم (بمنظور رعایت اسرار تجاری و تولیدی).
 عمده ترین کمبود های نوع دوم آمارگیری در ایران عبارتند از:
 (۱) تازگی در کار و نقد آن تجربه؛

۲) استفاده از آمارگیریهای نمونه ای بجای آمارگیریهای همگانی بحالت نقد ان وسائل لازم و امکانات کافی (این امر نتیجه تسلط تولید خرد ه کالائی و پراکندگی واحد های تولیدی کوچک در سراسر کشور است)؛

۳) محدود بودن دامنه آمارگیری در رشته ها و مسائل مختلف اقتصادی که بنوعیه خود در تهیه اماره های سنتتیک (بخصوص در مورد حسابداری ملی) اشکالات فراوان ایجاد میکند و در نتیجه همین نقیصه :

۴) توسل نامعقول بانواع تعمیم ها (ب) و شیوه های قیاسی و لم های ریاضی و آماری؛

۵) عدم تمرکز امروآماری و عدم هماهنگی در میان مراکز و مؤسسات تهیه کننده آمار (ایسن نقیصه حتی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری نیز وجود دارد)؛

۶) بیسواد ی اکثریت اهالی و عدم آشنائی آنان بوظایف ناشی از آمارگیریها؛

۷) حسابسازی و تقلب مؤسسات تولیدی و بازرگانی و غیره ، فریبکاری در آمارگیری ، شیوع انواع قاچاق و غیره .

تعام این کمبود ها نه فقط از دست ارقام آماری میکاهد ، بلکه برای انتشار ارقام ساختگی و اغراق آمیز بمنظور بهره برداریهای تبلیغاتی امکانات معینی فراهم میسازد .

آیاباد نظر گرفتن تعام آنچه که بطور کلی و اشاره بیان شد ، میتوان به ارقام آماری ایران استناد ورزید و آنها را ماخذ بررسی قرار داد ؟ پاسخ این سؤال بحقیقه ما مثبت است . تا زمانیکه ما قادر نیستیم با استفاده از شیوه های علمی و یا با اتکا بمنابع و ماخذ دیگر در آمارهای منتشره اصلاحات لازم و آرد سازیم و یا نادرستی مطلق آنها را به ثبوت رسانیم ، ناگزیر باید از این آمارها استفاده نمائیم و همانطور که معمول تمام کشورهاست ، آمارهای رسمی هر کشور را پایه اولیه برای بررسی های خود قرار دهیم . در اینجا تذکر این نکته ضروری است که آمارهای رسمی را نباید با ارقام ذکر شده در رپورتاژهای تبلیغاتی این یا آن مؤسسه ، این یا آن شهرداری و یا ما مورد ولت یکسان بد انیم .

در مراکز رسمی آمارگیری ایران (وزارت اقتصاد ملی ، بانک مرکزی ، گمرک و غیره) سعی میشود از شیوه ها و استانداردهای سازمان ملل متحد استفاده شود و بطوریکه تجربه نشان میدهد برای رفع نقائص آمارگیری و دقیق تر کردن ارقام آماری کوششهای معینی بعمل میآید و در مواردی با اصلاح ارقامی که در گذشته انتشار یافته است ، اقدام میگردد .

بنابر آنچه گفته شد ما با علم به نقائص و نارسائیهای موجود در آمارهای رسمی و با آگاهی به جنبه تقریبی و تخمین آنها ، بخصوص از آنجهت که هدف ما کسب ارقام نسبی و کشف گرایشهای کلی است (و برای این کار نیازی هم به آمارهای کاملد قیق نیست) ، استفاده از این آمارها را جایز میدانیم . اینک به اصل مطلب میپردازیم .

درباره آهنگ رشد اقتصاد ایران تبلیغات بدامنه ای انجام میگردد . این

آهنگ رشد تبلیغات از زمانی آغاز شد که در چند سال اخیر پس از رکود سالهای ۱۳۳۹-۱۳۳۶

رونق نسبی در اقتصاد کشور پدید آمد . در سال ۱۳۴۴ تولید ناخالص ملی

۱۲۷٪ و در سالهای ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ به ترتیب ۱۰٪ و ۱۲٪ افزایش

یافت . این رشد در اقتصاد ایران بیسابقه است . ولی تجربه نشان میدهد که رشد اقتصادی طی چند

(ب) در این مورد توسل بانک مرکزی ایران به نوع خاصی از تعمیم که Extrapolation نامیده میشود

و انطباق نتایج حاصله از یک عرصه بر عرصه های دیگر است ، برای تعیین میزان هزینه های

خانوارهای روستائی از طریق ملاک قرار دادن مصرفد خانیا ت نمونه جالبی است .

سال نمیتواند ملاک ارزیابی امکانات دائمی یک کشور در نظام اجتماعی معین گردد. تا مین رشد سریع و آهنگ کم و بیش ثابت در شرایط سرمایه داری اصرارست بس در شوار، حتی غیرمیسز
برای قضاوت صحیح در باره آهنگ رشد اقتصادی ایران نه فقط ۲-۳ سال اخیر، بلکه حتی تمام دوره برنامه پنجساله اخیر را نیز نمیتوان ملاک قرار داد. زیرا، اولاً برنامه پنجساله پس از یک دوران رکود اقتصادی که در آن از تمام ظرفیت های تولیدی بهره برداری نمیشد، آغاز گردید و ثانیاً نتایج اقتصادی بخشی از سرمایه گذارینهای دوران برنامه هفتساله دوم فقط در جریان اجرای برنامه پنجساله ظاهر گردید. بنابراین برای آنکه عوامل "فوق العاده" مذکور نتوانند تاثيرشديد در نتایج بررسی باقی بگذارد، باید دوران طولانی تری را مورد بررسی قرار داد. برای اینکار ما رشد اقتصادی ایران را طی ۸ سال ۱۳۴۶-۱۳۳۸ که آمارهای مربوطه باین سالها در دسترس است، مورد توجه قرار میدهم.

جدول شماره ۱

آهنگ رشد تولید ناخالص ملی ایران به قیمت های ثابت سال ۱۳۴۴ (م)

واحد	۱۳۳۸	۱۳۳۹-۱۳۴۰	۱۳۴۱	۱۳۴۲	۱۳۴۳	۱۳۴۴	۱۳۴۵	۱۳۴۶
تولید ناخالص ملی (ب قیمت بازار)	۳۰۷٫۴	۳۳۳٫۳	۳۴۱٫۳	۳۵۰٫۰	۳۷۴٫۱	۳۸۷٫۹	۴۳۷٫۳	۴۸۰٫۸
میزان افزایش	% ۱۰۰٫۰	% ۱۰۸٫۴	% ۱۱۱٫۰	% ۱۱۳٫۹	% ۱۲۱٫۷	% ۱۲۶٫۱	% ۱۴۲٫۲	% ۱۵۲٫۴
میزان رشد سالانه	% -	% ۸٫۴	% ۲٫۴	% ۲٫۵	% ۷٫۱	% ۳٫۶	% ۱۲٫۷	% ۹٫۹

ارقام جدول شماره ۱ حاکیست که تولید ناخالص ملی ایران (ب قیمت بازار) از سال ۱۳۳۸ تا سال ۱۳۴۶ باندازه ۷۵٫۳ درصد و یا سالانه بطور متوسط ۳٫۷٪ افزایش یافته است. اگر سال پایه را تاریخ ۱۳۴۱ قرار میدادیم، آن کاریکه در نگاههای تبلیغاتی انجام میدهند، در اینصورت آهنگ متوسط رشد به ۹٪ بالغ میشود. ولی بطوریکه ارقام جدول (شماره ۱) نشان میدهد سال ۱۳۴۱ آخرین سال بحران اقتصادی و مالی ایران بوده و در این سال افزایش تولید ملی از ۲٫۵٪ تجاوز نکرد است. بنابراین پایه قرار دادن این سال باعث درگونی واقعیت میگردد.

در بررسی آهنگ رشد اقتصادی ایران دو مسئله مهم را نیز باید در نظر گرفت: اولاً، افزایش در آمد ایران از نفت که در ارای موقعیت استثنائی در اقتصاد ایران است و این افزایش نتیجه سرمایه گذارینهای مستقیم ایران در این مؤسسه نیست، در آهنگ رشد تمام اقتصاد کشور تاثيرشديد داشته است. چنانکه جدول شماره ۲ حاکیست آهنگ افزایش در آمد نفت در این مدت ۵۳٪ بیش از آهنگ رشد مجموع اقتصاد کشور بوده است. ثانیاً، افزایش سریع میزان مالیاتهای غیرمستقیم که آهنگی بیش از آهنگ افزایش تولید ملی داشته است، بنوعیه خود در بالا بردن آهنگ متوسط رشد اقتصادی ایران تاثیر

(م) تمام آمارهای ذکر شده در این مقاله، جز در مواردی که به ماخذ اشاره شده است، مربوط به وزارت اقتصاد میباشد که در مقدمه برنامه چهارم ایران آمده است. برخی از ارقام نیز بوسیله نگارنده بر پایه آمارهای موجود محاسبه شده است.

جدول شماره ۲
آهنگ رشد رشته های مختلف اقتصاد ایران

آهنگ متوسط رشد %	سهم هر بخش در افزایش تولید ملی (میلیارد ریال)	۱۳۴۶ میلیارد ریال	۱۳۳۸ میلیارد ریال	
۲٫۲	۱۸٫۵	۱۱۷٫۰	۹۸٫۵	کشاورزی
۱۴٫۲	۴۷٫۰	۷۲٫۰	۲۵٫۰	صنایع و معادن (بدون نفت)
۱۱٫۲	۴۰٫۶	۷۱٫۲	۳۰٫۶	نفت (سهم ایران) *
۱۳٫۵	۳٫۷	۵٫۸	۲٫۱	آب و برق
۹٫۶	۱۶٫۱	۳۱٫۰	۱۴٫۹	ساختمان
۷٫۱	۸۵٫۱	۲۰۱٫۸	۱۱۶٫۷	سایر بخشها
۹٫۳	۲۰٫۵	۴۰٫۲	۱۹٫۷	مالیهاتهای غیر مستقیم
۷٫۳	۲۳۱٫۶	۵۳۹٫۰	۳۰۷٫۴	تولید ناخالص ملی (بقیعت بازار)

معین داشته است. اگر این دو عامل (نفت و مالیاتهای غیر مستقیم) را بحساب نیاوریم، در این صورت آهنگ متوسط رشد سالانه اقتصاد ایران از ۶٫۱٪ تجاوز نخواهد کرد. بدیهی است با چنین آهنگی ایران قادر نخواهد بود، بر پایه یک اقتصاد متکی بر خود یعقب ماندگی اقتصادی خود پایان دهد.

بررسی ترکیب عناصر متشکل افزایش تولید ملی ایران نیز حائز اهمیت است. تولید ناخالص ملی ایران از ۳۰۷٫۴ میلیارد ریال در سال ۱۳۳۸ به ۵۳۹٫۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۴۶ یعنی ظاهراً بمیزان ۲۳۱٫۶ میلیارد ریال افزایش یافته است. از این مبلغ فقط ۱۲۵٫۹ میلیارد ریال (کمی بیش از ۵۴٪) بصورت نعم مادی تولید شده در رشته های کشاورزی، صنایع و معادن، آب و برق و ساختمان وارد جریان اقتصادی کشور شده است. مابقی یا نتیجه فعالیت رشته های بازرگانی و ارتباطات میباشد که تا "تیر مستقیم" در افزایش نعم مادی ندارند و یا نتیجه فعالیت رشته های خدمات است که در واقع بمعنای تجدید توزیع نعم مادی تولید شده در رشته های مولد میان گروه های مختلف اجتماعی میباشد. بدین ترتیب افزایش میزان تولید ملی نمایندۀ افزایش قدرت مادی اقتصاد ایران نیست.

رشد اقتصادی ایران در رساله های مورد بررسی، توأم با ثبات نبود. ثبات نسبی در آهنگ رشد اقتصادی نه فقط در تأمین ثبات وضع اقتصادی و جلوگیری از نوسانات بحرانی موءثر است، بلکه بنوعی خود مستقیماً بر میزان سرمایه گذاریها و بالنتیجه در خود آهنگ رشد نیز تا "تیر بسیار" آهنگ رشد سالانه تولید ملی ایران از ۲٫۴٪ تا ۱۲٫۷٪ نوسان داشته است (رجوع شود به جدول شماره ۱). فقط در نتیجه رشد نسبتاً سریع سالهای اخیر بود که آهنگ متوسط ۷٫۳٪ برای ایران تأمین شد. در مدت ۸ سال مورد بررسی میزان متوسط انحراف از آهنگ متوسط برابر ۳٫۹٪ بود که در مقایسه با رشد متوسط

(*) در بررسی تولید ملی و یاد راه ملی ایران صحیح تر آنست که تمام درآمد نفت (اعم از سهم ایران و سایر کشورهای امپریالیستی) بحساب آید تا غارت منابع ملی کشور عیان تر و بوضوح بیشتر در معرض دید قرار گیرد.

چشم گیر نبود ه است که بتواند نیروهای ملی و انقلابی را دچار پند ارسازد . بعلاوه رشد اقتصادی ایران در سالهای مختلف و در رشته های جداگانه کاملاً ناموزون انجام گرفته است و این امر بنهجه خود به اتلاف منابع ملی و ناهنجاری اقتصاد کشور افزود ه است .

علت نازل بودن
آهنگ رشد
علت عمدتاً کندی رشد اقتصادی ایران کمی میزان انباشت (پس انداز اذلی) برای تأمین سرمایه گذاری است . طی هشت سال ۱۳۴۵-۱۳۳۸ پس انداز اذلی ایران نسبت بتولید ناخالص ملی از ۴٫۶ درصد در سال ۱۳۴۱ تا ۸٫۲ درصد در سال ۱۳۳۹ نوسان داشته و میزان متوسط آن از ۱۶٫۱٪ در سال تجاوز نکرد ه است (رجوع شود به جدول شماره ۴) . اگرچه هیئت حاکمه ایران از طریق استفاده از منابع خارجی میزان سرمایه گذاری را در ایران تا ۱۷٫۸ درصد تولید ملی بالا برد ، ولی این رقم نیز برای تأمین رشد سریع اقتصاد کشور بهیچوجه کافی نیست .

جدول شماره ۴

میزان پس انداز اذلی و تولید ملی بقیعتهای ثابت سال ۱۳۴۴
(میلیارد ریال)

۱۳۳۸ - ۱۳۴۵	۱۳۴۵	۱۳۴۴	۱۳۴۳	۱۳۴۲	۱۳۴۱	۱۳۴۰	۱۳۳۹	۱۳۳۸	
۳۰۱۲۲	۴۸۰۸	۵۷۲۳	۳۸۷۹	۳۷۴۱	۳۵۰۰	۳۴۱۳	۳۳۳۳	۳۰۷۴	تولید ناخالص ملی
۴۹۱۰	۷۳۴	۶۳۸	۶۱۲	۷۲	۵۰۶	۵۷۰	۶۰۸	۵۰	پس انداز اذلی
۱۶٫۴	۱۶٫۳	۱۵٫۳	۱۵٫۸	۱۷٫۳	۱۴٫۵	۱۷٫۰	۱۷٫۲	۱۶٫۹	نسبت پس انداز به تولید ملی (%)

کمی میزان انباشت و بالتبع نتیجه قلت میزان سرمایه گذاری علت اقتصادی نازل بودن آهنگ رشد اقتصادی کشور است . این عامل اقتصادی خود معلول عوامل اجتماعی و سیاسی معینی است که همگی ناشی از ماهیت رژیم کنونی ایران میباشد .

قرار گرفتن ایران در ردیف کشورهای سرمایه داری که خواه ناخواه ایران را در شمار اقتصاد ه ترین

کشورهای امپریالیستی قرار میدهد ، از مهمترین عوامل اجتماعی و سیاسی یائین بودن میزان انباشت را

دردآمد ایران از نفت در سال ۱۳۴۶ بیش از ۱۴ درصد تولید ملی کشور را تشکیل میدهد . اگر درآمد کشورهای امپریالیستی را نیز بهمین میزان فرض کنیم ، در اینصورت اقلاً ۱۴ درصد تولید ملی ما بصورت باج (بمعنای واقعی کلمه) تحویل کنسرسیوم نفت میشود . بطوریکه میدانیم کنسرسیوم نفت حتی يك دینار

بحساب خود در ایران سرمایه گذاری نکرد ه و نمیکند . شاید در تاریخ بیسابقه باشد که دول امپریالیستی

بدون کوچکترین مایه گذاری از خود ، توانسته باشند سهمی چنین عظیم از درآمد يك ملت را بخرارت ببرند .

بی ثباتی قیمتهد ر بازار گانی خارجی و تغییر آن بزبان کشورهای کم رشد از عوامل مهم تضعیف

بنیه مالی ایرانست . طبق برآورد بانک مرکزی ، کشور ما طی سالهای ۴۴-۱۳۴۰ در نتیجه تغییر رابطه مبادله بازار گانی خارجی در حدود ۳۳ میلیون دلار از دست داده است (گزارش سالانه بانک مرکزی

ایران در سال ۱۳۴۴، ص ۱۰۳). همچنین شرایط دشوار برای اخذ وام و اعتبار از کشورهای امپریالیستی باعث خروج مقادیر زیادی ارز بابت پرداخت بهره و امحاء اعتبارات میگردد. چنانکه طی پنجسال ۱۳۴۵-۱۳۴۱ فقط سازمانهای دولتی بابت بهره و امحاء بلند مدت خود ۷۸ میلیون دلار پرداخته اند. در این مدت پرداختهای دولت ایران بابت اصل و بهره و امحاء بیش از میسران وامهای بلند مدت جدید بود: مجموع وامهای دریافتی ایران در این مدت ۳۲۴۸ میلیون دلار و اصل و بهره پرداختی برابر ۳۶۷۴ میلیون دلار بود (مجله بانک مرکزی، مرداد ۱۳۴۶، صفحات ۱۷۵۷-۱۷۵۴).

توزیع غیرعادلانه درآمد ملی نیز که از یکسو موجب فقر اکثریت مطلق اهالی کشور میگردد و از سوی دیگر میزان هنگفتی از درآمد ملی را در مصادف تجملی اقلیت ناچیز به دست میدهد، تاثير بزرگ در نازل بودن سطح انباشت کشور دارد. بطوریکه قبلا دیدیم طی هشت سال ۱۳۴۵-۱۳۳۸ فقط ۱۶٪ تولید ملی صرف سرمایه گذاری گردید. یعنی در این مدت ملانده بطور متوسط ۸۳٪ تولید ملی بصورت مختلف بصرف غیرتولیدی رسیده است. البته پائین بودن تولید سرانه در ایران امکانات کشور را برای سرمایه گذاریهای کلان محدود میسازد، ولی از آنجاکه مصرف واقعی اکثریت مطلق زحمتکش ناچیز است، حتی در سطح کنونی تولید ملی نیز امکانات سرمایه گذاری در ایران قابل توجه میباشد. مطابق برآورد مقامی بانک مرکزی ایران در سال ۱۳۴۲ فقط ۳۶٪ تولید ملی بصرف خصوصی زحمتکشان روستا که ۶۷٪ اهالی کشور را تشکیل میدهند رسیده است. بطور کلی از آمارهای منتشره میتوان باین نتیجه رسید که بیش از ۹۰٪ اهالی ایران بیش از ۵۳-۵۰ درصد تولید ملی را بصرف نمیکند. با در نظر گرفتن سرمایه گذاریهای داخلی بمیزان ۱۷٪ تولید ملی میتوان گفت که در حدود ۲۰-۲۸ درصد تولید ملی بوسیله قشرهای ثروتمند و دستگاہهای دولتی بصرف غیرتولیدی میرسد که در صورت وضع مالیاتهای عادلانه و کاستن از هزینه های زائد دولتی (بخصوص هزینه های نظامی) میتوان مبالغ هنگفتی برای سرمایه گذاری صرفه جویی نمود. در کشورهای پیشرفته سرمایه داری تقریباً ۳۰-۲۸ درصد درآمد ملی بصورت مالیات بخراندگی دولت واصل میگردد ولی در ایران کمی بیش از ۸٪ عوامل ذکر شده باعث میگردد که برای ازدیاد میزان سرمایه گذاری بمنظور تسریع رشد اقتصادی ایران از امکانات واقعی کشور استفاده نشود. تجربه کشورهای سوسیالیستی و حتی کشورهای سرمایه داری (نظیر ژاپن) نشان میدهد که برای رشد سریع اقتصاد کشور اقدام باید در حدود ۲۰٪ تولید ملی صرف سرمایه گذاری شود. اگر ایران نیز از امکانات خود استفاده نماید تا ۱۲-۱۰ درصد در سال کارچندان دشواری نخواهد بود (*).

بنابراین غارت منابع ملی بوسیله امپریالیسم و شرایط اجتماعی و سیاسی کنونی کشور باعث میشود که از امکانات داخلی کشور برای سرمایه گذاری و باین نتیجه تسریع رشد اقتصادی و تثبیت نسبی آهنگ آن استفاده نشود.

بخشهای اقتصادی ایران با آهنگ های مختلف رشد می یابند. این امر باعث میشود که در ترکیب تولید اجتماعی کشور تغییرات معینی حاصل شود (رجوع شود به جدول شماره ۵). ارقام جدول نشان میدهند که تمام بخشهای اقتصادی جز کشاورزی سریعتر از تولید ملی رشد یافته اند. در نتیجه این امر سهم کشاورزی از ۳۴٪ در سال ۱۳۳۸ به ۲۳٪ در سال ۱۳۴۶ کاهش یافته و

(*) برای اطلاع بیشتر به مقاله "آهنگ رشد و راه رشد" منتشره در شماره ۳ سال ششم مجله "دنیای" مراجعه شود.

جدول شماره ۵

تغییرات حاصله در ترکیب تولید ملی ایران بقیمت های ۱۳۴۴

سهم بخشها در ۱۳۴۶	اهنگ متوسط رشد در سالهای ۱۳۴۶-۱۳۳۸	سهم بخشها در ۱۳۳۸	
۲۳٫۵	۲٫۲	۳۴٫۳	کشاورزی
۱۴٫۶	۱۴٫۲	۸٫۷	صنایع و معادن (بدون نفت)
۱۴٫۳	۱۱٫۲	۱۰٫۶	نفت (سهم ایران)
۱٫۱	۱۳٫۵	۰٫۷	آب و برق
۲٫۲	۹٫۶	۵٫۲	ساختمان
۴۰٫۵	۷٫۱	۴۰٫۵	سایر بخشها
۱۰۰-	۷٫۱	۱۰۰-	تولید ناخالص ملی (بقیمت عوامل)

در عوض سهم صنایع و معادن در همین مدت از ۸٫۷٪ به ۱۴٫۶٪ بالغ شده است. اگر رشته آب و برق را که سهم ناچیز در تولید ملی دارد، بحساب نیاوریم، رشته نفت از لحاظ آهنگ رشد در مقاسم دوم قرار خواهد گرفت. آهنگ نسبتاً سریع افزایش درآمد نفت باعث شده است که وزن مخصوص آن از ۱۰٫۶٪ در سال ۱۳۳۸ به ۱۴٫۳٪ در سال ۱۳۴۶ افزایش یابد.

تا سال ۱۳۴۳ سهم کشاورزی در تولید ملی ایران به تهنائی بیش از سهم مجموع صنایع و معادن و نفت بود. ولی از سال ۱۳۴۳ این وضع تغییر کرد و وزن صنایع و معادن و نفت برون کشاورزی برتری یافت. در عین حال، همانطور که گفته شد، صنایع و معادن نیز بدون نفت بسهم خود میافزاید. بنابراین گرایش در جهت تغییر استروکتور تولید اجتماعی بسود رشته های صنعتی بوجود آمده است.

تغییرات حاصله در استروکتور اجتماعی مسئله سطح رشد و مرحله رشد اقتصادی ایران را مطرح میسازد. متخصصین رسمی ایران معمولاً میزان تولید ملی سرانه و یا سهم صنایع و معادن و نفت را تنها معیار تعیین مرحله رشد اقتصادی ایران قلمداد میکنند. ولی این نادرست است. واقعیت های موجود در مقیاس جهانی نشان میدهد که برای تعیین سطح و یا مرحله رشد اقتصادی نمیتوان شاخص و

بسا ملاک واحدی بکار برد. فقط مجموعه ای از شاخص ها میتواند سطح رشد اقتصادی يك کشور را بطور واقعی و همه جانبه منعکس سازد. عدد ترین این شاخص ها عبارتند از: استروکتور تولید اجتماعی؛

استروکتور تولید صنعتی (و تاحدودی کشاورزی)؛ بازده کار اجتماعی و تولید ملی سرانه. برای بررسی

دقیقت (آنهم برای کشورهای بسیار رشد یافته) استفاده از شاخص های تعیین کننده میزان تجهیز نیروی کار با انواع انرژی، ابزار تولید و سطح مکانیزاسیون و اتوماسیون و غیره نیز ضروری است.

بدیهی است این شاخص فقط در مقام مقایسه زمانی و مکانی و یا تلفیق هر دو آنها میتوانند سطح موجود و یا تغییرات رشد اقتصادی کشور نشان دهند. یعنی در مقایسه يك کشور با کشور دیگر (مقایسه مکانی)، در مقایسه يك کشور در ادوار مختلف (مقایسه زمانی) و یا ترکیبی از این دو، یعنی

مقایسهٔ دینامیسم رشد اقتصادی و دینامیسم رشد ایران فعلا نه امکان چنین مقایسهٔ وسیع و همه جانبه ای وجود دارد و نه نیازی بدان بنا بر این فقط بذکر چند نکته بسند می‌کنیم.

دورهٔ اول برای نشان دادن سطح رشد ایران، استرکتور اقتصادی آنرا با استرکتور اقتصادی چند کشوری که در مراحل مختلف رشد و در سیستم‌های گوناگون اجتماعی قرار دارند، مقایسه می‌کنیم (رجوع شود به جدول شماره ۶). قبلا این توضیح را لازم میدانیم که چون اقتصاد مارکسیستی و اقتصاد بهره‌روزی برخوردارهای مختلف به مفهوم درآمد ملی و لذا شیوهٔ برآورد آن دارند، آمارهای این کشورها را نمیتوان با هم مقایسه نمود. برای آنکه این آمارها قابل قیاس گردند، باید تفسیرات معینی در ارقام اولیه وارد کرد. در جدولی که در اینجا ذکر شده است، در ارقام آماری کشورهای سرمایه داری بوسیلهٔ متخصصین اتحاد شوروی تجدید نظر بعمل آمده و بدین طریق این ارقام با آمار مربوط بکشورهای سوسیالیستی قابل قیاس شده است. در مورد ایران نیز نگارنده با در دست داشتن آمار تفصیلی وزارت اقتصاد با کسرارقام مربوط به درآمد رشته‌های بانکداری و بیمه‌گری و مالکیت اماکن و خدمات دولتی و خصوصی و مالیاتهای غیرمستقیم ارقام درآمد ملی ایران را با ارقام جدول قابل قیاس ساخته است.

جدول شمارهٔ ۶
استرکتور درآمد ملی برخی کشورها (۳)

جمع	متفرقه	بازرگانی	ارتباطات و مخابرات	ساختمان	کشاورزی	صنایع	سال	
۱۰۰	۱۰۷	—	۵۴	۸۹	۲۱۴	۵۳۶	۱۹۶۵	اتحاد شوروی
۱۰۰	۰۹	۹۳	۳۲	۸۵	۱۳۸	۶۴۳	۱۹۶۵	چکوسلواکی
۱۰۰	۲۰	۸۰	۴۰	۷۰	۳۴۰	۴۵۰	۱۹۶۵	بلغارستان
۱۰۰	—	۲۵۶	۹۵	۸۲	۶۰	۵۰۶	۱۹۶۳	ایالات متحد*
۱۰۰	—	۱۸۱	۶۷	۱۰۳	۱۱۶	۵۳۳	۱۹۶۳	فرانسه
۱۰۰	—	۱۴۶	۱۰۵	۷۶	۳۸۹	۲۸۵	۱۹۶۳	یونان (۳)
۱۰۰	—	۱۱۸	۹۷	۸۲	۳۰۹	۳۹۴	۱۹۷۷/۸	ایران (بانفت)
۱۰۰	—	۱۴۵	۱۱۹	۱۰۱	۳۸۲	۲۵۳		ایران (بدون نفت) (۳)

ضمناً آمار مربوط بایران در دینامیسم واریانت (بانفت و بدون نفت) داده میشود تا تجسم روشنتری از وضع موجود ایران در دست باشد.

مقایسهٔ ایران با کشورهای پیشرفته، عقب ماندگی اقتصادی ایران را بخوبی نشان میدهد البته این حکمی است که محتاج استدلال نیست. مهمتر مسئلهٔ دیگر است: اگر استرکتور درآمد ملی ایران را با نفت در نظر بگیریم، خواهیم دید که ایران نه فقط یک کشور صنعتی است، بلکه از این لحاظ حتی از یک کشور اروپایی نظیر یونان نیز پیشرفته تر است. زیرا سهم صنایع در درآمد ملی ایران ۳۹٫۴٪ و در یونان

(۳) از مجلهٔ منتشره در اتحاد شوروی "اقتصاد جهان و روابط بین‌المللی"، ۱۹۶۶، شمارهٔ ۶، ص ۱۲۱-۱۲۰ (۳) طبق محاسبهٔ نگارنده.

۲۸٫۰٪ است و یاسهم کشاورزی ایران ۳۰٫۹٪ و یونان ۳۸٫۹٪ میباشد. یعنی ایران کشوری است صنعتی - کشاورزی و یونان کشاورزی - صنعتی. ولی چنین قضاوتی در مورد ایران کاملاً نادرست است زیرا رشته نفت يك وضع استثنائی برای ایران بوجود آورد است، که بحساب آوردن آن در چنین مقایسه ای واقعیات را در گروگون میسازد. کافیت متذکر شوم که تولید ملی سرانۀ یونان در سال ۱۹۶۵ برابر

۶۰۰ دلار بود و در ایران در حدود ۲۰۰ دلار. مقایسه در آمد ملی سرانۀ این دو کشور نشان میدهد که بازه کار اجتماعی در یونان تقریباً سه برابر بازه کار در ایران است. و این فقط در صورتی امکان پذیر است که یونان هم از لحاظ صنعت و هم از لحاظ کشاورزی از ایران پیشرفته تر باشد. و در واقع نیز چنین است. ولی بحساب آوردن در آمد نفت، این واقعیت ساده را در گروگون میسازد. اگر در آمد نفت را بحساب نیاوریم، در اینصورت استرکچر اقتصادی دو کشور تقریباً همانند خواهد بود، ولی با این تفاوت که تولید ملی سرانۀ یونان باز بمراتب بیش از تولید سرانه در ایران است. در اینجا بخوبی دیده میشود که استرکچر اقتصادی به تنهایی نمیتواند معرف سطح رشد يك کشور باشد. پائین بودن سطح درآمد سرانه در ایران بدان معناست که قدرت تولیدی هرواحدی از استرکچر اقتصادی ایران چه در صنایع و چه در کشاورزی بمراتب کمتر از قدرت تولیدی یونان میباشد. یعنی در یونان که یکی از عقب ماندۀ ترین کشورهای اروپائی است، بازه کار بمراتب بیش از ایران است. در پائین بودن سطح

بازده کار در کشاورزی ایران نمیتوان تردید داشت. ولی آنچه جالب مینماید سطح بسیار ناازل بازده کار متوسط در صنایع میباشد (رجوع شود به جدول شماره ۷). بطوریکه ارقام جدول نشان میدهد، بازده کار شاغلین روستای ایران ۳۴٫۴ هزار ریال و شاغلین صنایع ۴۳٫۴ هزار ریال یعنی فقط ۲۳٪ بیش از بازده کار در کشاورزی است. از آنجاکه کارکنان صنایع ماشینی نمیتوانند دارای چنین بازده ناچیز باشند (چنانکه ارزش افزودۀ هر يك از کارکنان در کارگاههای بزرگ صنعتی استان مرکزی در سال ۱۳۴۳ بیش از ۲۵۳ هزار ریال بود)، باید نتیجه گرفت که بخش بزرگی از درآمد تولید شده در صنایع مربوط به تعداد کثیری کارگاههای بسیار کوچک صنعتی بر کار دستی است.

جدول شماره ۷

بازده کار در کشاورزی و صنایع و معادن ایران در سال ۱۳۴۶

کشاورزی صنایع و معادن	ارزش افزودۀ (به میلیار ریال)	تعداد شاغلین (به میلیون نفر)	بازده کار (به هزار ریال)
کشاورزی	۱۱۷	۳٫۴	۳۴٫۴
صنایع و معادن	۷۲	۱٫۷	۴۲٫۴

بنابراین کمیت سهم صنایع و معادن فقط در پرتو شاخص کیفی بازده کار میتواند اهمیت ویژه واقعی خود را نمود. ایران هم از لحاظ رشد صنعتی و هم از لحاظ رشد کشاورزی هنوز هم کشوری است عقب ماندۀ.

استرکچر خود صنایع نیز شاخص دیگری است که میتواند سطح رشد اقتصادی کشور را بخوبی نشان دهد. بخش بزرگ صنایع ایران رارشته های تولید وسایل مصرف تشکیل میدهد. رشته های تولید کنندۀ وسایل تولید (بخصوص ابزار تولید) تقریباً در ایران بوجود نیامده است. تقسیم نیروی کار

در رشته های مختلف واحد و زیاد میتواند معرفی استر و کتور صنایع ایران باشد.
در سال ۱۳۴۳ نیروی کار در میان رشته های مختلف صنعتی ایران بشرح زیر تقسیم شده بود:

در رشته های مواد غذایی و آشامیدنی و دخانیات (*)	۱۸٫۹ %
در رشته های نساجی و کفاشی و پوشاک و قالی بافی	۵۱٫۱۳ %
در رشته های چوب و کاغذ و چاپ	۵٫۲۴ %
در رشته های چرم سازی و مواد لاستیکی	۱٫۰۲ %
در رشته های محصولات معدنی غیر فلزی	۳٫۲۹ %
در رشته های صنایع فلزی	۵٫۶۸ %
در رشته های ماشین آلات الکتریکی و غیر الکتریکی و وسائط نقلیه	۴٫۳۵ %
در سایر رشته ها	۲٫۳۹ %

(مجله " اطاق صنایع و معادن ایران " اسفند ۱۳۴۶ ص ۰۳۸-۳۷)

در تمام این رشته ها یا مستقیماً و یا صرف تولید میشد و یا مواد و نیمسازهای لازم برای تولید وسایل مصرفی رشته های نیز که بعنوان صنایع فلزی و یا ماشین آلات الکتریکی و از این قبیل ذکر میشوند، اکثراً تولید کنند و یا مونتاژ کنند و وسایل مصرفی از قبیل در و پنجره و میز و صندوق آهنی و یخچال و رادیو و غیره هستند. در سالهای بعد نیز در این وضع تخییرات خاصی پدید نیامده است. چنانکه از ۱۶۸۴۹ نفر کارکنان رشته های صنعتی که پروانه بهره برداری آنها طی سالهای ۴۵-۱۳۴۳ صادر شده است ۷۳۲۲ نفر یا بیش از ۴۳٪ مربوط به رشته های نساجی و مواد غذایی میباشد.

از آنچه گفته شد میتوان به نتایج زیرین رسید:

اولاً- رشد اقتصادی ایران بارکود نسبی کشاورزی توأم است و با لافتن سهم صنایع بعیز آن زیاد معلول پائین آمدن نامعقول سهم رشته های کشاورزی میباشد بطوریکه رشد کشاورزی حتی از افزایش نفوس کشور نیز کند تر بوده است؛ ثانیاً- افزایش درآمد نفت باعث با لافتن سهم صنایع کشور در تولید ملی شده است و این خود بمعنای تشدید وابستگی اقتصاد ایران به جهان امریالیسم میباشد؛ ثالثاً- استر و کتور خود صنایع نیز نشانه رشد نامعقول اقتصاد کشور است، زیرا در این مدت بطور عمده رشته های تولید کننده وسایل مصرفی رشد نسبی داشته است و این امر بنوعی خود به تشدید وابستگی صنایع و اقتصاد ایران به صنایع و اقتصاد کشورهای امریالیستی کمک کرده است.

بنابراین گرایشی که در جهت تخییر ترکیب تولید اجتماعی بسید رشته های صنعتی بوجود آمده

است، اگر چه بطور کلی نشانه پیشرفت اقتصاد ایران است، ولی در عین حال مبین رشد نامعقول و

ناهنجار آن نیز میباشد.



چنین بود واقعیت رشد اقتصادی ایران طی سالهای اخیر، ولی آینده؟ بدون آنکه بخوانیم

(*) در تقسیم بندی رشته های صنعتی اصول علمی رعایت نشده است، هدف فقط نشان دادن واقعیت موجود است و نه طبقه بندی صنایع کشور.

تحلیلی از چگونگی رشد آتی ایران، گرچه در چارچوب برنامه پنجساله ۱۳۶۶-۵۱، بدست بد هیسم، اشاره بچند نکته راضور می شماریم.

از ارقام منتشره در باره برنامه پنجساله آتی میتوان باین نتیجه رسید که میزان سرمایه گذار طی پنجسال آینده بطور متوسط در حد ۲۳٪ تولید ملی خواهد بود. بهمین جهت نیز رشد متوسط تولید ملی ایران طی این دوره ۹٪ در سال پیش بینی شده است. اقتصاد ایران در این دوره برنامه با استفاده از اعتباراتی که کشورهای سوسیالیستی با شرایط بسیار مساعد در اختیار ایران میگذارند، خواهد توانست منابع ثابتی برای تأمین سرمایه گذاری بدست آورد. اقداماتی که از طرف کشورهای سوسیالیستی وبخصوص اتحاد شوروی در راه کمک بایجاد صنایع سنگین در ایران بعمل میآید، نقطه چرخشی در اقتصاد و صنایع ایران بوجود خواهد آورد و پایه های اولیه صنایع سنگین را بریزی خواهد نمود. ولی نقطه ضعف عمده این برنامه اینست که در آن برای تأمین منابع مالی تکیه اساسی با افزایش درآمد نفت شده است. تلاشهایی که هیئت حاکمه در راه افزایش سریع درآمد ایران از نفت بکار برده است، تاکنون به نتیجه مثبت نیانجامیده است. بدین طریق اگر دولت برای تأمین مالی برنامه چهارم اقدامات لازم بعمل نیاورد، در اجرای این برنامه یاد شواریهایی مالی و ارزی فراوان روبرو خواهد شد. واگر این اقدامات در جهت اخذ وام و اعتبار از کشورهای امپریالیستی بعمل آید، بوابستگی اقتصادی کشور خواهد افزود. همچنین اقدامات دولت در زمینه جلب سرمایه انگلیز^{۱۴} امپریالیستی بخصوص در رشته های حساسی مانند صنایع مس و شیمیائی و آلومینیوم و غیره که ظاهراً بمنظور ایجاد "توازن" در سیاست اقتصادی و تأمین استقلال اقتصادي بعمل میآید وابستگی اقتصادی ایران را در آینده نیز تشدید خواهد نمود.

استفاده از منابع داخلی از راه تأمین حد اکثر منافع ایران در روابط اقتصادی و بازرگانی خارجی، تعدیل درآمد هاینفع زحمتکشان و دولت نمایندگ آنها باید محرک اساسی و عمده رشد اقتصاد ایران باشد و از منابع خارجی فقط بعنوان نیروی کمکی و با شرایط عادلانه برای تسریع هرچه بیشتر رشد اقتصادی استفاده شود. برای اینکار سیاستی واقعا ملی ود موکراتیک در کار است، ولی سیاست رژیم کنونی از هر دو تنهی است.

شبه‌ای در باره

جنبش‌های اجتماعی و انقلابی ایران (ه)*

نظریات و عقاید شرکت‌کنندگان

در جنبش‌های توده‌ای قرن چهاردهم

همان‌طوریکه در اغلب جنبش‌های توده‌ای دوران فتودالیزم دیده شده است، در ایران نیز جنبش‌های توده‌ای در زیر شعار و لباس مذهب و دین، یعنی در زیر پرچم شعب مختلف اسلام و تعصب‌های دینی جریان یافته است. فردریک انگلس می‌گوید:

"مخالفت (اپوزیسیون) انقلابی برضد فتودالیزم در تمام دوران قرون وسطی وجود داشته است. ولی برحسب شرایط و اقتضای زمان این مخالفت گاهی شکل عرفان و صوفیگری بخود گرفته و زمانی در لباس کفر و الحاد تظاهر می‌نماید. برخی از اوقات هم بشکل عصیان مسلح بروز میکند." (۱)

باید دانست که این شکل ظاهری مذهبی افکار و نظریات عصیان‌کنندگان به‌هیچوجه ماهیت جنبش‌های توده‌ای را به‌شماره یکی از شکل‌های مبارزه طبقاتی تعیین‌نمیدهد. بنابراین فردریک انگلس این رنگ مذهبی جنبش طبقاتی را "نمییاست آن‌طورکه فویرباخ می‌اندیشد با خواص دل انسان و نیازمندی‌های مذهبی آنها تشریح نمود، بلکه علت را باید در تمام تاریخ ماقبل قرون وسطی که بجز افکار عقاید دینی و خداپرستی، آیدئولوژی دیگری نمی‌شناخته جست‌وجو کرد." (۲)

آکادمیسین ب. بارتولد نیز متذکر شده بود که شعبه شیعی‌گری اسلامی در قرون وسطی در ایران بیشتر در محیط دهقانی و میان اقشار دهقانان انتشار یافته بود و اغلب از آن مانند یک پسرچم آیدئولوژیک در جنبش‌های توده‌ای استفاده می‌شد. این نظر را باید اندکی توضیح داد. شیعی‌گری در محیط دهقانی پدید نیامد و خود بخود نیز مبین منافع دهقانان نبود. ولی در اقصای نظریات شیعیان عناصری وجود داشت که توجه و تمایل دهقانان را جلب می‌کرد. ابتدا باید متوجه بود که در تمام ولت‌های فتوالی ایران دین حاکم و مسلط سنی بوده است و شیعی‌گری مذهبی مردود شد. همیشه که طرف‌ارانش را تعقیب می‌کردند.

علاوه بر این نظریه اصلی در شیعی‌گری که عبارت از اینست که جان‌نشین قانونی پیغمبر در خلافت

ترجمه از کتاب "تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم" تحت نظر آکادمیسین سترووه (بخش‌های ۴-۱ در شماره‌های سوم و چهارم سال هفتم و شماره اول و چهارم سال هشتم مجله "دنیا" نشر یافته است.

(۱) آثار کارل مارکس و فردریک انگلس (زبان روسی) جلد هشتم، صفحه ۱۲۶-۱۲۸

(۲) همانجا، جلد چهاردهم، صفحه ۶۵۶

قط می بایست از اخلاق علی باشد، از طرف توده های مردم پیمنزله غیر قانونی شناختن سلسله ای که در ایران حکومت میکرد و همچنین قانونی نبودن احکام و شریعت سنی که بر کشور حاکم بود تعبیر و تفسیر میشد. کیش و آئین احترام و اقدام بظلومین (مظلومین در نظر شیعیان عبارت بود از اعلی، حسین و سایر امامها) در فرقه شیعه مقام بزرگی داشت. این کیش و آئین درد هفتان ستمیده ای که اغلب سراسر زندگیشان پراز زجر و آزار و مظلومیت بود اثر کرد و بر دلشان نشست. صرف نظر از اینها جالب تراز همه برای توده های مردم انتظار فرارسیدن روز حساب و ظهور امام زمان یعنی مهدی بود. شیعیان که طرفدار سلاک امامیه بودند و افکار و عقایدشان بیش از هر جای دیگر در ایران انتشار یافته بود امام دوازدهم یا محمد منتظر را که در حوالی سال ۸۷۵ م غایب شده بود مهدی میدانستند. شیعیان اعتقاد باین داشتند که مهدی امام دوازدهم زنده است و در یر یازدهم ظهور کرده و رسوم و قوانین بیدادگرانه را که بنیان بنیاد نهادند از میان بر خواهد داشت و دین اسلام را به همان شکلی که در صدر اسلام موجود بود برقرار خواهد ساخت. آنها اینطور گمان میکردند که ظهور امام غایب موجب الفای بدت ها و باج و خراجی که با شریعت اسلام وفق نمیدهد خواهد گردید و میان مسلمانان عدالت و برابری اجتماعی را بنیاد خواهد نهاد. به بیان دیگر شیعیان امام مهدی را ناجی و رهایی بخش مسلمین از احتیاج، جو و ستم ورنج و غم بشمار می آورند. و به همین جهت نیز توجه به ظهور مجدد او و انتظار چنین روزی در نظریات و عقاید شرکت کنندگان در جنبش های قرون چهاردهم و پانزدهم ایران جای متمایزی داشت. یاقوت حموی مینویسد که در اوایل قرن سیزدهم میلادی در شهر شیعه نشین کاشان رسم چنین بود که بزرگان و ریش سفیدان شهر هر روز صبح پگاه سواره در حالیکه اسب سفیدی را که با زین و برگی مجلس زین کرده و آراسته بودند بدید میکشیدند، از دروازه های شهر خارج شده و مقداری راه با استقبال امام مهدی که هر روز انتظار ظهورش را می کشیدند می رفتند.

صوفیگری یا مسمتی سبب شیعه که هسته اصلی آنها این اندیشه تشکیل میداد که این امکان وجود دارد که هر انسانی علاقه و ارتباط شخصی با خدا برقرار نماید همواره با "کفر و الحاد" شیعه گری در هم آمیخته بود. است. صوفیگری برای خود دارای سازمان جداگانه ای بود که به حلقه یا مجمع در اویش و یا محفل یا خوان (برادران) معروف است. اما صوفیگری هیچوقت یک ایدئولوژی کاملاً شکل گرفته واحدی نبود و در آن جریانهای مختلفی وجود داشته است. طبیعی است محیط اجتماعی نیز که پیروان این جریانها در آن میزیستند یکنوع و همگون نبود. است. برخی از حلقات در اویش صوفیه به فتود الهی وابسته بود، بعضی دیگر راپیشه و ران و اصناف حمایت میکردند که اصولاً کار و حرفه شان سازمان معینسی نظیر مجمع اخوان در اویش داشت. در اویش نوع اخیر اغلب ثروت و مکتب رانگی و محکوم میکردند و کسب راکه "مال حرام" می خوردند یعنی از استثمار و ستمگری بر "بندگان خدا" تغذیه می نمودند مظهر و داندسته و لعنت میکردند.

بسیار اتفاق می افتاد که بیان افکار و منویات بشیوه صوفیان قط پوده ای برای پوشاندن آزاد اندیشی و حتی انکار وجود خدا (آته تسم) و یا تنقید رژیم حاکم بر کشور بود. سخن سمرای پارسی سعدی شیرازی در کتاب گلستان خود (در باب هفتم - حکایت بیستم) چنین حکایت میکند که: "یکی در صورت درویشان نه بر سیرت ایشان در محفلی دیدم نشسته و شنختی در ریوسته و دفتر شکایت باز کرد و دم توانگران آغاز نمود و سخن بدینجا رسانید، که در رویش رادست قدرت بسته است و توانگر رایای ارادت شکسته" (۱)

(۱) این قطعه از گلستان سعدی مربوط به باب "در تائیر تربیت" و آغاز حکایتی است تحت عنوان "جدال سعدی با مدعی در بیان توانگری و درویشی" - مترجم

زمانی هم زیر لقاۀ صوفیگری تعالیم کهن مزدکیان را در بارۀ اشتراک مالکیت بر اراضی و طرد و نفی مالکیت خصوصی بر زمین تبلیغ میکردند. یکی از مورخین، رشید الدین میگوید رهبران عسبیسان آل افرنک در سال ۱۳۰۳م. "بشیوۀ افکار مزدک" تبلیغ می نمودند. حمد الله قزوینی نیز در کتاب جغرافیای خود از پیروان آئین مزدک در عراق عجم یاد میکند. بعید بنظر میرسد که آئین مزدک در قرن چهارم میلادی نیز مانند یک جریان مذهبی حفظ شده باشد. ممکن است هر دو منبعی که از آنان یاد شده برنامۀ اجتماعی مزدکیان یعنی واگذاری تمام اراضی بد هقانان بشکل مالکیت اجتماعی را زیر عنوان آئین مزدک در نظر داشته باشند.

آغاز جنبش سریداران در خراسان

منبع اصلی تاریخ سریداران خراسان کتاب تاریخی بود به معین نام یا "تاریخ سریداران". این کتاب تأید و روان ماحفوظ نماند و ولی مورخین قرن پانزدهم میلادی نظیر حافظ ابرو، عبد الرزاق سمرقندی معین الدین اسفزاری و میروخوند و همچنین مورخ اوایل قرن شانزدهم خوند میرازان استفاده کرد. زبانه آنها با آنکه تغییری جریان را بطور کلی بیک شکل نقل میکنند. این شکل بیان داستان میبایست شرح تاریخ سریداران از نقطۀ نظر جناح معتدل جنبش یعنی عقاید الهای کوچک باشد بویژه که در آن با خصومت از جناح افراطی تر که مبین منافع پیشه و دهقانان بوده یاد شده است. نویسنده کتاب "تذکرۀ الشعرا" یعنی دولت شاه (اواخر قرن ۱۵ میلادی) که مجموعه ای از شرح زندگی شعرای پارسی گوربهرشته تحریر درآورد و مستقل از مورخین نامبرده بطرز دیگری تاریخ سریداران را شرح میدهد. نوشته دولت شاه نیز دارای همان جنبه و تعایل سیاسی است که نوشته دیگران با این تفاوت که او برخی فاکتها را بطرز دیگری نقل نموده است. این بطوطه جهانگرد عرب نیز شرح و تفصیل معینی را درباره سریداران در آثار خود آورده است. این منابع تاریخی رهبر فکری (ایدئولوگ) جنبش را شیخ خلیفه درویش مازندرانی الاصل می نامند. او در تهران جوانی در خدمت چند تن از شیوخ در اویش تعلیم می یافت. ولی پس از آنکه دید نظریات و تعالیم آنان جوابگوی اندیشه کنجکاوش نیست به سمنان رفت تا از مجلس درس رکن الدین سمنانی که از مشاهیر شیوخ در اویش و صوفیان آن عصر بود استفاده نماید.

نقل میکنند که وقتی بحضور شیخ رکن الدین رفت او از شیخ خلیفه پرسید طرفداری کرد ام یک از چه شعبۀ برحق است و او در پاسخ گفت: "ای شیخ آنچه من میجویم خیلی بالاتر و بالاتر از این مذاهب است." این سخنان "کفرآمیز" شیخ را خشمگین نمود و او دوست را چنان بسر شیخ خلیفه زد که دوست شکست. بعدها خود خلیفه بمقام شیخی میرسد و گمان میرود که او خود ایمن دعوی را نموده زیرا منابع تاریخی نشان نمیدهند که این مقام را از شیوخ در اویش گرفته باشد. از هنگامی که به شهر سبزوار در خراسان غربی در ایالت بیهقی منتقل شد در مسجد جامع سکونت گزید و مشغول تبلیغ و تعلیم افکار و نظریات خود گردید. از آثار تاریخی که در دست است نمیتوان معلوم کرد که تعالیم و نظریات او چه بود. است بویژه که اکثر منابع تاریخی موجود مخالف نظرات شیخ خلیفه اند. همینقدر معلوم است که قهقهای سنی سبزوار شیخ خلیفه را متهم نمودند که تعالیم مخالف با احکام شرع است و که او بنام صوفیگری چیزهای "نوتظهور" و "دنیا داری" را تبلیغ مینماید. دلایلی در دست است که میتوان تصور نمود او اصولاً صوفی نبود. است و تنها از عبارات و طرز بیان صوفیان و شکل ظاهری جماع اخوان در اویش بمفهوم تبلیغ و تدارک عصبانی بر ضد بیدادگری استفاده میکرد. است. شهر سبزوار که بمنظور مرکز تبلیغ انتخاب شده بود بسیار مناسب بود. قرا و مستعدان سبزوار و دهقانان اطراف شهر از شیعیان متعصب و مخالفان حکومت موجود بودند. در شهر اخبار و روایات

زیادی در بارهٔ داستانهای قهرمانی ایرانیان کهن رایج بود و حتی در مید ان شهرسپوار، مردم محلی را نشان میدادند که به نقل از اساطیر محل رزم رستم و سهراب قهرمانان " شاهنامه " بوده است . و بطور کلی سپوار یکی از کانونهای میهن پرستی ایرانیان بود و تنفر و بیزاری شدیدی نسبت به حکمروائی مغولان در بین اهالی شهر وجود داشت .

تعداد زیادی از اهالی شهر و تقریباً تمام دهقانان اطراف شهر و مالکان کوچک و بویژه جوانان که تحت تأثیر افکارو تبلیغات شیخ خلیفه قرار گرفته بودند ، خود را از مریدان (شاگردان) او بشمار می آوردند . قهلهای سنی که از تأثیرات تعالیم شیخ متوحش گردیده بودند چنین فتوایی برضد او دادند که : « چنین شخصی در مسجد بسر میرود و بعد م چیزهای نوظهور (و هر وایت د یگسر در س د نیاد اری) می آموزد . وقتی وی را از این کار منع میکنند او گوش نمیکند و در کار خویش اصرار میبرد . آیا قتل چنین کسی واجب است یا نه . » اکثریت قضا با این سؤال پاسخ مثبت دادند که " بلی واجب است " . سپس این فتوی را برای تأیید نزد ایماخان ابوسعید بهادرخان فرستادند ولی او که دینداری ریاکار بود در جواب گفت او از کسانی نیست که دست خود را باخون در رویشان خضاب کند . اگر مقامات دولتی سپوار میتوانند اثبات نمایند که این شیخ کافر است آزادند که بمسئولیت خودشان اقدام نمایند .

اعیان و اشراف و روحانیون سنی سعی نمودند شیخ خلیفه را دستگیر نمایند ولی در زد و خوردی که بین آنان با پیروان وی رخ داد با عدم موفقیت روبرو شدند . باین ترتیب مخالفان شیخ خلیفه مصمم شدند که بایک توطئه قتل پنهانی وی را از میان بردارند . یک روز صبح هنگامی که شاگردان شیخ به مسجد جامع می آمدند او را بر یکی از ستونهای حیاط مسجد حلق آویز دیدند (این امر در ۲۲ ربیع الاول سال ۷۳۶ هجری برابر با ۹ نوامبر ۱۳۳۵ م . اتفاق افتاد) .

گرچه این یک قتل عمدی قطعی بود ، دولتیان در شهر چنین شایع کردند که شیخ خود کشی کرده است . حسن جویری که دهقان زاده ای از اهالی جویر بود بین شاگردان شیخ خلیفه در تیز هوشی و کارپری و کاردانی متعایل بود . او که دوران طلبه گری را در رده با موفقیت بی پایان رسانده و به درجه ملقب گردیده بود پس از آنکه از محضر شیخ خلیفه فیض یاب شد ، نه تنها از لقب خود صرف نظر کرد ، بلکه تعالیم رسمی و سنتی مذهب سنی را نیز بدور انداخت . پس از شهادت رقت بار شیخ خلیفه حسن جویری خود را شیخ نامیده و برای ادامه دادن به کارو تعالیم شیخ خلیفه به شهر نیشابور رفت . در آن شهر نیز افکارو نظریات اینان با موفقیت بزرگی اشاعه یافت و بخش بزرگی از دهقانان حومه و اطراف بان گرویدند .

شیخ خلیفه و پس از او شیخ حسن هرد و سازمانهای پیروان خویش در ظاهر شکل مجموع در رویشان را دادند . آنها نام پیروان خود را ثبت میکردند ، هر میدی سوگند وفاداری یاد میکرد و ضمانت میداد که تا هنگام لزوم وابستگی خود را به مجمع اخوان مخفی نگاهدارد و در عین حال سلاح خود را آماده جنگ سازد و در نخستین دعوتی که از طرف شیخ بعمل آید ، به عصیان کنندگان بپیوندد . از تمام اینها پدید می شود که نظریات و تبلیغات شیخ خلیفه و حسن جویری محطوف به دعوت و تدارک عصیان مسلح بوده است . عصیان برضد حکمروائی مغولان و آن دسته از نفوذ الهای بزرگی بود که مغولان را پشتیبانی میکردند . و این تبلیغ و دعوت به عصیان در زیر پرچم صوفیگری که رنگ مذهب شیعه داشت در پنهانی تدارک میگردد . شیخ حسن جویری طی مدت سه سال برای تبلیغ و تعالیم نظریات خود به شهرهای نیشابور ، مشهد ، ابیورد ، هرات ، بلخ و دیگر شهرهای خراسان سفر کرد . او همچنین به آسیای میانه رفت و در کرمان و عراق عجم نیز چندی بسر برد . ولی مخالفانش او را همه جا تعقیب میکردند و او مجبور بود مخفیانه سفر و فعالیت کند . بالاخره امیر ارغوشان جانی قرهانی که از پایه های ایوات هابود و بر اعیان و اشراف جنگجو و کوچ نشین مغول ریاست میکرد حسن جویری را با

۶۰-۷۰ تن از مریدانش در راه بین مشهد و کوهستان دستگیر نمود. شیخ "عاصی" را در قلعه تالك در حوالی یازیر زندانی کردند. اما این حادثه زمانی اتفاق افتاد که عصیان سریداران آغاز گسردید بود.

جنبش و عصیان سریداران در خراسان

آتش عصیان حتی پیش از زمانی که شیخ حسن جوهری تصور میکرد بشکل خود بخودی شعله ور گردید. جرقه از آنجا در گرفت که یکنفر از مخولان که از کارگزاران ایلخان بود وارد دهک ۴ باشتین (از محال بیهق) گردید و در خانه د و برادر دهقان اهل محل منزل کرد. او ابتدا از آنان خواست که بسرایش شراب آورند و سپس دستورداد زن زیبایی را برای همخوابگی به او بپسارند. یکی از آند و برادر رحلامت اعتراض جواب داد که در دهک ه زن هر جائی وجود ندارد. مرد متول که از این جواب عصیانی شده بود با بیشرمی گفت: « حالا که اینطور است برو زنت را بیاور ». دو برادر که سخت برآشفته بودند او را بهلاکت رساندند.

وزیر ایلخان خراسان علاء الدین محمد هند و از ساکنان باشتین خواست که قاتلین را بوی تسلیم نمایند در غیر اینصورت همه را از دم تیغ خواهد گذراند. در این هنگام تمام اهالی دهک ه براوشورید ه و عصیان کردند.

عبد الرزاق نامی که سید و از نواد ۴ علی بود، و پدرش از مالکان ده و با قایل های ایرانی خوشا و پید کرد ه بود در راه جنبش قرار گرفت. او از شاگردان حسن جوهری بود. بنا بر آنچه از "تساریخ سریداران" برمی آید او جوانی بود ه است بانبروی جسمانی کم نظیر و جدی و پرخاشجوی ه هنگامیکه از آنچه در باشتین اتفاق افتاد ه بود مطلع گردید قطعی و بید رنگ بد دهقانان پیوست. او در همان شب قاضی را که از خوشاوندان علاء الدین هند و بود و بانجا برای انجام محاکمه آمد ه بود بقتل رساند و دهقانان را دعوت به عصیان کرد (برخی روایات حاکی از اینست که او رئیس محل راکشته است). عسده ۴ زیادی از جوانان نیرومند و دلیر که بنا بنوشته منابع گوناگون خود را کمتر از رستم پهلوان شاهنامه نمی شمردند مسلح شد ه و عبد الرزاق را بسرکردگی انتخاب نمودند. خیلی زود آنها موفق شدند د سته ه هزار نفره ای را که وزیر خراسان برای مجازات اهالی گسیل کرد ه بود مجبور بفرار نمایند. اکثر منابع بر این نظراند که عصیان باشتین در ۱۲ شعبان سال ۷۳۷ هجری برابر با ۱۶ مارس ۱۳۲۷ اتفاق افتاد ه است. ولی دولتشاه براین عقیده است که این تاریخ مربوط بوقایع بعدی و از جمله قتل علاء الدین وزیر است که از طرف عصیانگران دستگیر شده و بهلاکت رسید. اما از آنجا که عصیان اندکی پس از مرگ ایلخان ابوسعید بوقوع پیوسته گمان میرود که در بهار سال ۱۳۳۶ م آغاز شده باشد.

عصیان کنندگان خود را "سرداران" می نامیدند.

منابعی که مبتنی بر "تاریخ سریداران" میباشد این نام را به اشکال مختلف "مکومیسن به د آراو یختن"، "سز بکف ها" و "ازجان گذشتگان" معنی کرده اند و پیدایش آنرا چنین تفسیر میکنند که هر یک از عصیان کنندگان میگفتند، هزار بار بر آنها گوارا تراست که سر خود را روی چوبه دار ببینند تا اینکه مثل نامردان با تنگ کشته شوند.

حافظ ابرو مینویسد که عبد الرزاق در جمعی از دهقانان گفته بود:

"کسانی که بر ما حاکم شده اند جوهر و ستم را از حد گذرانده اند. اگر خداوند تبارک و تعالی بیاکند کند، جابهرین رانابود کرده و جبر و زور را ریشه کن می کنیم و آگسر کمک نکند بهتراست سرهای ما بالای دار رود. در هر حال ما بیش از این زور و فشار را تحمل نخواهیم کرد!"

ولید ولت‌شاه لقب " سریداران " را طور دیگری تشریح مینماید . او می‌نویسد : عسبان کنندگان
چوبه^۲ داری بپاکردند و عمامه و کلاه از آن آویختند و بعد آنها را سنگ باران و تیرباران نمودند .
می‌توان چنین حدس زد که همه این داستانها را نسلهای بعدی که نام " سریداران " برایشان
نامفهوم شده بود برپایه اندیشه و تصور خود ساخته باشند .

مشی سیاسی - اقتصادی - اجتماعی گروه مائوتسه تونگ و طبقه کارگر چین

مقاله زیرین که بقلم آ. رومیانتسوف و ا. ستربالووانوشتسه شده از مجله " بررسی دانشهای اجتماعی " شماره ۱۰ اکتبر ۱۹۶۷ چاپ برلن ترجمه شده است .

در این مقاله بر اساس واقعیات وضع طبقه کارگر چین قیسل از انقلاب فرهنگی و پس از آن نشان داده شده است . مقاله نشان میدهد که رهبری مائوتسیتی عملاً طبقه کارگر را به یسک طبقه بی حق ، و بیک افزار سیاست حاد نه جویانه خویش بدل کرده است . در مقاله این پدیده مورد تحلیل علمی قرار گرفته و چگونگی پیدایش و سیر آن بخوبی نشان داده شده است .
" دنیا "

مائوتسه تونگ و گروه او هرج و مرج سیاسی بزرگی در چین برپا کرده اند که بدان نام پر کسر و فر " انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتاری " داده اند . بطوریکه پانوم یازدهم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین اعلام کرده است هدف این " انقلاب " مبارزه طبقاتی " پرولتاریا علیه بقایای سرمایه داری در نظام دولتی و اجتماعی چین ، و وظیفه آن طرد عناصری است که " منحط و بورژواشده اند " و میکوشند تکامل کشور را براه سرمایه داری سوق دهند ؛ نیروی عمده این " انقلاب " توده های وسیع کارگران ، دهقانان ، سربازان و روشنفکران مرفقی است (۱) .

تاریخ نشان میدهد که بارها یک محتوی ارتجاعی در پرده الفاظ انقلابی مستور شده است و بارها حرکتی بقمقره زید رفش پیشرفت اجتماعی اجرا گردیده است . ولی بزحمت میتوان مورد برادرتاریخ یافت که ظواهر تبلیغاتی و ماهیت جریان باین اندازه از هم دور باشند . شعارهای " انقلابی " که اکنون در چین پخش میشود ساتری است برای عملیات ضد انقلابی ، و " انقلاب پرولتاری " در حقیقت یک کودتای نظامی و ارتجاعی است که از بالا اجرا شده است . " مبارزه علیه عناصری که منحط و بورژواشده اند " در واقع سرکوب سازمانهای اقتصادی و سیاسی پرولتاری ، سرکوب حزب طبقه کارگر و ریشه کن کردن مرفقی ترین قشر روشنفکران است .

وقایع سههگین و اسفا انگیز چین بیش از پیش . بوضوح نشان میدهد که طبقه کارگر یعنی تکیه گاه

(۱) " قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین درباره انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتاری " (ژن مین ژیسائو

۹ اوت ۱۹۶۶)

اصلی سوسیالیسم در چین ، یکی از هدهای عهد و ضرت " انقلاب فرهنگی است .

از واقع بینی تا ماجراجویی

انقلاب چین که در ۱۹۴۹ به تشکیل جمهوری خلق چین منتهی گردید پدیده ای بسیار پیچیده بود . وظائف استقلال ملی و وظایف اجتماعی انقلاب چین آمیختگی زیادی بایکدیگر داشتند ، خصوصیت تاریخی این انقلاب عبارت بود از وحدت جنبش ضد امپریالیستی و ضد فئودالی . در نخستین سالهای پس از پیروزی انقلاب اقداماتی تقریباً همزمان بایکدیگر بعمل آمد : وابستگی مستعمراتی چین از بین بردن شد ، علیه بقایای فئودالی مبارزه شد ، اصلاحات ارضی اجرا گردید ، شاخه های عهد و صنعت دولتی شد ، دستگاه دولتی سابق در هم کوبیده شد و نظام دولتی جدیدی ایجاد گردید و راههای بصرای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی طرح ریزی گردید . حل تمام این وظائف بر ایجاد پایه های اقتصادی سوسیالیستی مبتنی گردید .

مشکلات عهد ه ای که در راه تکامل چین و رسیدن بسوسیالیسم وجود داشت عبارت بود از : تنوع اشکال اقتصادی - از نظام طایفه ای و اقتصاد طبیعی در مناطق ملی اطراف چین گرفته تا کارگاههای تولیدی سرمایه داری در شهرهای مختلف بزرگ کشور - ، سطح بسیار پائین اقتصاد و شرایط بسیار ناکافی مادی برای طرز تولید سوسیالیستی . ترکیب عقب مانده صنعت و کشاورزی ، سیستم پیچیده روابط اجتماعی ، فاصله روز افزون بین سطح تکامل اقتصاد و افزایش جمعیت رهبران چین را در برابر وظایف مشکلی قرار میداد . یکی از مسائل عهد ه تحول اساسی نیروهای مولد بود که بسیار ساده و قدیمی بودند . بدون چنین تحولی اقتصاد چین مبیایستی بدون درنمای سوسیالیستی بماند . ولی نوکردن تجهیزات تکنیکی صنایع بحالت عدم کفایت منابع سرمایه گزاری و اضافه جمعیت هنگفت کشور ، دشوار بود . این شرایط ایجاد میکرد که نرمش بکار برده شود ، بگرایشهای عینی توجه دقیق شود و هراقدام سیاسی و اقتصادی مهم علماسنجیده شود .

حزب کمونیست چین در آغاز برنامه مناسبی برای تجدید سازمان صنعت و کشاورزی تنظیم کرده بود . این برنامه برای یک دوره تاریخی نسبتاً طولانی حساب شده بود . مهمترین مختصات این برنامه عبارت بود از توسعه سرمایه داری دولتی ، اتحاد تعاونی دهقانان بتدریج و طی مراحل ، ساختمان پایه های یک صنعت مدرن پاکدام اتحاد شوروی ، بررسمی و بکار بردن خلاق تجارب کشورهای تکامل یافته صنعتی سوسیالیستی . برای تحقق این تصمیمات ، برای پیشرفت موقییت آمیز جامعه چین بسوی سوسیالیسم اتحاد محکم همه قشرهای خلق و استقرار موکراسی اجتماعی وسیعی بر رهبری طبقه کارگر شرط لازم بود . ولی برای طبقه کارگر چین انجام وظیفه تاریخییش در اثر ترکیب طبقاتی ویژه جامعه چین کسه دهقانان بخش عهد ه آنرا تشکیل میدهند ، مشکل شد . پیدایش پرولتاریای نوین در چین از همین ضد دهسال اخیر شروع شده است . در ۱۹۴۹ کارگران صنایع ۵۰٪ کل جمعیت و ۹۰٪ کارکنان چین را تشکیل میدادند .

از مشخصات دیگر پرولتاریای چین تمرکز جغرافیائی آن در مراکز صنعتی کشور بود که مانند جسرهای کوچکی در وسط اقیانوس پهناورید را حاطه توده های میلیونی دهقانان بودند . جدائی پرولتاریا از اقتصاد های بسیار کوچک و بی شمار دهقانی برای گسترش نفوذ پرولتاریا درده مانعی جدی بود . نفوذ پرولتاریا همچنین در اثر مارکسیسم " دهقانی " ویژه ای که در صفوف حزب کمونیست چین پخش میشد محدود میگردد . از موقعیکه طرفداران " انقلاب دهقانی " و در رأس آنها مائوتسه تونگ در حزب رهبری رابدمست گرفتند ، بنقش پرولتاریا کم بهاداده شد ، تمام استراتژی پروسه انقلابی منحصر شد به حکم " محاصره شهر از طرف ده " . بدون تردید دهقانان در کشوری مثل چین نقش انقلابی بزرگی بازی میکنند .

ولی تکامل انقلاب فقط بصورت " جنگ انقلابی دهقانی " بطور عینی به انجام نرسد که بسرکردگی پرولتاریا در انقلاب کم پهاد اد ه شود. با وجود این پرولتاریای چین در جنبش انقلابی، در مبارزه طولانی ضد امپریالیستی و آزاد بیخش، در ساختن پایه های اقتصادی و سیاسی نظام نوین د موکراتیک خلق نقش مهمی بازی کرده است. انقلاب شرایط زندگی طبقه کارگر را تا اندازه ای بهبود بخشید. مسئله بیکاری تا حدی حل شد، مسئله ایکه برای چین قبل از انقلاب حل شدن نیند. تعرفه مزد منظم گردید، مراقبت پزشکی بهتر شد، بیمه اجتماعی برقرار گردید. ولی با وجود این تسهیلات، وضع زحمتکشان بهیچوجه رضایت بخش نیند. روز کار ۱۲-۱۰ ساعته همچنان ادامه یافت، مرخصی وجود نداشت، به کودکان و زنانیکه در موسسات کار میکردند مزد ناچیزی پرداخت میشد. دوره کارآموزی ۵ تا ۷ سال بود و در این مدت مزد بسیار کمی بکارآموز پرداخت میشد. علت این وضع زحمتکشان تبعاقب ماندگی اقتصادی کشور نبود. این وضع همچنین نتیجه بی اعتنائی اولیا، امریکن بخواستهای ابتدائی جنبش کارگری بود. ششمین کنگره اتحادیه های چین برنامه وسیعی برای تحولات اجتماعی تنظیم کرد. از جمله خواست های این برنامه روز کار ۱۰-۸ ساعته، و مزد مساوی برای مردان، زنان و کودکان در برابر کارمساوی بود. ولی اغلب خواستهای این برنامه روی کاغذ ماند. اجرای آنها با مخالفت مائوتسه تونگ برخورد که میگفت مبارزه برای بهبود شرایط کار طبقه کارگر یک انحراف سندیکالیستی - اکونومیستی است و ممانع شمر انقلابی توده های کارگر میگردد.

نسبت کارگران صنایع بکارکنان چین
(به میلیون نفر) *

سال	کل جمعیت کشور	تعداد کارکنان	تعداد کارگران	نسبت تعداد کارگران به تعداد کارکنان
۱۹۴۹	۵۴۹	۳۲۹	۳	۰٫۹٪
۱۹۵۳	۵۹۶	۳۵۸	۳٫۲	۱٫۷٪
۱۹۵۷	۶۵۷	۳۹۴	۹	۲٫۳٪
۱۹۶۵	۷۳۵	۴۴۱	۱۱	۲٫۵٪

در سالهای ۱۹۵۵ و ۱۹۵۷ محدود کردن حقوق اقتصادی کارگران از نو موضوع اختلاف نظر در حزب و اتحادیه ها شد. عدم رضایت در روستاها توسعه یافت، در برخی از آنها اعتصابهایی شد و شورشهای دهقانی رویداد (۱). مدافعین پرولتاریا بار دیگر به " اکونومیسم " متهم شدند. بد تر شدن وضع

* در جمهوری توده ای چین آماد قیقی وجود نند ارد. نویسندة مقاله در محاسبه رقم مربوط بکارکنان این فرضیه مبتنی قرار داده است (حد اکثر احتمال) که تعداد کارکنان با جمعیت فعال برابر و تقریباً ۶۱ درصد کل جمعیت است. ارقام مربوط بجمعیت کل در سالهای ۱۹۴۹، ۱۹۵۷، ۱۹۶۵ و ۱۹۷۵ مطبوعات رسمی چین گرفته شده است. رقم مربوط بجمعیت در ۱۹۶۵ را نویسندة مقاله تخمین زد. مائوتسه نتایج سرشماری اخیر در ۱۹۶۴ منتشر شدند. مائوتسه، رشد سالانه جمعیت در چین بطور متوسط بالغ بر ۲٫۳٪ است (تقریباً ۱۵ میلیون نفر). بطوریکه گفته میشود افزایش نیروی کارگی سالانه به دو میلیون نفر میرسد و بنابراین امکان ایجاد محلتهای کسار حد بدیه برابر با مائوتسه (۱) مائوتسه تونگ در سال ۱۹۵۷ مجبور شد بوقوع شورشهای دهقانی اعتراف کند. مراجعه شود به مائوتسه تونگ، در باره حل صحیح تضاد هاد رد اخذ خلق، چاپ آلمانی، سال ۱۹۵۷، صفحات ۴۲ و ۴۳.

طبقه کارگر بحساب مشکلات موقت مربوط پرشد گذارد شد. مشی غلط سیاسی رهبران چین بیش از پیش واضح میگردد.

نقشه های تخیلی، مسابقه هذیان آمیز اقتصادی بیش از پیش جایگزین برنامه واقع بینانه حصول اقتصاد میگردد. برای زحمتکشان این وظیفه تعیین شد که طی مدت کوتاهی تولید صنعتی رایان انداز افزایش دهند که در مهمترین ارقام اقتصادی بانگلستان رسیده و از آن جلو بزنند و چین از نظر سطح تکامل علم و فرهنگ در ردیف اول قرار گیرد.

از پایان اولین نقشه پنج ساله سیاست اقتصادی رهبران چین مبتنی گردید بر تسریع شدید تکامل صنایع و این ناگزیر موجب کاهش سرمایه گذاری در کشاورزی شد. باین علت تکنیک ابتدائی و فرسوده روستای چین تغییر نیافت و مانعی در راه افزایش آهنگ رشد صنعتی کشور گردید. اگر رهبران چین برنامه تکامل همه جانبه تولید کشاورزی را که بر اتحاد تعاونی و تدریجی دهقانان مبتنی بود رها نکرده بودند بسیار بعید بود که چنین وضعی پیش آید. در نقشه واقع بینانه اول برای تحول روستا، نقشه ای که برای سه دوره پنجساله حساب شده بود، انتقال مالکیت کالکتیوی بشکل های مختلف گذار پیش بینی شده بود. که میبایستی شرایط رونق نیروهای مولد را بوجود آورد. دهقانان را برای اسلوه های سوسیالیستی سازماندهی اقتصاد آماده نمایند. ولی حسابهای غلط در صنعتی کردن موجب خطاهای بزرگی در سیاست کشاورزی گردید. دهقانان میبایستی در زمان بسیار کوتاهی در سازمانهای تعاونی متشکل شوند. بدون اینکه تخخیرات قابل ملاحظه ای در رخصت نیروهای مولد بوجود آمده باشد اقدام شد تا تمام شیوه زندگی دهقانان طی ۸ ماه دگرگون شود. در صورتیکه دهقانان نه از نظر اقتصادی و نه از نظر روحی برای چنین تغییر سراتی آماده گیند. تولید در اثر همکاری ساده قدری افزایش یافت ولی این افزایش محدود نمیتوانست بی تناسبیهای بین صنعت و کشاورزی را کاهش دهد. شکل جمعی اقتصاد که بر تکنیک ابتدائی و کار دستی مبتنی بود نمیتوانست حتی احتیاج خود را برآورده کند. دهقانان در اربشهرها رو آوردند. مقاسمات چین برای جلوگیری از گریز دهقانان ازده، دستورها بی صاد رکردند که آزادی سکونت را از روستا نشینان سلب کرد. بدلت سطح نازل تولید کشاورزی مواد خام کشاورزی برای صنایع کافی نبود، تا مین مواد غذایی شهرها شوار میشد و این متقابلا در وضع طبقه کارگر تا شیر میگردد.

کژروی مشی سیاسی در اثر تضاد های اجتماعی و اقتصادی در چین فزونی یافت. خط مشی رسمی بیش از پیش بتصمیمات انفرادی مائوتسه تونگ بستگی یافت. اصول دموکراتیک رهبری کشور در سخوش مسپرکتیویسم و ولونتاریسم گردید. اظهار نظرهای تشریحی بمیان آمد تا بکمل آنها نقشه های ذهنسی رهبران، نقشه هائیکه با مقتضیات عینی مطابقتی نداشتند و بخلاق تحمیل میشدند توجه گردند.

آهنگ رشد اتحاد تعاونی دهقانان

نسبت مؤسسات دهقانی که
بشکل تعاونی متحد شدند

تاریخ

۱۰	۱۹۵۵	تایستان
۳۰	۱۹۵۵	نوا بئر
۶۰	۱۹۵۵	د سا بئر
۷۸	۱۹۵۶	ژانویه
۸۵	۱۹۵۶	فوریه
۹۰	۱۹۵۶	آوریل
۹۱٫۷	۱۹۵۶	ژوئن

"مارکسیست" های چینی تر لنین را دیر بر اینکه سیاست بیان فشرده اقتصاد است وارونه میکردند و بابتی اعتنائی بمنافع خلق و قبل از همه بمنافع طبقه کارگر تکامل تولید اجتماعی را تابع مقاصد سیاسی ناسیونالیستی خود میساختند. رهبری اقتصاد رفته رفته مبدل شد بیک دیکتاتوری سیاسی. پرولتاریای چین دیگر قادر بانجام رسالت تاریخی خود نبود. توده های کارگران در وضع تماشاگر غیر فعالی قرار گرفتند و از عامل اجرای پرومسه انقلابی به وسیله آزمایشهای خود سرانجام اجتماعی رهبران مبدل شدند.

"جهش بزرگ"

خطاهای ذهنی در سیاست برمشکلات عینی افزود و موجب پیدایش تضاد های اقتصادی تازه ای گردید. ناکامیها و وقفه های جدیدی در اقتصاد چین بوجود آمد. رهبران چین در برابر چنین وضعی با تشویش بجستجوی راه حل های اداری جدیدی پرداختند. آنها میخواستند تمام این مشکلات را بایک ضرب از بین ببرند. این بود سرچشمه نقشه های تخیلی و غیر قابل اجرا. بدین ترتیب برنامه "جهش بزرگ" و کمونهای خلق ریخته شد با این هدف تخیلی که وظائف تمام مرحله تاریخی ساختمان سوسیالیسم در مدت کوتاهی انجام داده شود.

اجرای برنامه "جهش بزرگ" نتایج کاملاً معکوسی ببار آورد. هر یک از عناصر نقشه نطفه ضد خود را در برداشت. افزایش سریع اولیه تولید زمینه را برای ازهم گسیختگی عمومی اقتصادی آماده کرد، و این اقتصاد کشور را برای چندین سال بعبق انداخت. شعار "سه سال کار با ثبات و ده هزار سال خوشبختی" توده ها کلاً زحمتکش را بمرطبه گرسنگی و فقر کشاند. "جهش بزرگ" در آغاز موجب رشد کمی طبقه کارگر شد ولی سپس شرایط را برای ازهم گسیختگی شدید صفوف آن آماده کرد.

رشد تعداد کارگران و کارمندان *

سال	تعداد آرد در پایان سال به هزار	افزایش نسبت بسال ۱۹۴۹ به هزار	نسبت کارگران و کارمندان در بخش تولیدی	نسبت کارگران و کارمندان در بخش غیرتولیدی
۱۹۴۹	۸۰۰۴	—	%۱۵	%۳۵
۱۹۵۰	۱۰۲۳۹	۲۲۳۵	%۱۰٫۹	%۳۹٫۱
۱۹۵۱	۱۲۸۱۵	۴۸۱۱	%۱۳٫۸	%۳۶٫۲
۱۹۵۲	۱۵۸۰۴	۷۸۰۰	%۱۶٫۱	%۳۳٫۹
۱۹۵۳	۱۸۲۵۶	۱۰۲۵۲	%۱۷٫۷	%۳۲٫۳
۱۹۵۴	۱۸۸۰۹	۱۰۸۰۵	%۱۸٫۷	%۳۱٫۳
۱۹۵۵	۱۹۰۷۶	۱۱۰۷۲	%۱۸٫۵	%۳۱٫۵
۱۹۵۶	۲۴۲۳۰	۱۶۲۲۶	%۲۲٫۲	%۲۷٫۸
۱۹۵۷	۲۴۵۰۶	۱۶۵۰۲	%۲۲٫۹	%۲۷٫۱

ماهیت اقتصادی "جهش بزرگ" این بود که تولید را اشرفات فوق العاده کار، از طریق تشکیل گروههای کار ارتشی، و با جلب تمام خلق بساختمان، بختنا و صرفاً بظهور توسیعی افزایش داده شود. نقش عمد رادرسیمت جدید تولیدی تکنیک جدید، نیروهای مولد بسیار تکامل یافته بازی نمیکرد، بلکه توده * اینجدول براساس ارقام مندرج در مجموعه "دهه بزرگ" (بزرگان چینی) چاپ پکن، سال ۱۹۵۷ تنظیم شده است

بزرگی از مؤسسات کوچک و نیمه پیشه روی ایفا مینمود. این مؤسسات میبایست مثل کمونهای خلق جهشی ناگهانی در تولید محصولات صنعتی و کشاورزی بوجود آورند.
 البته ساختمان دهها هزار مؤسسه کوچک موجب رشد کمی طبقه کارگر شد. ولی تعداد کارگران صنعتی افزایش نیافت بلکه قبل از همه تعداد پرولترها نیکه نیمه پیشه رو بر بند افزایش یافت. ولی همین جریسان هم بزودی در اثر سقرت اقتصادی که نتیجه طبیعی يك سیاست ماجراجوشی اقتصادی بود قطع شد.

تعداد کارگران و کارمند ان طی "جهش بزرگ و بعد از ان
 (به میلیون نفر) *

سال	تعداد در پایان سال	افزایش (+) یا کاهش (-) در مقایسه با سال قبل
۱۹۵۸	۴۵۳	۲۰۸ +
۱۹۵۹	۴۵۸	۵ +
۱۹۶۰	۴۴	۱۴ -
۱۹۶۱	۲۸ - ۳۰	۱۶ - ۱۴
۱۹۶۲	۳۰ - ۳۱	۲ - ۱ +
۱۹۶۳	۳۲ - ۳۳	۲ +
۱۹۶۴	۳۴ - ۳۵	۲ +

چین میبایستی تاوان آن تجربه ای را که بعد م موفقیت منتهی گردید با سقرت اقتصادی جسدی بهبود آزد - تولید صنعتی تقریباً ۵۰٪ و تولید کشاورزی ۳۰ تا ۳۵٪ کاهش یافت. خواربار کمیاب شد، مواد خام کشاورزی بصنایع نمیرسید. اشتباهات بزرگ "جهش بزرگ" منجر بتعطیل همان مؤسسات کوچکی شد که در این دوران تشکیل داده شده بود. حتی کارخانه های بزرگ ذوب فلز و مؤسسات ماشین سازی فقط با ۷۰-۵۰ درصد ظرفیت خود کار میکردند. بیکاری افزایش یافت. تلاش میشد تا بیکاری با سکونت اجباری ۳۰ میلیون نفر، از جمله ۱۲ میلیون نفر کارگر و کارمند در ده، از بین برده شود. جای جاکردن نیروی کار آزد به بشهر و بعد از شهر بده موجب تصادمات اجتماعی و عدم رضایت درین کارگران گردید.
 برای گروه مائوتسه تونگ راهی باقی نماند جز اینکه عقب نشینی کند و اعلام نماید که به "رفسح" اشتباهات خواهد پرداخت. خط مشی چنین عنوان شد: "کشاورزی اساس است" - قطعه زمینهای دهقانی مجدداً به آنان داده شد. این قطعه زمینها ۵٪ مجموع اراضی زیرکشت و محصول آنها بالغ بر ۱۰٪ کل تولید کشاورزی بود. در سیستم کمونهای خلق تجدید نظر شد، بازار آزاد بحرکت آمد، بیکاری توده ای که وضع تهدید آمیزی بخود میگرفت رهبران چین را واداشت روزگار ۸ ساعته برقرار کنند.

روح دات بینگ

تثبیت وضع اقتصادی در سالهای ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۵، هیچ بهبود جدی در زندگی کارگران بوجود نیامرد. تساهات ترین مسئله یعنی قحطی تهدید کند. حل شد. مزد کارگران همچنان در سطح ۱۹۵۶

* از ۱۹۵۸ همکاران مراکز بخشها و سازمانهای ده که تابع کمونهای خلقی گردیدند در ردیف کارگران و کارمندان محسوب میشوند.
 * تخمینی است *

و بالغ بر ۴۰ تا ۶۰ یوان در ماه است. بعضی از گروههای کارگران، و قبل از همه کارآموزان ماهانه فقط ۲۳ یوان مزد میگیرند. ولی هزینه حد اقل زندگی يك خانواده سه نفری در پکن ۶۰ یوان است. اقلام اصلی خواربار هنوز جیره بند است. سهم يك کارگر يك کارمند روزانه بطور متوسط ۰.۷ کیلو غله است. گوشت فقط در روزهای تعطیل هست. جیره روغن نباتی و قند از ۲ تا ۷ کیلوگرم در سال تجاوز نمیکند. پارچه های پنبه ای را فقط با پروانه میتوان خرید و مقدار آن از ۴ تا ۷ متر در سال برای هر نفر بیشتر نیست. باقیمت های گران بازار آزاد (گوشت خوک کیلویی ۴۰-۲۰ یوان و گاهی حتی بیشتر، روغن نباتی کیلویی ۱ یوان، برنج کیلویی ۰.۷ یوان، پارچه پشمی متری ۴۰-۲۰ یوان و بیشتر، يك تلویزیون بیش از ۱۰۰۰ یوان) ممکن نیست که زحمتکشان بتوانند بسر مصرف شخصی خود بپردازند.

در چنین شرایط فوق العاده دشوار، در چین از مردم دعوت شده است که خیلی جدي صرفه جویی کنند و گفته شده است که با ۸ تا ۱۰ یوان برای هر نفر در ماه، سطح زندگی کاملاً رضایتبخشی امکان پذیر است. حتی تا سال ۱۹۶۳ کارگران و کارمندان رادروموسسات و ادارات اخلاقاً در محظور میگذاشتند و مجبور میکردند بخش قابل ملاحظه ای از مزد یا حقوق خود را بصدوق پس انداز حواله کنند. خود در ایاز این کار عملاً امکان نداشت. بدین طریق اضافه مالیاتی بر زحمتکشان تحمیل میشد تا برای دولت از راه کاهش بودجه خانواده های کارگران منابع بیشتری جهت تراکم تأمین گردد. خطاهای بی روی رهبران چین را بر آن داشت تا علاقه مادی بکار را از بین ببرند. کمی قبل از "جبهش بزرگ" شروع کرده بودند سیستم "مزد کم و ثمر بخش" را جایگزین مزد و پاداش کنند. این سیستم که باز نوعی مالیات استتار شده است بخصوص در سالهای اخیر گسترش زیادی یافته است (۱).

"آخرین مد" فراققتصادی مائوئیستها آزمایش سیستم سازمان کار" هم کارگروهم دهقان است، که تا سال ۱۹۶۵ در بیش از ۳۰ شاخه اقتصاد ملی بکار برده شده است. در این سیستم جدید مائوئیست مائوئیست صنعتی مناطق روستائی تا ۵۰-۲۰٪ (در بعضی مومسسات حتی تا ۷۰٪) کارکنان اصلی این مومسسات، کارگران فصلی از صفوف دهقانان گمارده میشوند. بین مومسسه و کمون خلق قرارداد ای در پاره کار بسته میشود که بر اساس آن کمون برای مدت معینی نیروی کار در اختیار مومسسه میگذارد و بنوبه آنها را عوض میکند. این کارگران باید بطور عمده بکارهای جسمی سنگین بپردازند که تکنیک پیچیده ای نداشته باشند. این کارگران بیمه اجتماعی نشده اند، مزدشان ناچیز است و معمولاً این مزد راهسهم دریافت نمیکند یا حد اکثر تا يك سوم آنرا میگیرند. باقیعائد ه بصدوق مشترک "کمون خلق" تحویل میگردد و کمون از آن مقدارم برهر چیز برای مقاصد تولیدی استفاده میکند.

تجربه کارگران نفت در دات یینگ بعنوان نمونه يك "برخورد حقیقتاً سوسیالیستی نسبت بکار" تبلیغ میشود و آن عبارتست از گذشت "داوطلبانه" از علاقه مادی، اقدام بتولید و تأمین نیازمندیهای خود از جهت محصولات کشاورزی و صنعتی، توسعه تولید با حد اقل سرمایه گذاری دولتی. مزد در دات یینگ و در مومسساتیکه طبق این نمونه تأسیس یا تجدید سازمان میبایند يك سوم و حد اکثر نصف مزد است که در مومسسات مجهز به تکنیک نو برد اخته میشود. کار صنعتی و کشاورزی بهم آمیخته میگردد، تمام اعضای خانواده کارگران و کارمندان بکار کشیده شده اند، مردان بطور عمده در استخراج نفت و بنائی کار میکنند، زنان و کودکان در کشاورزی و بخش خدمات. کارگران و کارمندان و خانواده های آنان خود ششان برای خود کومه های گلی ساخته اند. در سال ۱۹۶۴ از این راه ۲۰ میلیون یوان و چند هزار نیروی کار

(۱) این سیستم برای نخستین بار در سال ۱۹۵۷ بکار برده شده. متعاقب با اصطلاح "تنظیم"، مزد کار و پاداش از نو برقرار گردید. ولی از آغاز مبارزه برای "پرویش سوسیالیستی" توده ها و بخصوص "انقلاب فرهنگی" سیستم "مزد کم و ثمر بخش" مجدداً برقرار گردیده است.

صرفه جوئی شده است .

اکنون "نمونه" ذات بینگ" مشی برنامه ساختمان اقتصادی در چین اعلام شده است. گسروه مائوتسه تونگ از خلق چین دعوت کرده است در موسسات تمام شاخه های صنعتی، کارگاهها، سازمان ها و آموزشگاهها از نمونه ذات بینگ پیروی کنند. ذات بینگ بعنوان نمونه عالی جامعه کمونیستی معرفی میگردد و "پل طلایی بسوی کمونیسیم" نامیده میشود. کوشش میشود باین اقدامات محتوی مارکسیستی داده شود. مجله چینی "لاودونگ" مینویسد که "شکلهای نوین سازمان کارنه فقط با مقتضیات فوری ساختمان سوسیالیستی مطابقت دارد، بلکه همچنین بتحکیم دیکتاتوری پرولتاریا، بمبارزه علیه احیاء سرمایه داری و از بین رفتن تدریجی تفاوت بین کارگران و دهقانان، تفاوت بین شهروند، تفاسوت بین کارفکری و کارجمعی کمک میکنند و بدین ترتیب شرایط انتقال بکمونیسیم را بوجود میآورند (۱).

در پس این عبارات پرزرق و برق سیاست طرد کادرهای پرولتاری، همدیگر ن هگان از نظر اجتماعی، و برقرارگردن کار اجباری بجای کار خلاق و آزاد، پنهان شده است. اگر این "کمونیسیم" است در آنصورت این همان کمونیسیم سرمایه خاانه ایست که کارل مارکس و فریدریش انگلس وقتیکه وضع پاکونیسیت هارا افشا میکردند، اثر ا بباد مسخره گرفته اند.

طیقه کارگری بحق

کوشش میشود تا در چین بهر قیمتی شده بدون طی مراحل تاریخی لازم روابط کمونیستی زود تراز هر کشور سوسیالیستی دیگر اعلام شود. این کوشش هم منعکس کننده وضع داخلی پخرنج چین است و هم منعکس کننده قصد گروه رهبری حزب کمونیسیت چین، که میخواهد سر کرده جنبش کارگری بین المللی شود. ولی در این جا هم این مشی ماجراجویانه باشکستهای جدی مواجه گردیده است. فواکسیون سازی ضد اصولی، بهتوان بهمه کمونیستهائیکه با این خط مشی موافق نیستند، تحریف آشکار مارکسیسم-لنینیسم تبلیغ و اوم جنگ در قالب لفاظیهای انقلابی اکثریت قریب باتفاق احزاب کمونیسیت و کارگری را از حزب کمونیسیت چین دور کرد.

وقتیکه رهبران چین منقرند و خود را در برابر مساعلی دیندند که حل آنها د شوار بود کوشش کردند حسابهای غلط خود را در زیر عنوان "سوسیالیسم علمی" استتار کنند و آنها را بمشابه ختم کلام در تئوریک و عمل مارکسیسم پخش نمایند. برای این کار راهی را که انتخاب کردند آن بود که از مائوتسه تونگ خدائی بسازند، او را بزرگترین شخصیت کمونیسیم علمی و رهبر انقلاب جهانی معرفی کنند. نام مائوتسه تونگ توشیح هراقد ام خود سرانه و غیره وجهی در سیاست داخلی و خارجی شد.

در تبلیغ پرستش مائوتسه تونگ گروه او از تصورات غیر دقیق توده های خلق از سوسیالیسم و خطوط کنفوسیوسی روحیات اجتماعی ویژه خلق چین استفاده کرده اند. شرایط کنفوسیوس شرایط غیر قابل نقض، گمهای مطلق، حقایق نهائی هستند که باید خوب آموخته شوند و همیشه رعایت گردند. اعتقاد د گماتیک به خطانا پذیری شخصیتها، تکرار اسکولاستیک مطالب قدرت تفکر مستقل را از بین برده است. وجود بقایای کنفوسیوسیسم در ذهن توده ها کار مائوتیسیت را آسان کرد تا پرستش مائوتسه تونگ را تحمیل کنند و او را "بزرگترین رهبر" و "پیغمبر" جلوه دهند. تقلید آید ه تولوژیک مطلق از شخص واحد پایه دیکتاتوری فردی نامحدود مائوتسه تونگ است. نه فقط اعتقاد بلکه حتی سکوت در برابر نظریات این پیغمبر اولوالعزم نقض بیانی نظام سوسیالیستی در چین عنوان میشود.

پیغمبر جدید برای اینکه کنفوسیوس دومی بشود میبایستی تعالیم خود را هر چه وسیعتر پخش کند.

روزنامه زن مین ژیاو نوشت: « لازم است، نظریات مائوتسه تونگ از راه مطالعه آثار او و بکار بستن آنها در عمل در ذهن کارگران و دهقانان رسوخ داده شود، تنها بدینوسیله چهره معنوی زحمتکشان میتواند تغییر کند و نیروی فکری به نیروی مادی عظیمی بدل شود.» اجرای نظریات مائوتسه تونگ، بنا بر خبر این روزنامه، « به جنبش انقلابی ایدئولوژیک بیماندی در تاریخ بشر مبدل گردید.» جمله‌هایی از نوشته‌های مائوتسه تونگ از برسد، با این جمله‌ها سرودها ساختند، بسکک این جمله‌ها شاغلیسن حرفه‌های مختلف به «موقیتهای بی‌نظیری در کار» نائل آمدند!

«یورش به عرصه خود آگاهی» شدت یافت. مبارزه در راه «تجدید تربیت سوسیالیستی» خلق با ر دیگر اعلام گردید. با این مبارزه میبایستی ایدئولوژی غیرسوسیالیستی ریشه کن و شعور کارگران و کارمندان انقلابی گردد. سبلی از مقالات و جزوه‌ها در ستایش مائوتسه تونگ بطرف زحمتکشان جاری شد. با اصلاح شعور میبایستی چاره‌ای برای وضع دشوار اقتصادی چین پیدا شود. تمام وسائل، مطبوعات، رادیو و تلویزیون برای اصلاح ایدئولوژیک توده‌ها بکار افتاد.

یکی از هدفهای این اصلاح ایدئولوژیک این بود که کارگر بجز «بیروح پروسه تولید مبدل نشود، شخصیت زحمتکش قالبی گردد و احتیاجات مادی و معنوی او زیرمکنه گذارده شود. مبارزه برای انقلابی کردن شعور میبایستی کارگزاران رجه افزار، بازیچه‌ای بی‌حق در عرصه سیاسی تنزل دهد. این جریان پس از شکست سیاست «جهش بزرگ» آغاز شد. برای آن واضعین قوانین معنوی چین نوین ملاکهای اخلاقی نوینی یافتند که موافق اسلوب «قهرمانسازی» بود.

شعارهایی از قبیل «از له فنک بیا موزید!»، «از وانگ د سو بیا موزید!»، «از جیو یولمد بیا موزید!» پشت سرهم ساخته شد و بین توده‌ها پخش گردید. ارگانهای تبلیغاتی مرک جیویولوس، دبیری از کمیته‌های حزبی یکی از بخشها را در اثر بیماری کبیدی، مرک «در راه انقلاب» عنوان کردند. مرک له فنک در اثر تصادف وسیله نقلیه، مرک اوپانگ‌های که تصادفا زیر قطار راه آهن رفته بود، مرک وانگ سو در نتیجه بی احتیاطی در کار با ماده منفجره «جانفشانی قهرمانانه» عنوان شد. پس از مرگ این افراد معمولاً دفترهای یادداشت آنها «کشف» میشد که حاوی اصول اخلاقی «شاگردان خوب مائوتسه تونگ» بود.

مجله فلسفی «دوشوایانجیو» توجیه «تئوریک» پدایش معیارهای نوینی را در رفتار، که با ایدئولهای مائوتسه تونگ مطابقت دارد برعهده گرفت. مجله نامبرده نوشت: «پدایش صفات اخلاقی کمونیستی نزد توده‌های کارگران، دهقانان و سربازان در عمل انقلابی صورت میگیرد و نتیجه آنست که آنها بتوصیه‌های پیشوای مائوتسه تونگ گوش فرامیدهند، آثار پیشوای مائوتسه تونگ را با حرارت مطالعه میکنند و بکار می‌بندند و بهمسئله معضلات اخلاقی قدیمی پشت می‌آمیزند. شرط اساسی اینست که خود را با نظریات مائوتسه تونگ مسلح کنند و تمام نظریات شخصی را از سر دور سازند... منشأ صفات عالی اخلاقی اندیشه‌های عالی است، ولی منشأ اندیشه‌های عالی تعالیم پیشوای مائوتسه است» (۱)

برای اثبات اینکه حقیقت از همان خلق شنیده میشود، مجله نامبرده اظهارات شخصیت‌های قهرمان را جمع‌آوری کرد. این اظهارات را تمام روزنامه‌های مهم چین چاپ و بعنوان «اصول اساسی اخلاقی کمونیستی پرولتاریا» عرضه کردند. اینک برخی از این هدایا که سرمشقی برای نوع انسان مائوتسی شد:

«نقش انسان در انقلاب مثل نقش پیچی است در ماشین. ماشین تشکیل شده است از تعداد زیادی پیچ که بیکدیگر مربوط هستند و فقط بهمین علت است که ماشین میتواند کار کند، با تمام ظریقت

کار کند. بگذر پیچ کوچک باشد ولی نقش آن بسیار بزرگ است. من میخواهم همیشه چنین پیچ کوچکی باشم. پیچ را باید همیشه پاک و از زنگ حفظ کرد. این کار در مورد ایدئولوژی انسان هم باید انجام گیرد. آنرا باید همیشه آزمایش کرد تا اختلالی در آن روی ندهد. (از "د فترت یاد داشت" له فنگ، سرباز ارتش آزاد بیخش چین)

"من میخواهم پیچ عمومی باشم. من میخواهم بآنجائی پیچ شوم که حزب میخواهد، هر جا که میخواهد باشد. من نمیخواهم هیچوقت زنگ زده شوم، من میخواهم همیشه براق باشم." (از "د فترت یاد داشت" وانگ د سو یکی از مبارزان ارتش آزاد بیخش خلق)

"من باید مثل پیچی باشم. من با کمال میل حاضرم بهر جائیکه بنفع حزب باشد پیچ شوم خواه بیک تنگ باید پیچ شوم، خواه بیک افزار کشاورزی و خواه بیک کامیون یا بیک ماشین افزار. من میخواهم همیشه نقش پیچی را بازی کنم." (وشانگ هونگ - چی، کارگر نمونه از دات بینگ).

این ابتدال نقش شخصیت، این تحقیر منزلت انسانی قسط و قسط برای اینست که انسانها را با روح انقیاد و فرمانبرداری تربیت کنند. شعار تبلیغاتی "همیشه زحمتکش ساده ای باش" بهمین منظور است. نفوذ روح کنفوسیوسیسیسم با قوانین سخت و جادش در باره روابط اجتماعی در اینجا کاملاً مشهود است. با این تزهامیابستی هرگونه کوشش در بین مردم برای تخییر موقعیت اجتماعی خفه گردد.

با "انقلابی کردن خود آگاهی انسان" برخی اقدامات عملی نیز همراه بود که میبایستی اراده طبقه کارگر را بکنی فلج کند و حقوق سیاسی آنرا از این ببرد. علت ضعف نقش طبقه کارگر چین از جمله مربوط است بترکیب اجتماعی حزب کمونیست چین. کارگران فقط ۱۲ تا ۱۴ درصد اعضای این حزب را تشکیل میدهند. سازمانهای توده ای پروولتاریائی - سازمانهای حزبی، اتحادیه ها و سازمان جوانان کمونیست - در مواقع از طرف رهبران چین کنار زده شده اند. فعالیت این سازمانها شعبه های سیاسی بدست گرفته اند که در همه جا ایجاد شده اند و رهبری آنها غالباً در دست نظامیان است. شعبه های سیاسی مرکب است از یک د اثره تبلیغاتی، یک د اثره تشکیلات، یک د اثره کادر و یک د اثره برای آموزش نظامی.

باشعار "ارتش آزاد بیخش خلق بیاموزیم" از زحمتشان دعوت شد در زندگي و کار از ارتش سرمشق گیرند. کارگران، کارمندان و دهقانان موظف شدند در هفته چندین ساعت به آموزش نظامی بپردازند. تمام زندگی کشور بشیوه ارتشی سازمان داده شده است.

بین کارگران و بنگاه، بین کارگران و ارگانهای دولتی شبکه بسیار وسیع و پرده قشر اجتماعی واسط مرکب از کاد رهای حرفه ای "گانیو" بوجود آمده است. در محیط ناسالم پرستش شخصیت مائوتسه تونگ د ستگاه اداری بسیار بزرگ کشور با ۲۰ میلیون نفر عضو به ماشین بوروکراتیک بدل شده است. فعالیت این د ستگاه از بالا تنظیم میشود و راه هرگونه ابتکار شخصی بسته است. د ستگاه اداری بوروکراتیک که در آغاز ارگان نظارت و طرفه تلقی میگردد فقط از یک طرف، از طرف بالا کرد انده میشود. راهنمائیها یکیکه از طرف پائین در باره معایب اقتصادی میرسید انتقاد ناراضیها و شکاکها قلنداد میشد. این د ستگاه در ظاهر بنام خلق فعالیت میکند ولی در واقع نیروئی است برای کوبیدن ابتکار خلاقیت توده ها. این وضع به محدودیت حقوق اساسی کارگران، تضعیف نقش پروولتاریا و محدودیت شرکت ان در رهبری تولید و سازمانهای دولتی منجر گردیده است.

چون نظارتی از طرف پائین وجود نداشت این امکان بوجود آمد که تصمیمات خود سرانه ای در بالا گرفته شود. فعالیت سیاسی و اجتماعی تخییر ماهیت داد و بهمارزات متعددی بسبب کار د ستگاه دولتی بدل شد. رهبران دولت و حزب د یکتا توره های مطلق شدند که بویژه به ارتش تکیه کردند و تصمیمهای راکه بمیل خود گرفتند عمل کردند.

بی‌اعتمادی دولت بکارگران موجب بی‌اعتمادی کارگران بدولت شد. عدم رضایت نه‌سانی توده‌های زحمتکش از مشی مائوتسه تونگ افزایش یافت. درد اخل سازمانهای پرولتاریائی، در حزب و در اتحادیه‌ها رفته رفته وضعی انفجاری بوجود می‌آید. حتی سیستم "گانپو" با آنها تکیه باید از آن استفاده بکنند در تضاد شدیدی افتاد. نه فقط زحمتکشان و روشنفکران چین، بلکه هم‌مضین دستگناه دولتی و حزبی بسازارهای بیرونی مهمل شدند. بسیاری از نمایندگان "گانپو" تازه از صفوف کارگران، دهقانان و سربازان ارتش ملی آمد. بودند. آنان بوضع دشوار خلقی از نزدیک وارد بودند و شاهد نتایج شوم مشی ماجراجویانه مائوتسه تونگ بودند. شکست "جهش بزرگ" آزمایش دشواری بسیاری از کارمندان بود. این شکست اعتقاد بخطا ناپذیری "پیشوا" را متزلزل کرد، باعث تعجب و عدم اطمینان گردید و نسبت بدستی سیاستی که تعقیب میشد تردید ایجاد کرد. علیه عدم رضایتی که اینجا و آنجا سر بلند میکرد تجویز شد مسکنی بخلق تزیق شود و آن "انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتاریائی" بود که بمبارزه انجام گسیخته و وحشیگری علیه فعالین حزبی، روشنفکران، شکاکان و ناراضیان مهمل شد.

برای کارگران چین ساده نبود موضع درستی در برابر مبارزه‌ای که حزب شروع کرد. بود بپایند برنامه طرد قش قابل ملاحظه‌ای از روشنفکران و کارمندان عضو حزب و سازمانهای دولتی، که جبراً ت کرده بودند طبق آیات مائوتسه تونگ فرنگند، باشعارهای باصطلاح انقلابی استوار شده بودند. عوت شد علیه عناصر بورژوازی و مرتجعی که "دروغوف حزب خزید" اند، درد دولت هستند ولی در راه سرمایه - داری گام بر میدارند. مبارزه بشود. ترور روحی علیه کارکنان حزبی با عنوان "انقذ انیائین" و طبق فرمول "مشی توده‌ای" اعمال شد. مبارزه بر سر قدرت در راه دولت جنبشی علیه آید ثلوری کهنه، عادات کهنه و فرهنگ کهنه قلمداد شد.

در آغاز "انقلاب بزرگ فرهنگی" توده‌های زحمتکش از جمله پرولتاریای صنعتی وضع ناظر غیر فعالی اختیار کردند. ولی وقتیکه عملیات شدت یافت (اشغال مؤسسات صنعتی، تقلیل مزد و مزدها بمیزان ده درصد، انحلال فدراسیون اتحادیه‌های سراسری چین و اتحاد جوانان کمونیست، سرکوبی کمیته‌های حزب کمونیست چین در استانها، شهرستانها و بخشها، وتشکیل "کمیته‌های انقلابی" بجای آنها) طبقه کارگر خود بخود بدفاع پرداخت. عکس العمل طبقه کارگر برای گردانندگان این آشوب سیاسی، که تصور میکردند توده‌ها کورگورانه از آنها پشتیبانی خواهند کرد، غیرمنتظر بود.

طرف اران متعصب مائوتسیم به ترور دست زدند و محیط وحشت انگیزی بوجود آوردند. ولی این عملیات نتوانست از خشم و قیام سازمانهای مترقی پرولتاریا جلوگیری کند. اعتصاب در مؤسسات، تصاد مات خونین در بسیاری از شهرها، بویژه وقایع نانکینگ و شانگهای در ژانویه ۱۹۶۷ که در آن ۱۰۰ هزار نفر کارگر شرکت کردند بطور وضوح نشان داد که بخش قابل ملاحظه‌ای از کارگران چین بسا آید و های "انقلاب فرهنگی" موافق نیستند.

در برابر دفاع کارگران گروه رهبری بسرعت واکنش کرد. برای سرکوب پرولتاریا و حفظ "انضباط" شعبه‌های تبلیغات" ارتش در مؤسسات تشکیل داد. شد. تجدید سازمانها و ارگانهای دولتی که در گذشته طبق قانون اساسی تشکیل داد شده بودند و ایجاد کمیته‌های نظارت نظامی و "کمیته‌های انقلابی" انتظامیان و کارمندان طرفدار "کمیته‌های انقلابی" بجای آنها توسعه یافت. تمام زندگی سیاسی و اقتصادی کشور زیر نظارت نظامی قرار آید.

پایان این مبارزه پیچید را اکنون نمیتوان پیش بینی کرد. در اثر قیام توده‌های زحمتکش علیه بیدادگرهای "انقلاب فرهنگی"، از هم گسیختگی اقتصاد کشور، مخالفت مخالفین مائوتسه تونگ در همه جا، در حزب، در سازمانهای دولتی و حتی در ارتش، اختلاف نظر در بین "طرفداران مائوتسیم"، گروه مائوتسه تونگ مجبور شد موقتاً به مانور بپردازد و حتی تا اندازه‌ای عقب نشینی کند. بااطلاعات یکطرفه

نمی‌توان در باره تمام جوانب و تغییرات این پدیده که بعد منطقی تکامل خود نرسیده است اظهار نظر کرد. معینا گرایش کلی این پدیده اجازه می‌دهد از هم اکنون گفته شود گروه مائوتسه تونگ که طرف تیز انقلاب فرهنگی را متوجه طبقه کارگر چین کرده است در تلاش چه چیز است در تلاش سرکوب طبقه کارگر و در هم شکستن مقاومت آن. دلیل آن پخش افسانه انحطاط قسمتی از پرولتاریاست، افسانه ای که گروه مائوتسه تونگ ساخته است.

موضوع "انحطاط" طبقه کارگر چیست؟

در چین تز "تشدید مبارزه" طبقاتی در سوسیالیسم با حرارت پخش میشود. در حقیقت در اینجانباید تنها مبارزه طبقاتی بین زحمتکشان و بقایای بورژوازی مطرح باشد، بلکه مبارزه در داخل طبقه کارگر نیز مطرح است. مجله "هسین جین شو" نوشت که "در داخل بخشهای طبقه کارگر، بین کارمندان سازمانهای دولتی، بین کارگران و کارمندان مؤسسات میتوانند عناصر منحل، عناصر بورژوازی جدیدی ظاهر شوند... این امکان از نقطه نظر شرایط عینی نتیجه رخنه ایدئولوژی بورژوازی در صفوف پرولتاریاست، و حال آنکه "نقصان مادرزاد" که از جامعه قدیم برای طبقه کارگر بارش باقیمانده است شرایط ذهنی امکان نامبرد به بالاست" (۱).

آیا در چین شرایط عینی و ذهنی برای چنین انحطاطی وجود دارد؟ قبل از پاسخ باین سؤال لازم بنظر میرسد بروشن کردن این مفهوم بپردازیم. قشری از زحمتکشان ممکن است جز "صوف بورژوازی" شود از این راه که بقیمت محرومیتها و تلاشهای زیاد پولی پس انداز کند و با آن وسائل تولید بخرد و بطور خلاصه در آمدش را بر سرمایه تبدیل کند. بطوریکه میدانیم در دوران الفاء قشود البسم در اروپای غربی و نظام سرواژ در روسیه بخشی از دهقانان از این راه با مالکیت سرمایه داری رسیده وارد صفوف بورژوازی شدند. حتی عدای کارگر بطور اتفاقی سرمایه داری شدند.

ولی نه در تاریخ اروپا، نه در تاریخ روسیه و نه بخصوص در تاریخ آسیا موردی وجود نداشته است که حاکی باشد از اینکه تعداد کم و بیش قابل ملاحظه ای پرولتر سرمایه داری شده باشند و شروع کرده باشند از استثمار کار مزدوری زندگی کنند. این مطلبی است که بر سببهای اجتماعی بسیاری از دانشمندان کونیست و مترقی کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری کاملاً تأیید میکند. حتی با عتراض جامعه شناسی بورژوازی "تخییر وضع اجتماعی" پرولتاریا محدود است باینکه بعضی از کارگران چند برگ سهم بخرند و این در واقعیت واقعی انبساط سیستم روابط تولیدی سرمایه داری هرگز کوچکترین تخییری نمیدهد. منبسط اصلی زندگی این کارگران همچنان فروش کالای نیروی کار یعنی مزدیست که از مؤسساتی دریافت میکنند که صرفاً مالکیت سرمایه داران، گروههای انحصارگران، یا دولت سرمایه داری است.

بطریق اولی غیر ممکن است در کشوری که در آن سوسیالیسم ساخته میشود کارگرانی سرمایه دار شوند. در جامعه سوسیالیستی بورژوازی بنشابه طبقه از بین میرود. مواضع اقتصاد و سیاسی بورژوازی در جامعه ای که در حال انتقال بسوسیالیسم است بسیار ضعیف است. در چنین شرایطی نامعقول و غیر عملی است که از تخییر ماهیت طبقاتی قشرهایی از طبقه کارگر و سرمایه داری در آن آنها سخن گفته شود. جریان درست عکس آنست: بورژوازی بتدریج و جبراً در طبقات زحمتکش حل میشود.

ولی مفهوم "انحطاط بورژوازی" یک معنای ایدئولوژیکی هم دارد. معنای ایدئولوژیکی آن عبارتست از نفوذ سرمایه داری در رطرز تفکر قشری از زحمتکشان بدوین اینکه وضع عینی طبقاتی آن تخییری کند. جامعه سوسیالیستی در خلاف وجود نماید، بلکه در جهانی که در آن کشورهای سرمایه داری نیرومندی، بورژوازی نیرومندی وجود دارد که تجارب زیادی در تمام اشکال مبارزه طبقاتی دارد و مسائل

(۱) د شاولین، در باره بعضی مسائل مبارزه طبقاتی در دوران انتقال ("هسین جینشو" سال ۱۹۶۳، شماره ۱۱)

و به اسلوه‌های فراوانی برای تأمیراید تلووزيك و سياسى برتوده هائى زحمتکش مجهز است. ولى تجربه ساليان دراز نشان میده که پرولتاریای چین در برابر نفوذ بورژواىي مصونیت دارد. بورژواىي مسلى و بورژواىي کمیراد هرچین هم زیاد درصدد این برنیامد ه اند که کارگران چین را بخود جلب کنند. بالعکس بورژواىي چین آنانرا بیرحمانه و وحشیانه استثمار کرده است، با آنان مثل برده رفتار کرده است، آنانرا تهدید کرده و در جهل نگاه داشته است.

و اما راجع بنفوذ بورژواىي امپریالیستی کشورهای سرمایه داری، برای طبقه کارگرچین که عواقب طولانی سلطه بیرحمانه استثمار خارجی را با پوست و گوشت خود لمس کرده است روشن است که تقویت نفوذ بورژواىي در کشور بکجا منجر میگردد. بدین ترتیب محلی برای ایراد اتهام انحطاط توده هائى کارگرس باقى نمیماند. طبقه کارگرچین را سرنوشت تاریخی، وضع اقتصادى، تجارب اجتماعى، طرز تفکر و سنتهای مبارزه انقلابی پیش بسوسیا لیسیم پیوند میده نه با سرمایه داری. طبقه کارگرچین از سوسیا لیسیم انتظار دارد که امید ها و آرزوها و قبل از همه بهبود اساسى وضع اقتصادى او را برآورد ه کند نه از سرمایه داری. ولى شاید ایدئولوگهای مائوئیسم معتقدند درچین اکنون امکان این هست که سرمایه داران چینی که هنوز باقى ماند ه اند بعضى از کارگران را فاسد کنند. چین در واقع بین کشورهای سوسیا لیستی استثنائى است. تحلیل و از بین رفتن بورژواىي درچین در اثر اقدامات دولت مصنوعا کند میشود. سرمایه داران که آمادگی خود را برای همکاری یاد دولت جمهوری چین اعلام کرده اند منافع و مزایای کلانى را برای خود حفظ کرده اند که آنانرا از توده مردم بسیار متمایز میکند. در آمد هائى انگلی آنان به ۵٪ سرمایه طبقه سابق آنها میرسد، بدون هیچ اشکالى میتوانند بخارج از چین مسافرت کنند، پستهای مهمی در اقتصاد کشور دارند، ویلاها و اتوموبیلهای خود راه همچنان در اختیار دارند (۱). چین تنها کشوریست که بسراه سوسیا لیسیم کام نهاد ه است و درعین حال هنوز رباخوارانى با میلیونها شروت در آن وجود دارند. بعضى از آنها حتی شاغل پستهای دولتی و عضو سازمانهای عالی یقننه کشور هستند. ولى در هر حال بورژواىي ملی درچین وسایل تولید در اختیارند ارد و در اینصورت قابل قبول بنظر نمیرسد که بورژواىي چین تصمیم گرفته باشد بخشی از درآمد خود را بخاطر نقشه ایکه هیچ دور نمائی ند ارد با طبقه کارگر این کشور تقسیم کند. واضح است که ایدئولوگهای چینی با این حقایق علمى موافق نیستند. آنها برای تأیید تسز "نقائص ماد رزاد" طبقه کارگر بسخن لنین متوسل میگردد که گفته است در جامعه قدیم "بین زحمتکشها ناگزیر این تلاش بوجود آمد: از استثمارگریزند حتى اگر از راه تقلب هم باشد، از مخصسه از زیرکار لعنتى در روند حتى اگر يك لحظه هم باشد، از هر راهی که باشد و بهر قیمتی که باشد حد اقل قطعه نانی در آورند تا گرسنه نمانند، تا تمام خانواده از گرسنگى نمیرند" (۲)

تئوریسینهای چینی میگویند وضع سیاسى و اقتصادى طبقه کارگر در شرایط دیکتاتوری پرولتاریا و مالکیت اجتماعى از بیخ و بن تغییر میکند: طبقه کارگر دیگر احتیاجى ندارد باینکه "از استثمارگریزد"، "تقلب" کند، از زیر "کار لعنتى" در رود. درعین حال متذکر میشوند: "ولى "نقائص ماد رزاد" باقى میماند و این در واقع همان "تلاشهای گناهکارانه" است که در پرولتاریا هنوز باقى ماند ه است. از این اصطلاحات مبهم چه باید فهمید؟ محققا آرزوىي طبقه کارگر راکه گرسنه نماند، تمام خانواده او از گرسنگى نمیرند."

(۱) تعد اد این سرمایه داران مجموعا بالغ بر ۲۰۰۰۰۰ نفر است. مهلت دریافت در صدد ثابتى که دریافت میکنند در ۱۹۶۲ منقضی شد ولى رهبران چینی آنرا تا ۱۹۶۶ و سپس برای ده سال دیرتر تمدید کردند.

(۲) و ۱۰۰ لنین، آثار، جلد ۲۶، برلن ۱۹۶۱، صفحات ۴۰۹ و ۴۱۰

مجله "هسین جین شو" نوشت که ریشه کن کردن "این تلاش" که از جامعه قدیمسی بعنوان ارث باقیمانده است از جمله وظایف تجدید تربیت ایدئولوژیکی طبقه کارگر است. (۱)

از اینجا معنی حقیقی و مقصود مبارزه برای تجدید تربیت ایدئولوژیکی خلق بوضوح معلوم میشود. بقول وادارۀ خانوادۀ خود (۲) "مبارزه علیه "اکنونیسم" نیز هدفش همین است. این مبارزه با توجه بوقایع اخیر رنگ سیاسی خاصی میگیرد. مائوئیستها با عوامفریبی کوشش طبیعیمی زحمتکشان را برای بهبود وضع اقتصادیشان مبتذل میکنند و بدان بی اعتنا هستند. آنها از مردم دعوت میکنند منافع شخصی خود را فدای منافع اجتماعی کنند. منافع شخصی را "اکنونیسم" ضد انقلابی عنوان میکنند. "جنبش ضد انقلابی بمسأله عناصر معدود و عقب ماندۀ ای منتهی میگردد که خواستههای مطرح میکنند، ارادۀ انقلابی توده ها را در هم میسکند، مبارزۀ سیاسی آنها را براه نادرست اکنونیسم سوق میدهد تا توده ها دیگر بمنافع دولت، جمع، منافع آیندۀ توجه نکنند و فقط بدنبال منافع روز و شخصی باشند (۳)

ایدئولوگیهای چینی به اصل سوسیالیستی توافق بین منافع شخصی و اجتماعی اعتنا میکنند و تئوری پوچ ضرورت مبارزه علیه تلاش زحمتکشان را برای زندگی بهتر بعید ان می آورند. بعقیدۀ آنها این تلاش زحمتکشان "خصلت طبقاتی دارد و انعکاسی است از مبارزۀ طبقاتی در داخل طبقه کارگر و خللق زحمتکش" (۴). این مجله مینویسد "تلاشها، معايب یا ناقص ماد زراد در داخل طبقه کارگر که میراث جامعه قدیمی است علت داخل ای نیست که بخشی از افراد پیمان شکن، سودجو و متقلب میشوند و تضاد های درون خلق متضاد بین مادی شعنان مابدل میشود (۵).

بدین ترتیب طبقه کارگر چین به گناههای بزرگی متهم میشود که نه مرتکب شده است و نه مرتکب خواهد شد. مائوئیستها تلاش زحمتکشان را برای زندگی بهتر سرزنش میکنند، تمام اسلوسهای ممکن را بکار میرند تا تمام تعایلات شخصی زحمتکشان را خفه و آناترا به "بیجی که رنگ بردار نیست" مبدل کنند نیازمند یهای آنها بحد اقل کاهش داند. میشود بطوریکه بزحمت میتواند برای تجدید تولید فیزیکی نیروی کار آنان کافی باشد. ستایشگران مائوئیسم بحمله به پرولتاریای چین قناعت نمیکنند. آنها خالقهای کشورهای سوسیالیستی را هم متهم میکنند باینکه بورژواژده اند، آنها میگویند که طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری روحیۀ انقلابی خود را از دست داده اند، و در جنبش بین المللی کمونیستی و کارگری اپورتونیسم حکومت میکند. انگیزۀ مائوئیستها همانطوریکه خودشان رسماً اعلام میکنند علاقه بتکامل انقلاب جهانی نیست بلکه خشم خرد و بورژوائی، شوینیسم عظمت طلبانه، کینه علیه احزاب کمونیست و کارگری مارکسیستی - لنینیستی است که ادعاهای ناسیونالیستی آنها را برای دیکتاتوری و هژمونی رد میکنند. اینست معنای حقیقی "جدیدترین کشفیات" تئورسینهای مائوئیست، و شعار آنها در باره انحطاط بورژوائی طبقه کارگر چین و کشورهای سوسیالیستی.

در جامعه ای که در آن مالکیتی جز مالکیت دولتی و کلکتیوی نیست، بطور عینی زمینه ای بسرای احیا خود بخود روابط سرمایه داری وجود ندارد که بتواند بتخیرو ماهیت این یا آن بخش طبقه کارگر منتهی گردد. اما در چنین جامعه ای در شرایط معینی ممکن است قشر بوروکراتیکی بوجود آید که اداره

(۱) "هسین جین شو"، سال ۱۹۶۳، شماره ۱۱
 (۲) ژن مین ژیاو، ۲۸، ۲۶، ۱۹۶۶
 (۳) ژن مین ژیاو، ۲، ۱، ۱۹۶۷
 (۴) "هسین جین شو"، سال ۱۹۶۳، شماره ۱۱
 (۵) همانجا

وسايل توليد را غصب کند. چنين قشري که پيوندی با خالق ندارد در کشورهاي ممکن است بوجود آيد که از نظر اقتصادي کم رشد هستند و مرحله گذار بسوسيا ليسم را بدون شرايط مادي بارزي برای طريقه توليد سوسيا ليستی، بدون سنتهاي ديوکراتيک طی میکنند، در کشورهاييکه در آنها توده هاي دهقاني در تركيب اجتماعي جامعه تفوق دارند و نسبت پرولتاريای صنعتي خیلی کوچک است. اگر در چين کشورهاي رهبران به تجارب سرشار بين المللی ساختمان سوسيا ليسم توجه نکنند، از اتحاد با طبقه کارگر کشورهای تکامل یافته سوسيا ليستی و سرمايه داری روی گردانند، ماجراجویی راجايگزين سياست علمي کنند و سوسيا ليسم و منافع تنگ نظرانه گروه کوچک حاکم را يکی بدانند و برای رهبری جامعه اسلسوب ديگری جز خود سری نامحدود پيشوايی که در بالاي جامعه قرار داده شده است نشنايند، آری در چين کشوری خطر بزودی بدل به واقعيتی ميشود.

«... حرارتی با همبایش رسید و اثر خواهد
 خشکانید، زیرا غضب خد اوند بر آن افتوخته
 شد و ابد امسکون نخواهد شد»
 عهد عتیق، کتاب ارمیا»

حزقیال و برده ایلامی

در آن ایام، حزقیال نبی در بند اسارت بابلیان بود. روزی او را خبر دادند که سپاه مغسرور بخت النصر بر اورشلیم تاخته و معبد مقدس سلیمان را یکسره ویران ساخته است و اینک کاروانی انبوه از اسیران یهود بسوی بابل می‌آیند.

حزقیال از تاب این خبرشوم سر به بیابان گذاشت و تا آنجا که نیرو در زانوان خسته اش بود، رفت و سپس چهره برخاک گرم نهاد و گریست. هرمی سوزان از زمینهای زرد چرک برمیخاست. نسیمی چون دم دوزخ می‌وزید و ابرهای درهم آشفته را از فراز سر پیهم بجانب جنوب میراند. حزقیال در آن خلسه شوم که تن و جانش را فرو گرفته بود، آوازی رعد آساشنید و در دم دانست که آوازی خد اوند است. پس بر آسمان نظر افکند و برای نخستین بار پس از سالیان در راز ریاضت و دعا، خد ارادید و خدای نبی جانور، نبی انسان، پر پیچ و تاب، غران، سرشار از کین او را گفت: «... چیست که بارد یگر چون کود کان مام کم کرده مویه میکنی؟»

حزقیال گفت: «... از بسیاری ریاضت و پرهیز استخوانی هستم پوک که بر آن پوستی سوخته کشیده اند. دند آنهایم فرسوده و ریخته، چشمانم کم سو و بد نم مبروص است. بر این کیسوان و محاسن سفید خاک آلوده ترحم کن! عمری است بولای تونان جوین در پلیدی میزتم تا هرگز از لذت طعام ایسمن جهان برخوردار نشوم. بستم پشته ای خارخند و یا مشته سنگریزه ناسورا است. شب و روز پیکرم را شکنجه میدهم تا جانم ببالاید و سزند. دیدارت شود. اینک که پس از یک عمر شوق سوزان چهره پرشکوه را بر من ظاهر ساختی، وقت آنست که رنج و آرزوی خود را با تو در میان گذارم. ای یهوه! مرا و قوم مرا از چنگال بخت النصر برهان و بیار و در یار خویش برسان!»

خد اوند از سرخشم و حیرت خندید و گفت: «... ای حزقیال خرفت! هنوز سرآغاز محتضات و تورهایی میطلبی؟ روان آدم میزاد کشتزاری است که از آن جز محصول لعنت و گناه نمیروید و وی باید تا ابد الابد باج این گناه را بپردازد. دیدگان آدم می‌لانه از است، کامش کان دشنام، دلش خیسانه حسد، شکمش انبان شهوت. همه این جنگهای خون آلود و اسارت‌های بی‌روزن و بیماریهای مرگ‌گستر و اورشلیم‌ها که ویران میشوند، بالای من است برآدم میان. در قبال قدرت قهاره من چاره تسلیم و رضا، طاعت و شکیب است.»

حزقیال چون شاخه ای خشکیده در باد خزانگی لرزید و نگاهی وحشت‌زده بر آسمان افکند و خدای را دید که نبی انسان، نبی جانور از درون ابرهای نارنجی کویرگذاشت. اشکی شور از دیدگان نیم‌مرد هاش گسست و برگونه پرمده هاش دویید و در بیشه ریش انبوه و سفیدش کم شد. سپس بارد یگر چهره را در خاک نرم و سوزان فرو برد و نالید: «... ای یهوه! ما بارادۀ خونین تو تسلیمیم. از تو

همه کيفرهای مهيب، از ماهمه طاعتهای صد يق • آری پاسخ ما بقهر تو چنانکه خواست تو است برد بارگاه شکیب و تسليم است



سپس حزقیال برخاست و رد ای ژند ه را از نهار سترد و بر عصائی گرهناک تکیه زنان، لنگان و نوان رو بشهر نهاد . اینک د یگر اندک اندک چمبره خورشید خون آلود میشد و افق مکر کویر کام گشود ه بود تا این نهنگ طلایی را فرو بلعد . سایه نخلها بر اطلس آسمان می لوزید و زمین خسته و تپد ارد در کرم گرم غروب بیابانی فرو میخفت . گذرگاههایی که بسوی مدینه بابل میرفت از عرابه های تیز تک و قطارهای شتر و دراز گوش و مرد می که بازمی گشتند پر بانگ و غبار بود . و بابل با هیمنه افسانه کون خویش در برابر ایستاد ه بود . بر بالای معابد زرد قام و یا کگلگون که مناره ها و دروازه های کاشی آنبهاری آراست ، گنبد های لاهوردی که همگی تاجی از قبه زرین داشتند در آخرین پرتوهای روز مید رخسیدند . کاخ سفید رنگ شاه باخانه های تودرتو بر بالای قرار داشت و شط فرات نغیر زنان از پایش می گذشت . — سرج معروف بابل بنام " اساکیل " که می گفتند بر اوج آن کرسی طلایی بت اعظم — بعل مردوک — قرار ارد با سنگینی لایق انه در آسمان بابل یله داد ه بود . آنچه از زمان بر حماسه گذشته تاد و روان با شکوه بخت النصر دوم در این یلد ه بزرگ پشاد ه بود ، اینک جمعی حیرت انگیز با زیبایی و عظمتی خورد کنند ه پدید آورد ه بود و درد یلد ه حزقیال آن جلال ناسوتی نمونه ای از بارگاه سترک آسمانی پیهوه بود .

پس حزقیال برگروھی از بردگانی گذشت که میان دجله و فرات د یوارعظیم شمالی راباد روازه های برنجین در برابر تاخت و تاز اقوام همسایه بر پامید اشتند . بردگان از کارتوان فرساد رسایه تل هائی از سنگ و خشت می آسودند . پاسد اران بابلی کوی آنسوتی قمار سرگرم بودند یا گرد بساط خروسبازان و مار افسیانی که در انجام معرکه داری میکردند گرد آمد ه و در حالیکه برخوشه های رطب دند ان میزدند غرق تماشا شد ه پروای اسیران خود راند اشتند . بردگان رنگارنگ بودند از سبری و خوتی و لولویی و هیت و ایلام و ماد و یهود و فنیقی و قبطی . چون حزقیال بد آنها فرارسید ، بردگان او را باز شناختند . در میان اسیران پیهود از این قماش انبیا نیم د یوانه کم نبودند که کلمات جاد و و الفاظ غریب و بوطین می گفتند که گاه همراه با بشارت های شاعرانه بود . در میان این انبیا حزقیال از همه شگفت تر بنظر میرسید چنانکه حتی جاد وگران و کاهنان و ستاره شناسان بابلی که در حرفه خود حاذق و تردست بودند ، بسرای اطلاع بر مغمیبات نزد او می آمدند . از لبان کف آلود و وردخوان و نگاه دگرگون و شعله ور حزقیال پید ا بود که رازی دارد و دردی افرابهم فرو می پچد . برد ه ای ایلامی کوه پیکر و مهیب که با پیکر زخدا بر سر پار ه سنگی سیاه تکیه زد ه بود حزقیال را گفت : — ای پیهو ! از رت خود چه تازه ای شنید ه ای ؟

حزقیال با هراس بد یوانگان گفت : — خاموش ! من هم اکنون او را بچشمان سردید ه ام و اینک از هیبت این رویت کم ماند ه است کالید تهی کتم
بشنیدن این سخن بردگان عطشان و جویای امید گردش را گرفتند . برد ه ای گفت : — آیا خدای تو در باره رهائی ما و ادبار دشمن و انتهد ام بابل چه بشارتی داد ، و برای آنکه بدد کاری او نصیب ما شود چه نیایشی باید خواند ، چه قدیه ای باید عرضه داشت ؟
حزقیال گفت : — سخنانش جانم را که نگران واقعه بود بیشتر بیم زد ه ساخته . باید دم در کشیم زیرا چاره ای نیست جز تسليم ، طاعت و شکیب . . .
برد ه ای دیگر گفت : — آیا او بتو نگفت که چرا این جهان برای ما در ه ای از اشک و کلبه ای از اندوه است و چرا دلی را که خود طپند ه ساخته د ر چشمه خون غسل مید هد ؟
حزقیال گفت : — اوگفت که روان آدمیزاد کشتزار گناه است و من و تو همه باج گناهان خویش را

می برد ازیم . آری فلز ما در کوره عذاب خداوند پالوده میشود لذا باید تن در درهیم و دم نزنیم !
 برد ه ای دیگر گفت : « ای حزقیال ! این گفته خداوند تو که هرستندید ه ای باج گناهان خود
 رامی برد ازند ، بدلم تنشست . برادری دارم چهارده ساله که از آغاز با من در اسارت است . در آن ایام
 که خاندان ما در ناز و نعمت میزیست ، وی عزیز خانواده بود و از گل نازکتر نمی شنید . سالی پیش
 یکی از منصبیداران شاه اوراکه نوجوانی خوبر و چالاک است پسندید و بساغداری خود برگزید . چند روز
 پیش او را فرمود تا به نخلستان برود و خرماهای تازه بچیند . برادرم با سبزی رنج سبزی رطب فراهم کرد و به
 نزد خواجه برد . خواجه و کسانش آن رطب را سیر خوردند و از آن چند دانه لهیدند و در ته سبب ساقی
 گذاشتند . برادرم پنداشت که آن چند دانه اورانهاده اند . گرسنگی و کودکی خود داری در روی ساقی
 نگذاشت و آن چند دانه را فرو برد . خواجه رسید و چون چنان دید او را بخیانت در امانت و دزدی مال
 خواجه متهم کرد و طبق قوانین حموربی نخست او را با تازیانه خون آلود کرد و سپس گفت تا زبانی بر جاد های
 که گذرگاه بردگان است بپاویزندش . اینک روزی است که برادرم آویخته چون مرغ چکاوک از شاخه
 چوبین دارد در آفتاب بی امان کباب میشود و از عطش و گرسنگی در آستانه مرگ است . کرسه با بر فراز سر او
 انتظار می کشند و کلاغان چشم بر او اندند تا مرد مکش را چون دانه ای برچینند . او باج کدام گناه را
 می برد ازند ؟ »

حزقیال گفت : « - اراده یهوه بر آن تعلق گرفته که انسانها بزیانند و رنج بکشند و بد آن شیوه
 که مشیتش مقدر میسازد بمیرند . بیهرگی و جوانی ابدی در این جهان آدم میان راعطانشده . اگر چنین
 عطایایی را چشم براهیم ، پس آنرا در اند نیاید دیگر خداوند جستجو کنیم . آیا سرود عبرت انگیز و کهن
 گیلگامش را که قنار بایلی می خوانند نشنیده ای ؟ گیلگامش آن پهلوان بی باک که در سوم انسان بویک
 سوم خدا بود بسراغ گیاه بیهرگی و جوانی میرود . سرانجام همراه دست خود ان کید و در انسوی کوهها
 بلند این گیاه رامی یابند . ولی در اندم که در چشمه ساری تن می شستند ماری بنام " شیرزمین " از پس
 پوته ای برون خزید و گیاه او را در بود . از اینرو ماران هر بهار پوست نو میکنند و جوانی از سرمیگیرند ،
 ولی انسانها به پیری و مرگ محکومند . در سرود گیلگامش آنجا که وی با روح دست مرد ه اش انکید و
 دید امریکند از زمان انکید و چنین آمد ه است :

" چه سود ، بگذار بنشینم و بگرم
 از قانون زندگی که از آن باخبری برای من حکایت کن
 سری که دل بد اشتش شادمان بود
 مانند پارچه ای پوسید ه بوسیله کرمها درید ه میشود
 سینه ای که دل بد اشتش شادمان بود
 چون کیسه ای کهن از خاک انباشته است
 و سراپای بد نم همانند غبار است . »

ولی ندیده و شکوه او عبث است . ندبه و شکوه مانیز عبث است . ما را جوانی ابدی و بیهرگی در این
 جهان نداده اند . »

برد ه ای دیگر گفت : « برای من روشن نیست که خدا ای تو که او را خرد مند و قدرتمند می شمرد
 چرا کار جهان را بر بنیادی چنین ناموزون نهاد ه است . امروز در کنار ساحل شرقی فرات سنگ می کشیدم .
 در کنار دروازه آبی رنگ معبد " ایشتار " که در دوسویس خدایان بالدار ایستاده اند پیوتنی کلدانی با
 نوه خرد سال خود خیار تازه که در بستانشان روئیده بود می فروختند . سرهنگی از عرب ه کسان بنام سپاه

دیوارهای بابل منقش میشود ؟ اگر تسلیم و رضا برای آنست که زندگی در بردگی از امروز بگذرد ابرمستبد ، من چنان زندگی را به بخشند ه اش باز میگردد انم . خدا ی درون من بمن درس طغیان میدهد . برد ما که طغیان ورزد آزاد است و آزادی که تسلیم شود ، اسیر . ساعتی بکام خود به که عمری غلام یکران . . . حزقیال از وحشت این کفریات شوم رنگبرید ه شد . عمری ریاضت های دشوار ، بیماریهای بی درمان ، تلقین و تلقین بنفس جان هراسناکش را علیل ساخته و سنگینی سرنوشت اراده اش را در هم شکسته بود . در اشباح هراس خود میزیست . بانگشنان برص دار چهره خود را پوشاند و فریاد زد :

« کفر ! کفر ! » و سپس پیرامون خود نظر افکند تا همین بیزاری و پرخاش راد رچهره د یکران نیز ببیند . بردگان بانیشخندی مسخره آمیز بر او مینگریستند . به آسمان نظرا فکند زیرا مطمئن بود که هم اکنون این طاق زهرجدین فروخواهد ریخت . در واقع از دامن کدورت آلود شامگاه بادی گرد بیز برخاست . صیحه بوتیماری هوا را شکافت . لای لای حزین مادری اسیر بگوش خورد . حزقیال که در سراسر پد ه ها رازی و پیای می جست ، همه را آیتی از غضب و رنجش خدا دید و زوزه کشان سر به بیابان نهاد . چندان رفت و رفت که از رفتار اقداد و برشمنهای شبزد ه نقش شد . شانه هایش لرزید ن گرفت زیر آگر یسه ای درد ناک از بطون جان بیغناکش چون زلزله ای برون زد و سراپای وجودش را فروگرفت . شنهای گرم را از سرشک خود ترساخت و بیهوش شد . هنگامی از اغما خود بیرون آمد که ماه برد مید ه بود ، نخست سرخ رنگ باشکلی غریب و ناموزون ، سپس چون نیم جگری از سیم رها شده در اقیانوس آسمان پرتاره . نسیم خنک صحرا پیمانی خاک آلود نبی رانوازش میکرد . وی برزانه های درد ناک خویش نشست و بارد یگر برگرد ال تهی آسمان که از آنجا همه پند ارهای او بر میخاست خیره شد . بیابان بیکران آسمان شبرنگ در واقع سامان اسرار بود . اینهمه خوشه های تابناک و اینهمه گویهای زرین که در دهر ارهای جساوید می جنبیدند از قدرت پیوه خبر میداد . آدم میزاد ناتوان و سپری در چنگ این نیروهای عجیب بازچه ای ناچیز پیش بنظر نمیرسید . و لذا هیچ چیز از رضا و تسلیم در برابر این سطوت عیوس و مرموز کیهانی در دید ه حزقیال بجای ن نبود . زیر لب د مید م ورد های ترمین آلود خواند و خود راد رحصار این عزایم که از کام خشکید ه اش برون میتراوید گرفت . سپس بر بستری از ریگ ، خوابگاه دائمی خویش خزید و رد ای زند را بر چهره کشید و بخوابی بی آرام فرورفت .

هنوز زهره ، تریان و تابناک در آسمان صبح زد ه بود که دید ه گشود . آوای خفه گامهای بسیاری را بر شنش شنید و از پس تنها سایه انبوهی اسیر پدید شد . این کاروانی دراز از بردگان بود که ، ای شکفت ، نیزه هاد ر دست و شمشیر هاد ر پهلو و خیکهای آب حمایل ، با عرابه ای نان و نذت روانهائی از شاخه نخل که بر آن کودکان و پیران و بیماران خفته بودند و سواران و غلب اران ، همراه بودند . همه اینها در دید ه حزقیال عجیب بود . آیا او خواب می بیند ، یا روز رستاخیز مید ه است . پیش د ویند ، کود ور ، برد ه ایلامی راد ر پیشاپیش کاروان برسمندی قوی هیکل سوارید ه . حزقیال با حیرتی بی پایان گفت : « کود ور ! این تویی »

« این منم که برسمند آزادی سوارم »

« این بساط چیست ، این جمعیت کیست ، در خوابم یابید ار ، ای کافران نعمت خسد اوند بکجا میروید ؟ »

« پسراغ سرزمینهای خود . »

« آیا آهنگ گریزد ارید ؟ »

« باگد ارهای فرا ت و رخنه های باروی شمال و گد ارهای صحرا آشنا هستیم . خیکهای مسا پراز آب و عرابه های ما پراز نان است . نیزه ها و شمشیرهای ما در تیزی از نیزه و شمشیر بابلیان کمتر نیست ، چرا نگریم ؟ تا شاه بابل از تاراج یهود بازگردد د مابه مقر خویش

رسید و ایم»

برد و ای دیگر فریاد زد: «ای حزقیال بر این تخت روان بنشین. راهنمایان خوتی ما را بسه کوهستانهای خود میبرند. آنجا چشمه و سایه و دوستی فراوانست.»
حزقیال چند گامی به عقب رفت و سپس مانند جن زد و ای در بیابانی که خورشید نود مید و بر آن سایه های دراز پوته ها و خارهای خشک را گسترد و بود دیدن گرفت و چون از کاروان گریزندگان دور شد سر برگرداند و آنها را دید که در پرد و های طلایی آفتاب فرو رفتند.



فراجمعی اسیران شمره يك تلاش طولانی بود. کود و ر از نخستین روز اسارت به پلنگی و وحشی میمانست که در نفس آرام و قرار نداشت. هراند از انبیا جیون مروج ترس و فرمانبرداری بودند، او سرکشی و مردانگی را تبلیغ میکرد. ولی کود و بیهود به آب و آتش نمیزد. وی بزک و خوبشتند آرو مد پسر بود. میدانست که از حلقه سواران بایلی و حصار بیابانهای سوزان گذشتن کار بازاری نیست. مرززارهای آنسوی کارون که در آن چهره آشنای هموطنان رخ میکرد اینک سخت دور بود و برای عملی شدن فرار میبایست تمهیدی دقیق و مفصل چید.

پس کود و با جمعی یاران موافق دست بکار شدند و نخست شبکه ای سری از اسیران شورشی پدید آوردند. نقشه آنها این بود که در آن مدت که شاه بابل و سپاه او از شهر و د یار خود دورند و لذت اعدا پاسداران مسلح شهر جدا اقل میرسد، آنها را خلع سلاح کرد و بگریزند. کود و در جریان اجرا قیام و فرار مانع هیچان انتقام جویانه اسیران شد و با خرید و بیعاریت از غارت و کشتار شهر جلوگیری کرد. وی می گفت: «بهترین شیوه انتقام جستن از دشمن بوی همانند نبودن است.» کود و در جدا اقل اقدامات ضروری نظامی پسند نمود و در راستانه بازگشت بخت النصر بپابل باجمعی هرچه بیشتر از اسیران بسه بیابان زد. آنچه که کود و را بویزه شب و دشمن نگران ساخته بود، هذیان گوئی حزقیال و دعوی رؤیت پیوه و فراخواندن به تسلیم و شکیب بود. خرافات در جان بردگان ریشه داشت و بیم آن بود که زنهار باشهای جیوانه ولی صمیمانه حزقیال آنها را در کار بزرگ و پرخطر خود مردد کند، لذا با آن خشم بر حزقیال خروشید و سرانجام چنانکه گفتیم توانست خیالی را که برای آن تدارک دیده بود به میدان عمل وارد سازد. آری کود و در راندیشه خود پیروز شد و بود ولی اینک میبایست بر دشواریهای عظیم سفر جمعی اسیر در بیابانهای تشنه لب و خطر تعقیب سپاهیان بایلی و دستبرد اقوام سر راه غلبه کند و هزار تن بیمار و پیر و کودک را به پناهگاهی ایمن برساند. دست زدن بکار دشوار و نبرد با مصیبت ها کار آویز بود. او در برابر هجوم حوادث خورد نمیشد بل بانیروئی غول آسا بالایی افراخت و نزد خود می گفت: اینک وقت آنست که گوهر خود را آشکار کنم»

وقتی حزقیال به رویای باور نکردنی خود یعنی فرار بردگان اطمینان یافت خسته و نوان به حوالی شهر بازگشت. هنوز شهر از ضربتی که خورد و بود بخود نیامد و بود بردگانی که از رفتن تن زد و بودند بیشتر از پیروان حزقیال بودند. همینکه او را دیدند گریه کنان و زوزه کشان پیش ویدند. حزقیال نیز گریست چنانکه محاسن انبوهش ترشد. ولی لب از لب نکشید و در برابر صد ها پرسش پیروان مانند گوی خاموش ماند.

قد رتند ان بابل وقتی از گنجی آن حاد شده نامنتظر بیرون آمدند سخت خشمگین شدند. ایسن خشم ابتدا بصورت مشت و واکنش جنون آمیز و پرازدگمانی نسبت به یاقیمانده اسیران درآمد. سران بردگان و از جمله حزقیال را بسیار هچال انداختند و با وحشت منتظر هر بد بخت النصر نشستند و وحشت از این بابت که میدانستند بخت النصر این فرار را بر آنها نخواهد بخشید و آنها باید با گوش و بینی خود

بهای غفلت و نالایقی خویشرا ببرد ازند. پس برای آنکه تا آنجا که قدر راست از تیزی شراره های غضب شاه بکاهند بدره های سنگین سکه طلا برای پیشکش آماده کردند و با کوسند ان و گاو ان قربانی به محراب بخدایان رفتند و از آنها نجات خود را از چنگ بیرحم چهار بدعا و ندبه خواستار شدند.

روزی از فرار گذشت و تعاقب کنندگان کم عدد ای که بابل بد نیال گریختگان فرستاده بود با او و افسوس بازگشتند. آنها جاسارت اینراند اشتند که با انبوهی اسیر از جان گذشته تیغ بدست که هوای آزاد هر یک از آنها را به ببری دمان بدل ساخته بد دست بگیران شوند.

بابل و فرمانداران شهر و جماعت اسیران ساعت های سنگینی راد را انتظار ورود بخت النصر می گذراندند. زیرا بیک های پیای خبر میدادند که ورود شاه به شهر کار امروز و فردا است.

سرانجام پس از کمتر دوشبانه روزی که از گریز جمعی بردگان گذشته سپاهیان پیروزمند بخت — النصر از یهود به بابل وارد شد. این يك قطار درهم و برهم و ملون انسانی بود که فاصله چند فرسنگ را انباشته بود. در پیشانی — د بوسد اران با فرمان کورپاش و دورپاش و مشعله داران و نقاره چیان شترسوار میرفتند و لولیان و رقاصان و رامشگران بمعلق زنی و دست افشانی و مناقب خوانان به سرود — خوانی می پرداختند. سپس نوبت کهنه و پاسد اران معابد شمش و ایشتار و بعل بود. با جامه های کتان سفید و عبود انهای پردود و علامت ها و هیکل های خدایان، آنگاه نوبت حرم میرسید که در نخست روانها و هود جهای مزین میرفتند و سپس کوبه شاهی بدید میشد و بخت النصر با جامه ای سنگین و بلند و فراخ آراسته به شرابه های زور و ریشی اوده به دهنیات معطر و گیسویافته و شبق رنگ همراه بسا فرزند ان و خویشان و وزیران و سپهسالاران و خواجگان و دلقکان و میرغضبان سوار هود جهات و عمارتیها و اسبان تیز تک سیمین ستام در حرکت بودند. سپس سیل انبوه سپاه از سوار و پیاده، از شمشیرزنو نیزه ور و تیرانداز با مغرهای پهلوار و زره های سنگین بلند و هزاران سر بریده گرد اوده که با خود بر بالای نیزه هایم بردند در رسیدند. آنگاه نوبت قطار طولانی اسیران بر من بسته یهود میرسید که بسا چهره های رنگپریده و دم و لبان از تشنگی ترکیده و تنهای توان، بارشهای دراز همراه زنان و کودک گان نالان میرفتند. پاسد اران بابلی آنها را چون گله ای خسته بضراب تازیانه میراندند و سپس نوبت بنه ها و رومه ها و عرابه های اموال غارتی بود که گرد بیز با غلغله زنگ و زنگوله می آمدند.

نخستین خبری که بمحض ورود به بخت النصر داد شد خبر فرار بردگان بود. بفرمان شاه چند تن از کلانتران شهر و پاسد اران بردگان را از برج اساکیل بجرم غفلت و عدم لیاقت بزمین اکتندند و سپس دستورداد که چالاک ترین سوارکاران و دلیرترین کماند اران او باشتاب بجانب کوه سارخوتسی بد نیال گریختگان بروند. در میان اسیرانی که ماندند نیز پژوهش کار کودور و گروهش آغاز شد. منهبیان و جاسوسان بویژه حزقیال نبی را به داشتن پیوند نهانی با کودور و شرکت در توطئه فرار متهم ساختند. قاضی القضاة بابل برای بازجویی از او به سیاهچال آمد و او را گفت:

— تو در شب فرار با کودور گفتگوی محرمانه داشتی و در رسیدن دمی که اسیران گریختند نیز در بیابان با آنها بودی. نکته ای نیست که بر ما پوشیده باشد. تو از جانب آنها ما مور هستی که باقی اسیران را بر بابل بشورانی و گریزی تازه براه اندازی. اینک بهمه گناهان خود اعتراف کن!

حزقیال گفت: « آنچه منهبیان شما خبر دادند دروغی بیش نیست و علم شما نشانۀ جهل شماست. قاضی القضاة از گستاخی وی طیره شد و دستورداد حزقیال را شکنجه کنند و چون میدانست پیری عساجز است و اگر شکنجه دسوار باشد کالبد تهی خواهد ساخت؛ لذا آن عذابهایی را برگزید که با تاب و توان او متناسب باشد و فرمود در میان انگشتانش اشکک بگذارند، کف پایش را با آتش بسوزانند، موهای ریشش را يك يك بکنند، یکی از چند دندانی را که در کام خشکش مانده بود بشکانند. حزقیال باشکیمی ما فسوق انسانی شکنجه هارا تاب آورد و دمیدم می گفت:

- این خواست پهوه است که مراد ر عشق و وفاداری آزمایش کند . خواست او خواست من است و من آماده ام نیمه جان خود را بی پرخاش تسلیم کنم .

سرانجام قاضی که نتوانست از حزقیال اعترافی موافق میل خود بستاند دست بردارد وی را در گذرگاه بزرگ شهر بردار کشند . برای آنکه مرگش طولانی شود فرمودند تا دستها و پاهایش را با کدف های خشن بسر تیرک در آر بستند و او را بحال خود رها کردند . حزقیال هرگاه یکی از پیروانش از زیرداری گذشت بسا آوایی که بسختی شنیده میشد می پرسید :

- ایاکاروان شاه از شکار بازگشته اند ؟

و پاسخ می شنید : « هنوز باز نگشته اند . »

سرانجام یاران و پیروان او که دانستند حزقیال بدانستن سرنوشت گریختگان علاقمند است او را از اخبار و شایعاتی که در این زمینه بود آگاه میکردند . هنگامیکه در بیکر پیمبر مرتاض بازپسین قطرات اکسیر حیات می خشکید نوجوانی از زیر در گذشت و به نجاوافت :

« حزقیال ! عقابان از بند پریدند . سپاه بادست تهی بازگشت . شاه غضبناک است و سردار سپاه را گوش و بینی بریده است . »

گوئی شعله ای سوزان در رگهای منجمد محضتر اوج گرفت . تمایلی غریب احساس کرده سر را بسوی آسمان بلند کند و خدائی را که با شعیده مرموز خود این قراز و نشیب نامفهوم حوادث را اداره می کند سپاس گوید ولی سر مانند کوهی از سرب بر روی سینه دردناکش سنگینی میکرد و نگاه مرده اش با سماجتی درمان ناپذیر به زمین دوخته شده بود . بر روی زمین - این گهوار و گهرگاه او - مورچه های پرتکاپو میدویدند و رد پای برهنه اسیران دیده میشد . زمین او را بخود میکشید و در آخرین دم زندگی تمام سیاله نگاهش را بسوی خود جذب میکرد . این آن تکیه گاه واقعی بود که بر آن هفتاد سال زیست و رنج کشیده و اینک بر فراز آن در آستانه بدرود آویخته شده بود . این آن بازگشتگاه بود که پیکرانسانی را سرانجام تجزیه میکرد و در عناصر ابدی خود مستحیل میساخت . نگاه حزقیال ، دوخته به زمین مادر ، برای همیشه خاموش شد .

احسان طبری

دوم سپتامبر ۱۹۶۷

اخیراً رجستجوی مطالبی در کتابخانه‌ها به دست آمد مبنی بر این که در سال ۱۳۰۰ هجری قمری، سند اولی با مضمون رفیق سلطنت‌خواه است که سالها نماینده حزب کمونیست ایران در کمیته بود و بصورت اطلاعیه است از تشکیل حزب کمونیست ایران و کنگره یکم آن در شهر انزلی. سند دوم خلاصه صورت جلسه این کنگره است.

اینک ترجمه آن قسمت از این اسناد که برای علاقمندان بتاریخ جنبش کمونیستی در ایران میتواند جالب باشد ارائه میگردد.

ی. ح.

از شماره ۱۳ مجله ماهانه "انترناسیونال کمونیستی" ارگان کمیته

اجرائیه کمیتن پتروگراد، ۲۸ سپتامبر ۱۹۲۰

" در باره حزب کمونیست ایران

۲۳ ژوئیه (۱۹۲۰) اولین کنگره حزب کمونیست ایران در شهر انزلی گشایش یافت. چهارصد و هشت نفر نمایندگان از نقاط مختلف ایران در انزلی جمع شدند که در بین آنها نمایندگان کمونیستهای ایرانی مقیم ترکستان و قفقاز هم حضور داشتند. نمایندگان بطور عمد کارگر و دهقان بودند. نیروی روشنفکری کنگره ناچیز بود ولی اکثریت نمایندگان ۱۵-۱۰ سال در جنبش انقلابی ایران شرکت داشته اند.

در سال ۱۹۱۶ کارگران انقلابی ایران از حزب سوسیالدموکرات جدا شدند و مدت طولانی مستقل بودند. پاولتر شهر باکو که اکثر کارگران ایرانی بودند بکار پرداختند. بعد از انقلاب فوریه (۱۹۱۷) این گروه رشد کرد و نفوذ آن در توده کارگری افزایش یافت. در عین حال کار بزرگی در خود ایران انجام میگرفت و اغلب بهترین کارگران برای تبلیغ و سازماندهی بد آنجا گسیل میگردد. بسیاری از آنها هم اکنون در زندانهای تهران، تبریز، قزوین و شهرهای دیگر زندانی میباشند. تعدادی را انگلیسها به هند وستان بردند. یاتیرباران کردند. سال گذشته در رشت یکی از بهترین رهبران ما رفیق غنارزاد همالهام دهنده و سازماندهنده بزرگ حزب کمونیست ایران را خائنانه تیرباران کردند. هیچ نمایش بزرگ کارگری در باکو نبود که حزب مادران فعالان شرکت داشته باشد. در سخت ترین روزهای ارتجاع حزب کمونیست ایران بیش از ۶ هزار عضو در سازمانهای مخفی خود داشتند. کنگره تصویب کرد که نام قدیمی "عدالت" بنام حزب کمونیست ایران تبدیل گردد. بلافاصله بعد از کنگره

ترکیب جدید کمیته مرکزی تصمیم گرفت که هر عضو کمیته مرکزی بعد از ۲-۳ ماه در آن استانهائیکه هنوز در اشغال امپریالیستهای انگلیسی است بکار مخفی بپردازد. یک هفته بعد از این قرار ۶ نفر از اعضا کمیته مرکزی برای کار عزیمت کردند.

بحساب تقریبی در ایران تا ۱۰ هزار نفر عضو داریم که در همه کشور پخش اند. علاوه بر کار در ایران حزب ماکار بزرگی در بین کارگران ایرانی مقیم آذربایجان (شوروی) در اغانستان و ترکستان انجسام میدهد. ۰۰۰ سلطان زاد. *

از شماره ۴ مجله ماهانه "انترناسیونال کمونیستی"

ارکان کمیته اجرائیه کمینترن پتروگراد ۱۶ نوامبر ۱۹۲۰

"نخستین کنگره حزب کمونیست ایران" عدالت

امسال تابستان نخستین کنگره حزب کمونیست ایران (عدالت) بریاست رفیق آقازاده در شهر انزلی گشایش یافت.

نمایندگی کمیته مرکزی آذربایجان حزب کمونیست روسیه ضمن تهنیت بکنگره گفت: رفقا! برای رسیدن به هدف استقرار حاکمیت زحمتکشان در ایران شما بایستی پیش از آنچه در کشورهای سرمایه داری کار میشوید نیرو و انرژی بکار برید. بویژه در ایران تاکتیک شما بایستی محتاطانه و بانرمش و باشرائط و واقعیت ایران مطابقت داشته باشد. تاکتیک کمونیستی بانرمش است و مشروط بشرائط زندگی و شرائط مبارزه است. ۰۰۰

سپس رفیق آقازاده پیشنهاد میکند برای احترام بخاطره کمونیستهای شهید قیام شود. او بسلامت یادآوری نقش این مبارزان بخاطر آزادی زحمتکشان بخصوص نام رفیق غفارزاده و "س حزب" عدالت" راقید می نماید (نمایندگان بریامی خیزند).

صحبت به رفیق سلطانزاده داد. میشود که در ضمن اظهار امید آرد که در سراسر ترکستان تعدد اد کثیری قریب به یکصد هزار نفر از کارگران و تهیدستان ایرانی بپراکنند و اند که بایستی آنها را در اطراف حزب کمونیست (عدالت) متمرکز کرد. بدین منظور سازمان ترکستان حزب عدالت در ۵۲ محل شهروده سازمانهای خود را تشکیل داد. است ۰۰۰ در ماه آوریل سال جاری (۱۹۲۰) در تاشکند اولین کنفرانس حزب که نمایندگی ۷ هزار نفر کمونیستهای متشکل ایرانی را داشت برگزار گردید. ۰۰۰

جلسه دوم بریاست رفیق علیخانی

گزارش کمیسیون اعتبارنامه ها قرائت و از اعتبارنامه های ارائه شده به کمیسیون ۴۸ اعتبارنامه برسمیت شناخته شد. ۰۰۰

ادامه استماع گزارشات از محل ۰۰۰ رفیق سید قلی خندانزاده در باره کار حزب در زنجان صحبت کرد و گفت که در آنجا فقط کار مخفی انجام میگردد و اطلاع داده کادرهایی برای کار تبلیغی و سازمانی بد هات اعزام شده اند.

رفیق جبار کار سازمان حزب "عدالت" را در رشت گزارش داد و گفت: اکنون مجموعاً ۱۰ حوزه

با ۲ هزار عضو و سمپاتیزان در رشت داریم*
رفیق نعمان حسین از ارد بیل گزارش داد که با وجود شرایط مشکل کار معهد ۱۵۰ نفر عضو در

آن شهرستان داریم*
رفیق آخوند زاد نمایندۀ آستارا گزارش داد که در آنجا اول کار مخفی بود و اضافه نمود که دهقانان

نسبت به ما تمایل و حسن نظر داشته و با ما ارتباط نزدیک دارند، اعضا* حزب ۹۵ نفر*
رفیق جانگریان راجع بکار اتحادیه جوانان کارگر - دهقان انزلی صحبت نمود و بکنگره اطلاع داد که گروه هنری (تئاتر) که تا یکصد نفر عضو ارد تشکیل گردیده است*

سپس رفیق سلطان زده گزارشی راجع بیودجه کشور و غارت امپریالیستها قرائت نمود و گفت: در ایران تکیه مایستی بر دهقانان و پیشه وران باشد* اکنون شرایط انقلابی در ایران وجود ندارد زیرا تودها بطور کلی در جنبش انقلابی شرکت نمیکنند* او عقیده دارد که شعارهای حزب بایستی علیه انگلیسها، علیه دولت شاه و علیه خائنها و مالکین بزرگ باشد*

جلسه سوم

گزارش دهند راجع سیاست استعماری انگلیس و فرانسه و اینکه بردگی ملل شرق هیچگاه بساین درجه نرسیده بود شرحی اظهار اضافه نمود که در حال حاضر روسیه شوروی است که دشمن عمده انگلستان و فرانسه میباشد* برای انجام انقلاب کمونیستی در ایران هنوز زمان نرسیده است* او میگوید لنین در ۱۹۰۵ نه انقلاب اجتماعی بلکه جمهوری دموکراتیک را مطرح میکرد*...

نماینده دیگری میگوید: دشمن سرسخت نهضت کمونیستی در حال حاضر انگلستان است* اگر کمونیستهای شرق به بورژوازی انگلستان صربه وارد آورند انقلاب جهانی را بجلو میرانند* چیزی که بایستی توجه جدی ما را جلب نماید پیدایش مرد انقلابی - کوچک خان است* سخنران تشکیل حکومت شوروی در ایران را در آن زمان اشتباه دانسته و میگوید: هیچ اقدامی علیه مالکین و بورژوازی نبایستی کرد و شعار ما در حال حاضر بایستی این باشد: مرگ بر انگلیسها مرگ بر دولت شاه*
کنگره پس از تصویب قطعنامه ای در ۸ ماده بکار خود خاتمه داد*

انقلاب اکتبر و ایران

مجموعه سخنرانیهای سه سیمینار علمی
حزب توده ایران به نامیت پنجاهمین
سالگرد انقلاب کبیر سوسیا لیستی اکتبر
منتشر شد
بها ۸۰ ریال

بزودی

دفاعیات رفقا حکمت جو، خاوری، رزمدید و
و صابر محمدزاده تحت عنوان "توده ایها
در ادگاه نظامی" منتشر خواهد شد.
بها ۴۰ ریال

تذکر

در شماره قبل مجله "دنیا" بهای کتاب
انقلاب اکتبر و ایران اشتباهاً ۴۰ ریال
ذکر شد است. باپوزش از خوانندگان
گرامی متذکر میشویم که بهای این کتاب
۸۰ ریال در ایران و معادل ارزی همین
مبلغ در خارج است.

بهاد رایران
بهاد رخارج معادل ارزی همین مبلغ
۴۰ ریال

www.iran-archive.com